

# آموزش ابتدایی

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزشی

دوره‌ی سیزدهم / آذر ماه ۱۳۸۸ / شماره‌ی پیاپی ۱۰۴



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: مرتضی مجدفر

شورای برنامه‌ریزی:

شکوه تقدیسیان

یدالله رهبری نژاد

لیلا سلیمه‌دار

مدیر داخلی: اصغر ندیری

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: مهدی کریم‌خانی

عکس روی جلد: علیرضا عباسی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۳۹۱۷۸

۹ - ۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۵)

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

پایگاه اینترنتی:

www.roshdmag.ir

رایانامه:

ebtedayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد:

۸۸۲۰۱۴۸۲

● کد مدیرمسئول: ۱۰۲

● کد دفتر مجله: ۱۰۹

● کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی: ۱۶۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین:

۷۷۳۳۶۶۵ - ۷۷۳۳۶۶۶

شمارگان: ۴۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

## یادداشت سردبیر ۲

## گفت‌وگو ۴

## یک نکته ۷

## آموزش ۸

## کتابخانه‌ی مدرسه ۱۱

## آموزش ۱۲

## با مجله‌های دانش‌آموزی رشد ۱۶

بخیه و گوسفند! / مرتضی مجدفر  
از ایل جدا نمی‌شوم (گفت‌وگو با یک مدیر آموزگار قشقایی) / اصغر ندیری  
هراس از خود بودن / ترجمه‌ی پروین قائمی  
لافونتن در کلاس درس - بخش سوم / مرتضی مجدفر  
مجموعه‌ای کاربردی و مؤثر / سیما جعفریان  
نوآوری در یادگیری با تکالیف درسی خلاق - بخش سوم / ترجمه‌ی زری آقاجانی  
«موجاق» در «نوآموز» / شکوه تقدیسیان

این بالش پر از پر است... / کبری علافی

کشوری در کلاس درس / حسن رضا ترابی

معمای علمی در کلاس درس / مهرانگیز مرادی

غافلگیری از نوع کودکانه / فاطمه عرب

خودآگاهی با شیشه‌های مر یا / مریم لطفی

چند پایه، چند بچه! / بتول عزیز

باغچه‌ی آموزشی در کلاس درس / آمنه جنت‌نیا

به آقا کاوه سلام کنیم... / سید احمد شوشتری

ماست‌بندی پنجمی‌ها! / شهین مولانایی

شمارش با انگشتان دست: آری یا نه؟ / فاطمه ملکی جبلی

مهارت‌های زندگی معلمی / دکتر لیلا سلیمه‌دار

غارهای ایران: حکایت‌ها و رمز و رازها / حمید دهقان

بهره بردن از همه چیز و همه جا / شهین صادقی و دیگران

با مرگ دانش‌آموزان مدرسه چگونه برخورد کنیم؟ / فروغ کریمی

بودن، داشتن و شدن در حوزه‌ی آموزش - پرورش / دکتر علی اکبر شعاری نژاد

چه خوب! / ترجمه‌ی: ته‌مین مهربانی

ترانه‌ای برای فردا (یک طرح درس ساده) / سها دادمند

پاسخ به نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان / شورای برنامه‌ریزی مجله



## مهارت‌های زندگی ۳۳

## میراث ما ۳۶

## آموزش ۳۸

## بازتاب ۴۰

## تعلیم و تربیت ۴۲

## ایستگاه ۴۵

## تعلیم و تربیت ۴۶

## با هم‌راهان ۴۸

### قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک رو کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌ها علمی و فنی وقت لازم مبذول شود. ● محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چه سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی بیوست شود. ● مجله در رد، قبول و ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

دفتر انتشارات کمک آموزشی، علاوه بر رشد آموزش ابتدایی، این مجلات را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک (برای پیش‌دبستان و دانش‌آموزان اول دبستان) ● رشد نوآموز (برای دانش‌آموزان دوم و سوم دبستان) ● رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان چهارم و پنجم دبستان) ● رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی) ● رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ● رشد برهان راهنمایی (مجله‌ی ریاضی دوره‌ی راهنمایی) ● رشد برهان متوسطه (مجله‌ی ریاضی دوره‌ی متوسطه) ● ماهنامه‌های رشد: آموزش راهنمایی تحصیلی، تکنولوژی آموزشی، مدرسه فردا، مدیریت مدرسه، معلم و فصلنامه‌های رشد: آموزش پیش‌دبستانی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی، آموزش زبان، آموزش جغرافیا، آموزش ریاضی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش شیمی، آموزش علوم اجتماعی، آموزش فیزیک، آموزش قرآن، آموزش معارف اسلامی، آموزش هنر، آموزش فنی و حرفه‌ای و مشاور مدرسه (برای آموزگاران، دانشجویان تربیت معلم، دبیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).

# بخیه و گوسفند!

نخواهد کرد. البته هدف اصلی بازدید ما، بررسی برنامه‌های آموزشی و پرورشی مدرسه بود، ولی چون به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، اجرای هر برنامه‌ی با کیفیت تعلیم و تربیتی، به‌بودجه نیاز دارد، لاجرم باید حساب‌های مدرسه را هم بررسی و با عبارتی کنترل می‌کردیم.

در همان بدو ورود به مدرسه، مدیر مدرسه اظهار آشنایی کرد و به من گفت که در دوره‌ی کارشناسی آموزش ابتدایی و نیز برخی کلاس‌های ویژه‌ی مدیران، پای صحبت‌م نشسته و در مدرسه هم سعی می‌کند، طرح و برنامه‌هایی را که در کلاس‌هایم از آن‌ها سخن می‌گفتم، به اجرا درآورد. از او تشکر کردم و همراه با گروه، از بخش‌های گوناگون مدرسه بازدید کردیم. از انصاف نباید گذشت که مدرسه در خیلی از طرح‌ها و برنامه‌ها و نیز تجهیز به امکانات آموزشی و آزمایشگاهی، سرآمد بود. از همه‌ی این‌ها که بگذریم، وضعیت کتاب‌خانه‌ی مدرسه ستودنی بود. طبقه‌بندی دقیق کتاب‌ها، برنامه‌های متنوع ترویجی - تبلیغی برای توسعه‌ی فرهنگ کتاب‌خوانی، وجود کتاب‌های جدیدالانتشار و مبتنی بر تمامی نیازهای کودکان و تهیه شده بر اساس برنامه‌های

می‌سازند. اگر بسیجی بودن کار سختی است، پژوهشگر بودن نیز با مرارت توأم است. اگر دریادلان نیروی دریایی با سختی از میهن اسلامی ما محافظت کرده‌اند، شهید مدرس نیز چنین کرده است. کار در آموزش و پرورش و معلمی نیز در زمره‌ی چنین کارهای سختی قرار می‌گیرد. از میان تمام مناسبت‌هایی که می‌توانست موضوع یادداشت سردبیر این شماره باشد، موضوع سختی و عذاب توأم با لذت و آرامش حاصل از این سختی کشیدن‌ها را با ذکر خاطره‌ای از سال‌های نه چندان دور، با شما خوانندگان عزیز در میان گذاشته‌ام؛ باشد که چه در نظر آید و چه مقبول افتد.

سال‌ها پیش، به مناسبت مسئولیتی که در آموزش و پرورش داشتم، قرار شد همراه با گروهی از کارشناسان، از مدرسه‌ای ابتدایی در شمال شهر تهران بازدید کنیم. مدرسه‌ی مذکور، در گروه «مدارس خاص» جای می‌گرفت و کارشناسان همراهم می‌گفتند، از چم و خم حساب‌های این مدرسه، به ویژه میزان کمک‌های مردمی اولیه، نمی‌توان ردی گرفت و مدیر مدرسه هم به‌طور قطع حساب‌های خودش را برای ما رو

آذر، ماه پر رویداد و پربرکتی است و درست به اندازه‌ی نصف روزهای ماه، مناسبت برای انجام فعالیت‌های پرورشی و فوق‌برنامه داریم. این ماه را با شهادت **امام باقر(ع)** آغاز می‌کنیم و از پنجم تا هفتم آذر، سه مناسبت مهم روز بسیج، روز عرفه و عید قربان را پشت‌سر می‌گذاریم. هم‌چنین، عید ولایت و روز مباحله را در ۱۵ و ۲۱ همین‌ماه، به مثابه دو روزی که می‌توانیم با بچه‌ها جور دیگری سخن بگوییم، پیش رو داریم. البته آذر، مناسبت‌های دیگری هم دارد: روز حماسه‌ی دریامردان نیروی دریایی، روز بزرگداشت **شیخ مفید**، قدرشناسی از شهید **مدرس**، روز دانشجو، روز جهانی معلولین، روز پژوهش و روز معرفی عراق به عنوان متجاوز جنگ تحمیلی. **شهید مفتح** و **آیت‌الله دستغیب** هم در یکی از روزهای آذر به درجه‌ی رفیع شهادت رسیده‌اند.

از مناسبت‌های مذهبی که بگذریم، سایر مناسبت‌ها هم، به نوعی یادآوری سختی کشیدن‌ها، تحمل مرارت‌ها و رنج‌های انسان‌هایی است که در راه نیل به هدف‌های خود، رنج و تعب فراوانی را بر خود هموار ساخته‌اند و هنوز هم

درسی مدرسه‌ای، از جمله ویژگی‌های کتابخانه‌ی مدرسه بود که در همان لحظات حضور در کتابخانه، می‌توانستیم آن‌ها را درک کنیم. از آزمایشگاه و اتاق ورزش مدرسه هم سخن نمی‌گویم که خود حدیث مفصلی داشتند از غنی بودن در کمیت و برتری در کیفیت.

بازدید را تمام کردیم و آمدیم به دفتر مدیر. از او خواستم دفتر و دستک مالی مدرسه را برای بررسی بیاورد. در کمال تعجب همراهم، مدیر دفاتر مالی را آورد و گفت: امسال (حدود ۱۵ سال پیش، یعنی سال ۷۳) توانسته‌ایم از اولیا ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان کمک مردمی بگیریم که کمتر از سال قبل است و با همین کمک‌ها، کارهایی برای ارتقای کیفیت آموزشی مدرسه و رضایت معلمان انجام داده‌ایم.

یکی از همراهم، به طوری که مدیر مدرسه متوجه نشود، از غیر واقعی بودن دفترها خبر داد و گفت: «حساب و کتاب اصلی مدرسه را به شما نشان نمی‌دهد و حتی شاید توانسته‌اند بیش از این رقم هم کمک گرفته باشند.»

گفتم در هر صورت ۲۳ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان هم رقم کمی نیست و اصلاً عجیب است که یک مدرسه‌ی دولتی بتواند این همه از اولیا کمک مالی (هم‌یاری!) بگیرد و هم‌زمان، مشغول بررسی اسناد و ردیف هزینه‌های دفتر شدم. انواع و اقسام هزینه‌ها را می‌شد در دفتر مدرسه دید: خرید شیرینی برای جلسه‌ی آموزش خانواده، خرید کتاب برای کتابخانه، تجهیز آزمایشگاه مدرسه، خرید هدایای روز معلم، هزینه‌ی کلاس‌های تقویتی و...

همین‌طور که ردیف‌ها را بررسی می‌کردم، به موردی رسیدم که هم خیلی جالب و هم خنده‌دار بود: «بخیه و گوسفند: ۲۷ هزار تومان، به شرح سند

شماره‌ی ۵۳۲ ضمیمه.»

از مدیر پرسیدم: «این هزینه به چه منظوری انجام شده است؟!»

قدری فکر کرد و پس از اندکی تأمل گفت: «آهان! یادم افتاد. یکی از دانش‌آموزان کلاس چهارم، زنگ ورزش، در حیاط مدرسه به زمین خورد و سرش شکست. او را به درمانگاه بردیم و سرش از چند جا بخیه خورد. وقتی به مدرسه آمدیم، برای رفع بلا، گوسفندی قربانی و گوشت آن را بین خدمت‌گزاران و چند نفر از افراد بی‌بضاعت پخش کردیم.»

ضمن این‌که خنده‌ام گرفته بود، متأسف هم شده بودم. چندی بعد، این موضوع را با برخی از مسئولان آموزش و پرورش و مدیران برخی از مدرسه‌های جنوب شهر تهران در میان گذاشتم. یکی از آن‌ها گفت: (البته در نظر داشته باشید که این ماجرا مربوط به ۱۵ سال پیش است). اگر من ۲۷ هزار تومان داشته باشم، یک دوره مسابقه‌ی کتابخوانی برگزار می‌کنم و صدها نفر را به تلاش و کوشش می‌کشانم. دیگری گفت: با ۲۷ هزار تومان، و با کمکی که از بچه‌ها می‌گیرم، کتابخانه‌ای راه می‌اندازم که ماندگار باشد. آن یکی هم گفت، من با این پول، تمام مناسبت‌های ملی و دینی یک ماه را با شایستگی و بایستگی تمام در مدرسه‌ی خودم تحت پوشش می‌گیرم و دیگری گفت...

این خاطره، یادآور رنجی قدیمی در آموزش و پرورش کشورمان است؛ کمی بودجه و زاری و ناله از کمی اعتبارات. کار در آموزش و پرورش، با دو شیوه امکان‌پذیر است؛ نخست، فراهم شدن تمامی امکانات، نیازهای فکری و مادی، تجهیزات و... و دیگری، دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها و کار توأم با مبارزه.

ولی بنده به شخصه معتقدم، لذت کار در آموزش و پرورش و فعالیت‌های تعلیم و

تربیتی گوناگون با دانش‌آموزان، موقعی افزون‌تر می‌شود که قدری با زحمت و سختی همراه شود. نمی‌خواهم فعالیت و ابتکار مدیر دبستان مذکور و آموزگاران فعال در آن مدرسه و مدرسه‌های مشابه را زیر سؤال ببرم، ولی معتقدم این کار لذت کمی دارد. رزمنده‌ی سال‌های دفاع مقدس نان خشک خورد، ولی جنگید و از جان خود مایه گذاشت تا حتی یک وجب از خاک کشور به یغما نرود. تزییق امکانات به یک مدرسه، اگرچه در ظاهر می‌تواند نوآوری‌هایی را به همراه داشته باشد، ولی مانع بروز بسیاری از خلاقیت‌ها نیز می‌شود. شاید برخی با این نظر موافق نباشند و حتی به شدت مخالفت نیز بکنند، ولی تجربه‌ی مراجعه‌ی حضوری من به بسیاری از کلاس‌های چند پایه، چادرهای آموزش عشایری، مدرسه‌های روستایی و کلاس‌های دبستان‌های مناطق محروم شهری و مشاهده‌ی عملکرد آموزگاران فعالی که از هیچ، همه‌چیز می‌آفرینند و بسیجیان عرصه‌ی آموزش و پرورش‌اند، ثابت می‌کند که آسایش، همواره پس از سختی‌ها پدید می‌آید. باز تکرار می‌کنم، نمی‌خواهم زحمت همکاران مدرسه‌ای را که ۱۵ سال قبل ۲۳ میلیون و خرده‌ای کمک مردمی گرفته‌اند و اکنون ممکن است این رقم به بالای ۵۰ میلیون تومان هم رسیده باشد، نادیده بگیرم، ولی معتقدم، برای موفق شدن و نیز موفق ساختن دانش‌آموزانی که تحت تعلیم و تربیت ما هستند، مزه کردن اندکی سختی و تحمل مقداری مرارت و رنج لازم است؛ البته به شرطی که مسئولان مربوطه هم، در انجام وظایف خود قصور نکنند و از بخشیدن آن‌چه که در دست دارند، دریغ نوزند.

بسیار ممنون خواهم شد، چنان‌چه نظرات موافق و مخالف همراهم عزیز مجله را در این ارتباط دریافت کنم.

مرتضی مجدفر

گفت‌وگو؛ اصغر ندیری  
عکس؛ علیرضا عباسی

# از ایل جدانمی شوم

## وضعیت مدرسه‌ی عشایری از زبان یک مدیر آموزگار ایل قشقایی

**\* چرا آموزگار عشایری شدید؟**

با توجه به علاقه و وضع محل زندگی‌ام، در تربیت معلم شهید رجایی ثبت‌نام و بعد از فراغت از تحصیل، برای تدریس در حوزه‌ی عشایر سیار شروع به کار کردم.

**\* برای این که خوانندگان ما با وضعیت مدرسه‌های عشایری بیش‌تر آشنا شوند، بگویید کلاس‌های شما چگونه جایی است و سمت شما چیست؟**

ما در مدرسه‌های عشایری هستیم. هر مدرسه‌ی عشایری زیر یک چادر برپا می‌شود که دو سالی است شکل آن تغییر کرده است. این مدارس مختلط هستند و هر کدام به صورت چندپایه اداره می‌شوند. معلم‌ها در این جا با سمت مدیر آموزگار مشغول کار می‌شوند که به امور آموزشی، خدماتی و نظارتی هر چادر رسیدگی می‌کنند.

**\* در مدرسه‌های عشایری، سال تحصیلی از چه هنگامی شروع می‌شود؟**

معمولاً عشایر سیار نمی‌توانند اول مهر خود را به محل سکونتشان در قشلاق برسانند. بنابراین، از دوازدهم مهرماه چادر مدرسه برپا می‌شود. عشایر نیمه‌سیار هم بالطبع چنین وضعی دارند و مدرسه فقط تا اردیبهشت و پیش از آغاز فصل گرما ادامه می‌یابد.

**\* حالا که خدمت شما هستیم، هوا بسیار گرم است. اصولاً پیش آمده است که دچار بدی آب و هوا و شرایط جوی شوید؟**

بله. بارندگی داریم. توفان و موج گرما و یا سرما هم هست. الان این دانش‌آموزان روی نیمکت نشسته‌اند، اما در مدرسه‌ی عشایری گاه می‌شود که مجبور شوند در حالی که خبری از نیمکت نیست و کف چادر هم در اثر بارندگی شدید خیس شده است، روی زیلو بنشینند. گاهی باد چادری را که برای آموزش و پرورش بیش از سیصد هزار تومان هزینه دربرداشته است، با خود می‌برد.

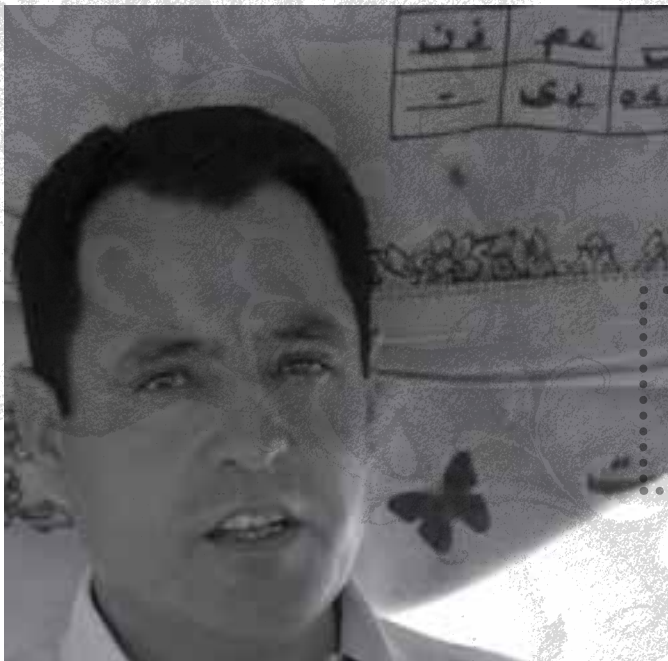
**\* در کنار مشکلات، چه شیرینی‌ها و امیدهایی دارید؟**  
وقتی با گذشته قیاس می‌کنم، مثلاً سال ۱۳۵۵ را به یاد می‌آورم که خودم در پایه‌ی اول ابتدایی و زیر چنین چادرهایی درس



**اشاره**

مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی متعلق به همه‌ی آموزگاران و کارشناسانی است که در سرتاسر کشور و حتی در روستاها و بین عشایر زندگی می‌کنند.

در این شماره، برای گفت‌وگو با آقای نبی‌الله ذوالفقارلو در منطقه‌ی عشایری ایل قشقایی، به منطقه‌ی فراه‌بند استان فارس رفته‌ایم. برای نشانی دقیق، اگر حدود ۱۷۵ کیلومتر از شیراز به سمت فیروزآباد در جنوب این استان بروید، پس از کاخ کهنسال و باستانی «بهرام» به محلی می‌رسید که قشلاق عشایر خونگرم شش‌بلوکی و عمله در منطقه‌ی فراه‌بند است. ذوالفقارلو سال‌ها به‌عنوان مدیر آموزگار به تدریس اشتغال داشته و ۱۵ سال نیز معلم راهنما بوده است. لیسانس آموزش ابتدایی دارد و سال ۱۳۶۸ از تربیت معلم شهید رجایی شیراز فارغ‌التحصیل شده است. مشروح گفت‌وگو را در پی می‌آوریم.



**\* بارندگی داریم. توفان و موج گرما و یا سرما هم هست. گاهی باد چادری را که برای آموزش و پرورش بیش از سیصد هزار تومان هزینه دربرداشته است، با خود می برد**

می خواندم و حالا زیر همان چادر تدریس می کنم، در واقع تنها چیزی که به من انگیزه می دهد، صفا و صداقت این دانش آموزان، همکاران و اولیای آن هاست که ما را در این شرایط جغرافیایی نگه داشته است.

از جمله مشکلات اساسی ما، گرفتن چادر است. اما صمیمیت موجود و این که حتی کارهای اداری به لطف مسئولان نمایندگی آموزش و پرورش عشایری، با یک تلفن انجام می شود، از شیرینی های کار و زندگی ماست.

**\* تاریخ تأسیس مدرسه های عشایری به چه زمانی برمی گردد؟**

به حدود سال ۱۳۳۲ برمی گردد که به همت محمد بهمن بیگی که پدر تعلیمات عشایری است، بنیان گذاشته شد. او خودش از ایلات بود و با این که به شهر رفته بود و آن جا زندگی می کرد، بارها گفته بود، خودم در شهر هستم، ولی روح و دلم در ایلات است. در کتابش به نام «به اجاقت قسم» می گوید: «کلید رفع مشکلات در لابه لای الفبا خفته است... پس از سال ها سیر و سیاحت و مطالعه و دردمندی، به این نتیجه رسیدم و شما را به یک قیام مقدس دعوت می کنم و آن قیام برای باسواد کردن مردم ایلات است.»

**\* می بینیم که هنوز از گچ و تخته سیاه استفاده می کنید. آیا نمی خواهید از ماژیک و تخته سفید استفاده کنید؟**

با توجه به راحت بودن نوشتن روی تخته سیاه، از گچ و تخته استفاده می کنیم. به تجربه دریافته ایم، ماژیک تحت اختیار بچه ها نیست و باعث بدخطی آن ها می شود. از طرف دیگر، وضعیت مدرسه های عشایری هم اجازه ی استفاده از وایت برد را نمی دهد. در پایه های بالاتر اگر دانش آموزی به مدرسه های غیر عشایر برود و خوش خط باشد، خواهند گفت که او لابد در مناطق عشایری درس خوانده است.

**\* از نقش اولیای دانش آموزان در امر تحصیل و همکاری**

**آن ها بگویید.**

باز باید به گذشته برگردم. زمانی که ما دانش آموز بودیم، بین اولیا و مدرسه ی عشایری رابطه ی تنگاتنگی وجود داشت. آموزگار مانند یکی از اعضای خانواده و بزرگ آن منطقه بود. خانواده ها آرزو می کردند، روزی معلم مهمانشان شود.

اما امروزه همکاری ضعیف است. ما در حقیقت صرفاً با دانش آموزان در ارتباطیم و مسائل را فقط با آن ها می توانیم در میان بگذاریم. گویا مشکلات زندگی باعث شده است خانواده ها و وظایف خود در این زمینه را فراموش کنند و همه ی زحمت تعلیمات، صرفاً با عوامل آموزش و پرورش باشد. ما از این بابت در رنجیم. در این منطقه ۱۷۰ مدرسه ی عشایری وجود دارد. یعنی هر جا چند دانش آموز وجود داشته باشد، چادر و آموزگاری هم به آن جا اعزام می شود.

از دیگر علت ها در بی رغبتی والدین نسبت به تحصیل فرزندانشان، نبود تضمین شغلی است. پیش تر هر دانش آموزی پس از پنجم ابتدایی می توانست آموزگار ابتدایی شود، ولی الان این امکان وجود ندارد. بد نیست بدانید که در حال حاضر، در سطح استان، تحصیل کرده های زیادی از عشایر وجود دارند. البته امکان تحصیل در دانشگاه های غیردولتی نیز به جهت هزینه های بالا عملاً برایشان وجود ندارد.

**\* بنابراین ادامه ی تحصیل بچه های ایل شما تا چه پایه ای امکان پذیر است؟**

ادامه ی تحصیل در مناطقی که مدرسه های شبانه روزی دارند، میسر است. در این منطقه، دانش آموزان پسر بنابر قوانین، با آزمونی جذب شبانه روزی دایر در فرشبند می شوند و تا سوم راهنمایی تحصیل می کنند. البته شبانه روزی دخترانه ی ما در شیراز واقع شده

شود و قابل لمس باشد، فراموش نمی‌شود.

اگر ابزار و موادی را که اشاره شد، داشته باشیم، خیلی بهتر از نداشتن آن‌هاست. مثلاً دیدن و ساختن یک آهن‌ربای الکتریکی، حتی با لوازم ابتدایی مثل سیم‌پیچ و میخ، برای این دانش‌آموزان مفید و انگیزاننده است.

**\* می‌بینیم که چادر یا همان کلاستان، خیلی جالب است. طرح و نقش‌های روی بدنه‌ی چادر، آموزشی و جالب‌اند. آیا طراحی این چادرها هم در مسیر هدف‌های آموزش و پرورش بوده است؟**

بله. و برای بچه‌ها هم جذاب است. همواره به نقش‌های آن، از جمله میکروسکوپ و شکل‌های مثل آن، دقت می‌کنند. همین تصاویر ساده، در جریان یاددهی - یادگیری برای آن‌ها ایجاد انگیزه می‌کند.

**\* متوجه شدیم که زبان تکلم در بین عشایر، زبان ترکی است. در حالی که کتاب به زبان فارسی و کشوری تألیف و تدوین شده است، با این موضوع چگونه کنار می‌آید؟**

با محتوا و تألیف سراسری کتاب‌های درسی مشکل نداشته‌ایم. اما چون دانش‌آموزان ما ترک‌زبان هستند، آموزش به‌ویژه در پایه‌ی اول، کمی سخت می‌شود.

**\* آیا راه‌حلی دارید؟**

فکر می‌کنم با رواج پیش‌دبستانی تا حد زیادی بتوان بر این مشکل فائق آمد. اما چون حد نصاب تشکیل کلاس‌های پیش‌دبستان چهار نفر است، در تحقق این موضوع تردید وجود دارد.

به نظر من با اهمیت دادن به پیش‌دبستان عشایری، درصد زیادی از مشکلات آموزش به زبان رسمی نیز رفع می‌شود. سال گذشته در کلاس خودم دو کودک پیش‌دبستانی داشتیم که امسال در پایه‌ی اول همین چادر تحصیل می‌کنند. سطح درک و یادگیری آن‌ها به مراتب بهتر و برتر از آن‌هایی است که پیش‌دبستان را نگذرانده‌اند.

**\* آموزگار عشایری را در چند خط چگونه تعریف می‌کنید؟**

هم مدیر است و هم آموزگار. این‌جا که همکاری اولیا و امکانات آموزشی بسیار ضعیف است، آموزگار عشایری و دیگر کارکنان، بی‌هیچ چشم‌داشتی خدمت می‌کنند. ما حتی آموزگاران زن عشایری هم داریم که باید تمام هفته را در این چادرها درس بدهند؛ یعنی ۴۰ ساعت. در حالی که دیگر آموزگاران در روستا و شهر، در هفته فقط ۲۸ ساعت فعالیت آموزشی دارند. به هر صورت، من آموزگار عشایری را زحمت‌کش می‌بینم؛ کسی که باید چادر را برپا کند و به تنهایی چند کار را هم‌زمان انجام دهد، در حالی که هیچ‌گاه هم از ایل خود جدا نخواهد شد.



است که تعداد محدودی جذب آن‌جا می‌شوند و بقیه مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

شبانه‌روزی‌های پسرانه در دوره‌ی دبیرستان، در شیراز، جهرم و کازرون هم دایرند.

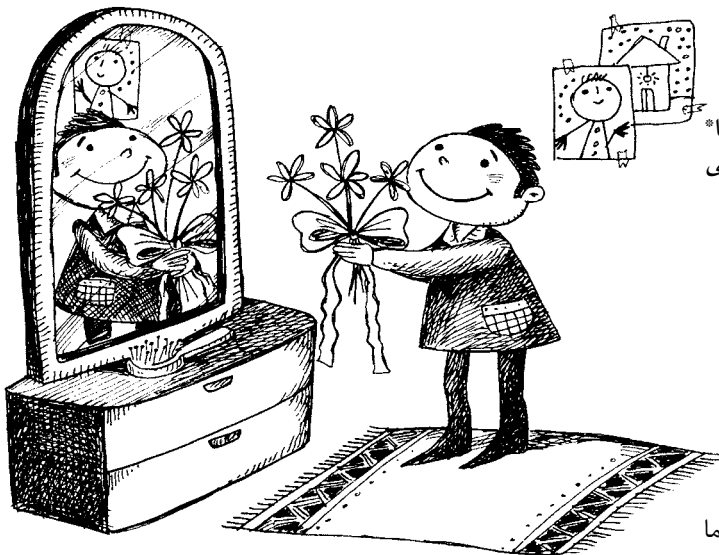
**\* ارتباط مستقیم با طبیعت یا زندگی در کنار عوامل طبیعی، آیا به یادگیری بهتر دانش‌آموزان شما کمک می‌کند؟**

بله. سال گذشته که داشتیم چادر مدرسه‌ی عشایری را برپا می‌کردیم، در اثر سختی زمین، میخ‌ها به زمین فرو نمی‌رفت. ناچار توجه‌مان به بوته‌ها و سنگ‌های پیرامونمان جلب شد. همان‌جا از فرصت استفاده کردم و به عوامل فرسایش، زندگی گیاهی و ساختمان سنگ‌ها اشاره کردم. موضوعات فیزیکی و شیمیایی نظیر فرسایش، پوسیدگی و انقباض و انبساط را به زبان ساده گفتم. در کم‌ترین زمان، بیش‌تر این مطالب در طی این فرایند بیان و یاد گرفته شد. در بقیه موارد هم چنین است. کشاورزی، دام‌پروری، زندگی ایلی و اجتماعی را در محیطی شاد و واقعی به بچه‌ها می‌گوییم و آن‌ها از نزدیک موضوعات را لمس می‌کنند.

**\* پس نیازی به استفاده از سی‌دی یا ابزارهای پیچیده‌ی آموزشی و فیلم و نظایر این‌ها ندارید؟**

ببینید، ما از هر چیزی که در اطرافمان باشد، حتی این گچ‌های کنار تخته سیاه، برای مثال زدن استفاده می‌کنیم. درسی که با ابزار آموزشی ارائه

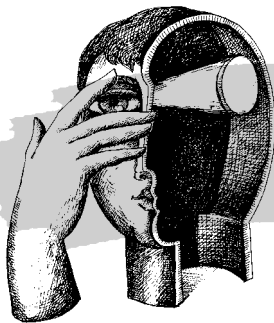




# هراس از خود بودن

وقت همه‌ی ما، همان چیزی می‌شویم که هستیم و فقط آن موقع است که می‌توانیم بگوییم: «من هستم!» من دارم همانی می‌شوم که باید بشوم. من عاشقم، چون هر چیزی را که دارم، بی‌توقع و چشمداشت به تو می‌بخشم. هر چه دارم، رایگان به تو می‌دهم. چه قدر عالی است که بشود این را گفت. آن را از دست ندهید. خودتان را از دست ندهید. جایی در طول این مسیر، با خودتان روبه‌رو شوید. با خودتان دست بدهید و بگویید: «سلام! این همه سال کجا بودی؟ خب! حالا که آمدی، می‌توانیم بقیه‌ی راه را باهم برویم.» و آن وقت متوجه می‌شوید که برای شما هیچ پایانی نیست و استعدادهای نهفته‌ی شما بی‌پایان‌اند.

هرگز نمی‌توان برای توانایی‌های انسان، مرزی قائل شد. هر لحظه و هر ساعت و هر روز می‌توانید طوری نگاه کنید که تا به حال نگاه نکرده‌اید، طوری بشنوید که تا به حال نشنیده‌اید، طوری احساس



کنید که تا به حال احساس نکرده‌اید، جوری باشید که تا به حال نبوده‌اید و بعد از این که این کارها را کردید، متوجه می‌شوید که دائماً دارید بیشتر و بیشتر رشد می‌کنید. به دست می‌آورید و به دیگران می‌بخشید و این چه قدر محشر است! حالا یک خود درست و حسابی هستید و وقتی خدا در کنار دروازه‌ی بهشت از شما بپرسد: «آیا خودت شدی؟» جواب می‌دهید: «البته!»

## زیر نویس

\* لئوبوسکالیا، از نویسندگان علوم تربیتی و آموزشکاران معاصر است که آثارش در آمریکا، موطن وی، و بسیاری از کشورهای جهان، بارها به چاپ رسیده و با اقبال عمومی مواجه شده است.

هنگامی که می‌میریم و با خالق خود ملاقات می‌کنیم، از ما نمی‌پرسد که چرا چیزی کشف نکردی، دانشمند نشدی و پزشک نشدی تا این و آن را معالجه کنی. بلکه تنها چیزی که در آن لحظه‌ی باشکوه از ما می‌پرسد، این است که: «چرا خودت نشدی؟»

اولین مسئولیت انسان این است که خودش بشود. اگر چنین نبود، این قدر منحصر به فرد آفریده نمی‌شد. هرگز در دنیا دو نفر نبوده‌اند و نیستند و نخواهند بود که دقیقاً مثل هم باشند. گیریم که همه‌ی سلول‌های بدنشان هم مثل هم باشد، حداقل اثر انگشت آن‌ها باهم فرق دارد. همه با هم فرق دارند. هر کسی چیزی یا چیزهایی را در اختیار دارد که هیچ کس دیگری در دنیا، آن‌ها را ندارد. آیا این نکته، جالب و شادی‌بخش نیست؟ آیا وقتش نشده است که به خودتان بگویید: «عزیز جان! بالاخره باید سر دربیآورم که تو چه موجودی هستی!»

اسباب تأسف است. وقتی با آدم‌ها حرف می‌زنم، اغلبشان با حیرت نگاه می‌کنند؛ آن هم جوری که انگار مُخَم عیب پیدا کرده است. بعد هم با چهره‌ای عبوس می‌گویند: «من؟! مثلاً از چه چیز خودم باید سر دربیآورم؟»

خب! اگر شما به این باور رسیده‌اید که در وجودتان هیچ چیز «به‌درد بخوری» سراغ ندارید، کافی است به حرف‌های دیگران هم گوش بدهید تا کاملاً قانع‌تان کنند که حق با شماست! من که هیچ وقت نفهمیدم چرا آدم‌ها به جای این که همدیگر را تشویق کنند که «چیزی بشوند»، مدام توی سر هم می‌زنند و همدیگر را تحقیر می‌کنند و پایین می‌آورند؟ مگر ما نمی‌دانیم که اگر «چیزی نشویم»، چیزی هم نداریم که به یکدیگر هدیه بدهیم و دنیای بدون «هدیه دادن و بخشیدن»، اساساً به چه دردی می‌خورد؟ یکی از مشکل‌ترین کارهایی که باید حتماً انجام بدهید و البته می‌تواند راحت‌ترین کار هم باشد، آن است که خودتان باشید. بفهمید چه کسی هستید و چه چیزهایی دارید تا با دیگران قسمت کنید. زیرا تنها راه دارا بودن و داشتن، بخشیدن است.

سخت‌ترین نبردی که تا به حال با آن درگیر شده‌اید، نبرد خود بودن است. در دنیایی که مردم تصور می‌کنند شما را برای رفاه حال آن‌ها خلق کرده‌اند، باید بقیه‌ی عمرتان را به خاطر این هدف بجنگید. اما یادتان باشد، اگر خود را تسلیم کنید، دیگر هیچ چیز برایتان باقی نمی‌ماند! اگر بتوانیم خرت و پرت‌های خودمان را کنار هم قرار بدهیم، آن

مر تضى مجدفر



# عیب‌بین تاهنراری به‌دست!

بازی‌ها و فعالیت‌هایی خلاقیت‌محور  
بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های «لافونتن»  
برای توسعه‌ی سواد خواندن  
در میان دانش‌آموزان دبستانی

## اشاره

تاکنون در دو شماره‌ی قبلی این سلسله مطالب، سه تمثیل قدیمی از لافونتن را ارائه کردیم که بر مبنای کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم پایه‌های چهارم و پنجم دبستان بازنویسی و براساس آن، بازی‌ها، پژوهش‌ها و فعالیت‌هایی خلاقیت‌محور برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی طراحی می‌شود. امیدواریم آموزگاران محترم تجربه‌های خود در به‌کارگیری این تمرین‌ها را برایمان ارسال کنند.

## حیوانات بی‌عیب

روزی زئوس، تمام جانوران را نزد خود فرا خواند و گفت: «ای حیوانات! هر کسی از حال و احوال و وضع ظاهر خود ناراضی است، بدون کوچک‌ترین ترس و واهمه‌ای به من بگوید. مطمئن باشید بی‌درنگ آن را تغییر خواهم داد.»

بعد نگاهی به میمون انداخت و خطاب به او گفت: «خوب! حرف بزن، اول نوبت توست. تو از وضع ظاهر خود راضی هستی؟ به حیوانات دیگر نگاه کن. خودت را با آن‌ها مقایسه کن و نظرت را بگو.»



میمون بلند شد و گفت: «من؟ چرا من باید از وضع فعلی ام ناراضی باشم؟ من حتی یک مورد هم کاستی ندارم. من هم مانند بقیه چهار دست و پا دارم. صورتم را که در آب نگاه می‌کنم، همه چیز موزون و سر جای خودش است. من فکر می‌کنم از همه زیباترم و در مورد ظاهر خودم هیچ شکایتی ندارم. اما حال و احوال این خرس بخت برگشته، بد جوری اذیتم می‌کند. ظاهر او شبیه یک نقاشی خط‌خطی شده‌ی سیاه است.»

خرس اعتراض کرد و با عصبانیت جلو آمد و گفت: «من یکی از زیباترین حیوانات هستم و شکر که خودم را از هیچ حیوانی کمتر نمی‌دانم. اما فکر می‌کنم، اگر بتوانیم روی فیل کار کنیم و قدری از درشتی و زمختی صورت و هیكلش را بگیریم، کار خوبی خواهد شد. آخر گوش به این بزرگی هم دیده‌اید؟ فکر می‌کنم بهتر است مقداری از گوش‌هایش را ببریم و به دمش بچسبانیم تا در هر دو توازن ایجاد شود.»

فیل، حرف‌هایی را که درباره‌اش گفته شده بود، نشنیده گرفت و تنها آن‌طور که دلش می‌خواست، صحبت کرد: «این وال را دیده‌اید؟ آن قدر ماهی خورده و چاق شده است که کسی نمی‌تواند نزدیکش شود. آخر بزرگی هم اندازه‌ای دارد؟»

مورچه هم در مورد کرم پنیر حرف زد و تا می‌توانست او را تحقیر کرد. مورچه معتقد بود، او در مقایسه با کرم پنیر، از دیو هم بزرگ‌تر است.

زئوس که حرف‌های حیوانات را می‌شنید، متوجه شد همه از وضع ظاهری و زیبایی خود راضی هستند و هیچ شکایتی ندارند؛ تازه سپاس‌گزارند که این‌گونه آفریده شده‌اند. بنابراین، به اجتماع حیوانات پایان داد و آن‌ها را راهی لانه‌های خود کرد.



### سه پرسش

- چرا زئوس حیوانات را نزد خود فراخواند؟  
(الف) برای انتخاب پادشاه حیوانات.  
(ب) برای فهمیدن شکایت آن‌ها از خودشان.  
(پ) برای فهمیدن آرزوهای حیوانات.

۲. میمون ظاهر کدام حیوان را به یک نقاشی خط‌خطی شده‌ی سیاه تشبیه کرد؟

- (الف) فیل.  
(ب) خرس.  
(پ) مورچه.

۳. چرا زئوس به اجتماع حیوانات پایان داد؟ زیرا:  
(الف) همه از وضع ظاهری و زیبایی خود راضی بودند.

(ب) او نمی‌خواست به هیچ‌یک از حیوانات کمک کند.  
(پ) حیوانات بیش از اندازه مقصر بودند.



### فکر کنید، پاسخ دهید.

۱. آیا تاکنون در مورد رب‌النوع‌های یونان باستان چیزی شنیده‌اید؟ آیا زئوس را می‌شناسید؟ در مورد رب‌النوع‌ها و زئوس تحقیق کنید و حاصل پژوهش خود را در یک صفحه به آموزگارتان ارائه دهید.

۲. اگر پرسش ابتدای این داستان از شما پرسیده شود، آیا حاضرید تغییری در وضع ظاهری و اندام‌های شما به‌وجود بیاید؟ چرا؟

۳. در این داستان، هیچ‌یک از حیوانات از وضع ظاهری خود ناراضی نیست و همه خواهان حفظ وضع موجود هستند (هر چند عیب‌ها را در بقیه می‌بینند). وضعیت این حیوانات را با برخی از آدم‌ها که با ابراز ناراضی از ظاهر خود (مثلاً بینی) دست به عمل جراحی می‌زنند، مقایسه کنید.

۴. مورچه کرم پنیر را تحقیر می‌کند و خود را در مقایسه با او، دیو می‌پندارد. با توجه به این جمله، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) کرم پنیر چه جور موجودی است؟ (برای یافتن پاسخ، در مورد شرایط ساخته شدن پنیر، به‌ویژه پنیرهای فرانسوی - که لافونتن، نویسنده‌ی این داستان‌ها از آن سرزمین است - تحقیق کنید)

ب) دیو چه جور موجودی است؟ (برای یافتن پاسخ، به نمونه‌های ادبیات باستانی ایران و شاهنامه‌ی فردوسی، مراجعه کنید).

۵. دو بیت زیر از شاعر بزرگ ایران نظامی گنجوی است:

**عیب کسان منگر و احسان خویش**

**دیده فرو بر به گریبان خویش**

\*\*\*

**در همه چیزی هنر و عیب هست**

**عیب مبین تا هنر آری به‌دست**

فعالیت‌های زیر را در مورد این دو بیت انجام دهید:

الف) هر دو بیت را در دوسطر به نثر امروزی در آورید.

ب) فکر می‌کنید این دو بیت، مصداق کدام‌یک از بخش‌های داستان است. مورد به مورد نشان دهید و مقایسه کنید.

پ) به نظر شما آیا ضرب‌المثل «تیر را در چشم خود ندیدن، مو را در چشم دیگران دیدن»، از لحاظ معنی با این دو بیت نظامی هم‌خوانی دارد؟ چرا؟ ریشه‌ی این ضرب‌المثل و علت به‌وجود آمدن آن را با مطالعه‌ی یکی از دو کتاب «امثال و حکم»،

علامه دهخدا و «فوت کوزه گری» مصطفی رحماندوست به دست آورید.

۶. داستان را از همان ابتدا که میمون از وضع ظاهر خود راضی است، عوض کنید و ماجرا را تا آخر ادامه دهید. اگر توانستید، چند پایان با نتیجه گیری های گوناگون برای داستان به وجود آورید.  
۷. از روی همان دو کتابی که در بخش پ پرسش پنج مطرح

کردیم و یا با نشستن پای صحبت بزرگ ترهای خانواده، در مورد میمون، خرس، مورچه، کرم و ماهی، چند ضرب المثل پیدا کنید.  
۸. با مراجعه به متن داستان، درباره ی قدرت خدا در آفرینش موجوداتی متفاوت بحث کنید (در مورد ایجاد توازن در خلقت موجودات زنده با بررسی در جدول زیر، تحقیق و خانه های خالی را کامل کنید).

نسبت	وزن تقریبی موجود دوم	وزن تقریبی موجود اول	موجود دوم	موجود اول
$\frac{1}{600000}$	۱۰ گرم	۶۰۰۰ کیلوگرم	مورچه	فیل
		۸۰۰۰۰ کیلوگرم		وال
				دلفین
	۵۰ گرم		ملخ	
	۴۰۰ گرم		پرستوی دریایی	
	۰/۱ گرم	۷۰ کیلوگرم	کرم پنیر	گوسفند

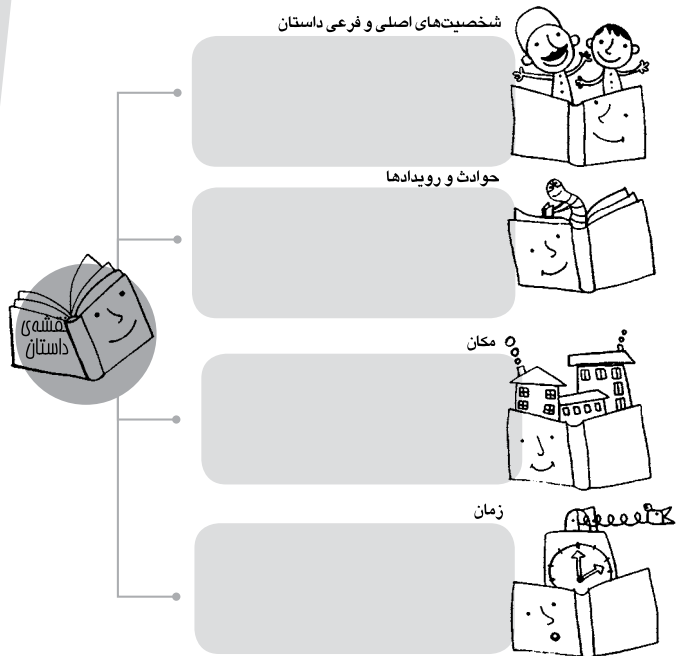
کلمه ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان با آن ها آشنا شدی

معانی آن

کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لابلای یکی از فعالیت های زیر را انجام بده.

- با دوستان خود گفت وگو کن.
- با پدر و مادرت بحث کن.
- درستی آن را با آموزگارت کنترل کن.
- با مراجعه به لغت نامه، فرهنگ نامه و یا دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.



# مجموعه‌ای کاربردی و مؤثر

معرفی مجموعه کتاب‌های «آموزش و ارزش‌یابی مهارت‌های زندگی»

## درباره‌ی مجموعه

این مجموعه شامل پنج جلد است و برای استفاده‌ی معلمان، دبیران و مدرسان مراکز تربیت معلم تنظیم شده است. مترجم هر پنج جلد، **حسین دانش‌فر** است و انتشارات فاطمی کتاب‌ها را به چاپ رسانده است. عنوان فصل‌های همه‌ی کتاب‌ها یکسان است. فصل‌های اول و دوم هر کتاب، به بیان ضرورت، تعریف و انواع موضوع موردنظر اختصاص دارد. عنوان فصل‌های سوم تا نهم نیز عبارت‌است از: نقش معلم، سازمان‌دهی کلاس، استراتژی و فعالیت‌ها، آن‌چه بیش از همه پرسیده می‌شود، رهنمودهایی برای معلمان، ارزشیابی و ثبت سوابق و مقدماتی برای شروع کلاس.

حجم صفحات هر کتاب بین ۶۴ تا ۷۲ صفحه است. شکل و قطع چاپ کتاب‌ها نیز جذاب و مطلوب به نظر می‌رسد.

هر کتاب شامل توضیحات و توصیه‌هایی درباره‌ی موضوع و تمرین‌هایی برای تحقق مهارت موردنظر است. مترجم در پیشگفتار کتاب، ضمن تأکید بر نقش معلمان در آموزش مهارت‌ها و اجرای تمرین‌ها، یادآوری می‌کند که تمرین‌ها جنبه‌ی پیشنهادی دارند و می‌توان از آن‌ها الگوبرداری کرد.

این کتاب‌ها برای دوره‌ی تحصیلی خاصی تهیه نشده‌اند، اما چون دوره‌ی ابتدایی اهمیت ویژه‌ای در پایه‌گذاری یادگیری دارد، تعداد بیشتری از تمرین‌ها برای همین دوره پیش‌بینی شده‌اند. این مجموعه‌ی کاربردی، می‌تواند در آموزش مهارت‌های زندگی و بهبود شرایط کلاس، نقش مؤثری داشته باشد.



### پرسش کردن

♦ سالی گاندیو و جنی ویلسون  
♦ چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۷۰۰۰ ریال  
ضمن معرفی انواع سؤال، به معلمان می‌آموزد که چگونه در کلاس محیطی را برای پرسیدن و پاسخ دادن، آن هم در شرایطی دوستانه، فراهم آورند.



### انعطاف‌پذیری

♦ جن الف، میشل مورای، کلی سیمونز  
♦ چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۷۰۰۰ ریال  
با تمرین‌های متنوع، معنای اعتماد به نفس و انعطاف‌پذیری را روشن می‌کند و به معلم نشان می‌دهد که چگونه باید از لحاظ عاطفی به کمک دانش‌آموزان بیاید تا متکی به خود باشند.



### برقراری ارتباط و مقابله با تعارض

♦ لینت لانگارش و روبین انگلیش  
♦ چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۶۰۰۰ ریال  
ویژگی‌های برقراری ارتباط کارآمد را بررسی می‌کند و مهارت‌هایی را معرفی می‌کند که برخورداری از آن‌ها برای ایجاد روابط سازنده و پایدار ضرورت دارد.



### همکاری گروهی

♦ کنت مورداک و جنی ویلسون  
♦ چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۶۰۰۰ ریال  
مشخصه‌های همکاری گروهی دوستانه و نوع مهارت‌های لازم برای انجام موفقیت‌آمیز آن را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که در این میان، نقش معلم چه قدر حساس و اثرگذار است.



### فکر کردن

♦ جنی ویلسون و کت مورداک  
♦ چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۷۰۰۰ ریال  
انواع تفکر را معرفی می‌کند و به کمک تمرین‌های فراوان، به معلم یاد می‌دهد، چگونه محیط کلاس را برای ایجاد و پرورش مهارت فکر کردن آماده کند.

## هدیه‌ای برای خوانندگان رشد آموزش ابتدایی

۱ کتاب در ۸ شماره

# نوآوری در یادگیری با تکالیف درسی خلاق

راهنمایی برای آموزگاران، پدران و مادران

براساس نوشته‌ای از نانسی پائولو  
ترجمه‌ی زری آقاجانی  
مطالعه‌ی تطبیقی و آماده‌سازی؛ رشد آموزش ابتدایی

### ۲. تکالیف هدف‌دار طرح کنید.

همواره هر تکلیفی، از بی تکلیف بودن بهتر نیست. خانم پاتریشیا سی‌جان<sup>۱</sup> معلم دروس علوم اجتماعی دبیرستانی در واشنگتن می‌گوید: «کیفیت تکالیف درسی، تفاوت زیادی در چگونگی انجام آن بر جای می‌گذارد و تنها مشغول ساختن صرف دانش‌آموز مفید نیست. درست است که باید به دانش‌آموزانمان تکلیف بدهیم، ولی باید این را در نظر بگیریم که تکلیف نمی‌دهیم که تکلیف داده باشیم. مهم آن است که تکلیف هدفمند باشد.»

گفته‌ی این معلم علوم اجتماعی را می‌توان با انواع تکالیف بی‌هدف از جمله رونویسی‌های تکراری، رسم جدول‌های گوناگون، طراحی تصاویر و نقاشی‌های کتاب‌های درسی در دفاتر دانش‌آموزان و... که سال‌هاست به صرف این‌که حتماً باید به دانش‌آموزان تکلیف داده، مقایسه کرد.

عزت‌السادات حسینی، آموزگاری که پس از سال‌ها تدریس

در دوره‌ی ابتدایی و کارشناسی در سازمان آموزش و پرورش شهر تهران و حوزه‌ی ستادی، اکنون به پژوهش و نگارش مشغول است، می‌گوید: «حتی گاهی ممکن است ندادن تکلیف برای تعطیلات آخر هفته‌ی دانش‌آموزان، نوعی تکلیف هدف‌دار برای همراهی بیشتر آن‌ها با بزرگ‌ترهای فامیل باشد و از این طریق، همدلی که یکی از مهارت‌های زندگی است، آموزش داده شود.»

تکالیف می‌توانند هدف‌های گوناگونی را در پی داشته باشند. خانم بلجن که پیش از این او را معرفی کردیم، می‌گوید: «باید از خودمان بپرسیم، چه چیزی را می‌توان به عنوان تکالیف درسی برای دانش‌آموزان مناسب تشخیص داد. در واقع باید بدانیم، با طرح و ارائه‌ی این تکلیف درسی، دنبال چه چیزی هستیم؟ من فکر می‌کنم این طرز تفکر، علاوه بر موضوع تکلیف، برای هر مورد دیگری در کلاس درس نیز مفید باشد.»

از مهم‌ترین هدف‌های ارائه‌ی تکالیف، می‌توان این موارد را یادآور

شد:

◆ تکلیف به فراگیرندگان کمک می‌کند آن‌چه را فرا گرفته‌اند، دوره و تمرین کنند.

◆ تکلیف، دانش‌آموزان را برای کلاس روز بعد (و یا روزهای بعد) آماده می‌کند.

◆ با تکلیف، دانش‌آموزان چگونگی استفاده از منابع علمی مانند کتاب‌خانه‌ها، کتاب‌های مرجع، دایره‌المعارف‌ها و فرهنگ‌های لغات را فرامی‌گیرند.

◆ تکلیف به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد، درباره‌ی موضوعات گوناگون کلاس، دقیق‌تر و فراتر از آن‌چه در کلاس آموخته‌اند، به کشف و تفکر بپردازند.

◆ در دوره‌ی ابتدایی (و حتی در سطحی گسترده‌تر، در برخی از پایه‌ها و درس‌های دوره‌های راهنمایی تحصیلی و دبیرستان)، تکلیف در افزایش عادات خوب دانش‌آموزان و توجه دادن آن‌ها به نکات درسی مفید است.

◆ تکالیف هدف‌دار، استقلال و خوداتکایی را به دانش‌آموز می‌آموزد.  
◆ تکالیف هدف‌دار، اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را تقویت می‌کند. هم‌چنین برخی تکالیف - تأکید می‌شود برخی، نه همه‌ی انواع تکلیف - می‌توانند گروهی از دانش‌آموزان را با اولین تجربه‌های خود در زمینه‌ی کنترل زمان و دست یافتن به فرصت‌ها آماده سازند.

از تکلیف، باید همواره به مثابه تجربه‌ای مثبت در تقویت یادگیری فراگیرندگان یاد کرد. هیچ‌گاه نباید از تکلیف به عنوان تنبیه استفاده شود. هم‌چنین باید در نظر داشت، طرح تکالیف با کیفیت و هدف‌دار، می‌تواند از اتلاف وقت دانش‌آموز جلوگیری کند.

**ابراهیم دانشمند**، دبیر فیزیک با سابقه‌ی تهران که شیوه‌های جذابی در ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان دارد، در این باره معتقد است: «حتماً باید همه‌ی معلمان دفترچه‌ای داشته باشند که تکالیف هر یک از دروس خود را در آن بنویسند. این که برای همه‌ی بچه‌های کلاس یک نوع تکلیف بدهیم، کار درستی نیست. در این دفترچه، باید تکالیف متنوعی برای گروه‌های گوناگونی از دانش‌آموزان طراحی و گنجانده شده باشد. من به شخصه، لاقلاً سه دسته تکلیف برای سه سطح قوی، متوسط و ضعیف طراحی می‌کنم. البته بسیاری از وقت‌ها هم تکالیف یکسانی را برای همه‌ی دانش‌آموزان در نظر می‌گیرم.»

**توماس جی. هاو**، معلم درس‌های علوم اجتماعی و تاریخ دوره‌ی دبیرستان در ایالت **ویسکانسین**<sup>۲</sup> می‌گوید: «دانش‌آموزان می‌دانند، بیش‌تر تکالیفی که طرح می‌کنم، روز بعد مهم‌ترین بخش درس در نظر گرفته می‌شود. آن‌ها می‌دانند، برای هر آن‌چه که به عنوان تکلیف درسی طرح می‌کنم، حتماً هدفی وجود دارد. هم‌چنین می‌دانند که داشتن اطلاعات و پیش‌مطالعه (یا پیش‌آگاهی) برای فعالیت درسی روز بعد بسیار مهم است. از این‌رو، طراحی تکالیف درسی، به برنامه‌ریزی دقیقی نیاز دارد و به همین دلیل است که در اولین جلسه‌ی کلاس در ابتدای سال تحصیلی، همواره دانش‌آموزانم

را از برنامه‌ی تکالیف خود در طی سال آگاه می‌کنم. از این گذشته، در همان جلسه‌ی اول، تکلیفی هر چند بسیار ساده و مختصر، ولی هدفمند، برای دانش‌آموزان خود تعیین می‌کنم.»

### ۳. اطمینان یابید که دانش‌آموزان، منظور شما از طرح یک تکلیف درسی خاص را فهمیده‌اند

اکثر دانش‌آموزان فکر می‌کنند که منظور از تکالیف درسی را که معلم ارائه کرده است و چگونگی پاسخ‌گویی به آن‌ها و برآورده کردن خواسته‌های طرح شده در آن‌ها را فهمیده‌اند، اما موضوع به این سادگی نیست. آن‌ها تا زمانی که به‌طور کامل در جریان چگونگی انجام تکالیف قرار نگیرند و همه‌ی بخش‌های آن را کامل نکنند و یا انجام ندهند، به هدف اصلی تکلیف پی نمی‌برند.

خانم بلجن می‌گوید: «من همواره درباره‌ی این که چرا انجام هر تکلیف خاصی مهم است، با شاگردانم صحبت می‌کنم. آن‌ها از همان ابتدای سال باید بدانند که هدف معلم از طرح هر تکلیف چیست.»

خانم **رباب آقاجان‌زاده**، آموزگار کلاس دوم دبستان در شهرستان خوی معتقد است: «حتی در پایه‌ی دوم که بچه‌ها کم سن‌تر هستند و ظاهراً باید چرایی خیلی از چیزها را متوجه نشوند، لازم است به آن‌ها گفته شود که انجام هر تکلیف خاص، به چه منظوری به آن‌ها سپرده شده است. با بیست سال تجربه‌ای که در پایه‌ی دوم انداخته‌ام، بارها مشاهده کرده‌ام، دانش‌آموزانم تمرین‌هایی را که فکر می‌کنند منظوری در ارائه‌ی آن‌ها مدنظر نبوده است، سرسری انجام می‌دهند. بنابراین، حتماً باید به آن‌ها گفته شود چرا و به چه دلیلی باید هر تکلیفی را انجام دهند.»

**آقای هاو** می‌گوید: «در کلاس من، نکته‌ی مهمی درباره‌ی ارزش تکالیف درسی وجود ندارد و اگر هم باشد، خیلی کم است. هر وقت که تکلیفی را طرح می‌کنم، حتماً آن را توضیح نیز می‌دهم. مثلاً من هیچ‌وقت نمی‌گویم این متن را بخوانید و جاهای خالی را پر کنید. در مورد این که چرا باید متن را بخواند و چرا باید جاهای خالی را پر کند نیز توضیح می‌دهم. آن‌ها باید بدانند که تکلیف، مکمل درسی است که در کلاس خوانده شده است.»

خانم **دان**، از عروسک‌های مورد علاقه‌ی بچه‌ها، برای آموزش مسئله‌های ریاضی به دانش‌آموزان کلاس هشتم استفاده می‌کند. اما شاگردان او، قبل از شروع تکلیف می‌دانند که مسئله چه می‌گوید. اما مفهوم بیشتر تکالیف تا وقتی که دانش‌آموزان همه یا قسمتی از آن‌ها را انجام ندهند، معلوم نمی‌شود. او با عروسک‌ها مسئله‌ی جالبی طرح کرده و از دانش‌آموزان خواسته است تعیین کنند، اگر این عروسک‌ها به اندازه‌ی مردم معمولی بودند، اندازه‌هایشان چه قدر می‌شد. این نوعی تکلیف شبیه‌سازی از زندگی روزمره است. دانش‌آموزان دختر باید اندازه‌ی عروسک باری را با میانگین اندازه‌ی قد هم‌کلاسی‌های دختر خود مقایسه کنند و پسرها نیز باید میانگین اندازه‌ی قد دانش‌آموزان پسر کلاس هشتم را به دست آورند و براساس آن، به محاسبه‌ی اندازه‌ی عروسک کن دست بزنند. در این تکلیف، دانش‌آموزان علاوه



بر مهارت اندازه‌گیری و محاسبه‌ی میانگین، به تجزیه و تحلیل از روی رسم نمودار نیز نیاز دارند. آن‌ها همچنین باید در زمینه‌ی نسبت و تناسب هم آگاهی‌هایی داشته باشند. علاوه بر این، این تکلیف به تجسم ارادی کلاس هشتمی‌ها در تفکر دوباره درباره‌ی ادراکاتشان از اندازه‌های معمولی مناسب نیز کمک می‌کند. پاهای باری بسیار کوچک‌تر و نحیف‌تر از افراد معمولی است. دانش‌آموزان باید به این مسئله اشاره کنند که با ابعاد در نظر گرفته شده، باری بزرگ شده قادر به راه رفتن نخواهد بود.

ابراهیم دانشمند، برای آن که دانش‌آموزانش مفهوم معادله‌ی خط را بهتر درک کنند، شکلی رسم کرده است که مدرسه و تمامی ساختمان‌های معروف دور و بر آن، روی محورهای مختصات رسم شده‌اند، در فرم او، مدرسه در نقطه‌ی صفر قرار گرفته است. یعنی درست در جایی که  $X$  و  $Y$  آن (طول و عرضش) صفر است. او به دانش‌آموزان معادله‌هایی داده است تا حل کنند و روی محورهای مختصات نشان دهند. دانش‌آموزان با حل هر معادله و نشان دادن آن روی محورها، به نقطه‌هایی می‌رسند که ساختمان‌های دور و بر مدرسه در آن‌ها واقع شده‌اند. او می‌گوید: «وقتی بچه‌ها این تکلیف را حل می‌کنند، دیگر از من نمی‌پرسند، آقا این همه معادله‌ی خط را حل کنیم که چه شود! آن‌ها دقیقاً می‌دانند که کاربرد این مفهوم چیست و می‌فهمند که منظور من از ارائه‌ی این تکلیف به آن‌ها، چه بوده است.»

#### ۴. تکالیف را تمرکز یافته و واضح طرح کنید

زمانی که تکالیف تمرکز یافته باشند، فهم و انجام آن‌ها برای دانش‌آموزان راحت‌تر است. تکالیفی که نکته‌های متعددی را معرفی و در پی تحقق آن‌ها هستند، کمتر به یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کنند. این امر به ویژه در مورد شاگردانی که قدرت تجزیه و تحلیل آن‌ها کامل نشده است و هنوز نمی‌توانند مفاهیم را با موفقیت تجزیه و تحلیل و درک کنند، بیشتر صحت دارد. اکثر تکالیف آقای کن بوچر، معلم هنر مدرسه‌ی ابتدایی در مریلند، روی نیمی از کاغذ انجام می‌گیرد. زیرا او معتقد است، ورق کامل بدشانسی می‌آورد و شگون ندارد! او می‌گوید: «اگر یک تکلیف مشخص بدهم که فقط روی یک نکته یا یک موضوع تمرکز داشته باشد، بچه‌ها بهتر می‌فهمند چه چیزی را باید پاسخ بدهند. نصف ورقه‌ی کاغذ را هم به این منظور انتخاب کرده‌ام که بی‌خود و بی‌جهت، تکالیف را توسعه ندهم.» برای مثال، آقای بوچر از دانش‌آموزانش می‌خواهد در مورد ترکیبات آهنک، چهار یا پنج مثال تهیه کنند. او از روی پاسخ‌های شاگردانش می‌تواند به آسانی بگوید که آیا آن‌ها آن‌چه را که او سعی در تدریس آن داشته است، فهمیده‌اند یا نه و اگر چنانچه نفهمیده باشند، دوباره مطالب را دوره می‌کند.

**کامبیز نعیمی**، دبیر سابق ریاضی مناطق ۱۶، ۱۰ و ۱ تهران و عضو کالج سلطنتی ریاضی‌دانان انگلستان که در آموزش ریاضی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان ابتکارهایی از خود برجای گذاشت،

برای بحث تمرکز و وضوح، طرح ش.ی.م را ابداع کرد. در این طرح که نامش مخفف شده‌ی عبارت «شبی یک مسئله» است، معلم از دانش‌آموزان خود می‌خواهد از مقوا یا حلبی، دایره‌ای حداکثر به قطر ده سانتی‌متر درست کنند. سپس دایره را از مرکز سوراخ کنند و میخی را که نخ‌ی به‌سر آن بسته شده است، از مرکز دایره بگذرانند. و مرکز را سفت کنند. ابزار اصلی طرح ش.ی.م همین است. سپس هر روز فقط یک مسئله به بچه‌ها می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد، صورت مسئله و پاسخ آن را روی هر تکه کاغذی که می‌تواند از کاغذهای مستعمل، پاکت‌های میوه و ورقه‌ی سفید در دست‌رسی تهیه شود، بنویسند و از میخ دایره‌ی خود بگذرانند. به این ترتیب، آن‌ها هر روز فقط روی یک مسئله تمرکز می‌کنند و تا پایان سال تحصیلی، در ابزار ش.ی.م خود، لاقط صورت و پاسخ ۲۰۰ مسئله را دارند. به گفته‌ی آقای نعیمی، اگر بچه‌ها علاقه‌مندی نشان دهند، می‌توان تعداد مسئله‌ها را افزایش داد. ولی در هر صورت، موضوع اساسی، تمرکز روی یک مسئله و وضوح در حل تمرین‌هاست.

طبق گفته‌ی خانم فاست، دبیر ادبیات، آماده کردن زمینه، ارائه‌ی اطلاعات ضروری و تمرکز در داشتن بحث‌های کلاسی مرتبط با همان زمینه، باعث می‌شود اطلاعات قبلی بچه‌ها سامان‌دهی شود. این موضوع، به‌ویژه در مورد مطالب خواندنی، به وضوح قابل مشاهده است.

او می‌گوید: «بچه‌ها غالباً با فقدان تمرکز، برای خواندن متن ادبی هجوم می‌برند و در آخر، بدون هیچ نتیجه و نظمی آن را به پایان می‌رسانند. من می‌کوشم تکالیفی طرح کنم که تمرکز لازم را به وجود آورند. مثلاً وقتی قرار است در تکلیفی، آن‌ها را روی خوانش دقیق یک رمان متمرکز کنم، چنین تمرینی می‌دهم: فصل دوم رمان مرورید<sup>۲</sup> اثر **جان اشتاین بک**<sup>۱</sup> را با تمرکز روی رفتار **کینو**<sup>۳</sup> بخوانید. این جاست که بچه‌ها تمرکز یافته می‌خوانند و به وضوح دنبال نکته‌ی خاصی می‌گردند که پیش از این ممکن بود به آن دقت نکنند. البته هنگام مرور موضوع در کلاس درس، رفتارهایی را که دانش‌آموزان به زعم خود از کتاب استخراج کرده‌اند، به بحث و گفت‌وگو می‌کشانم و در مورد درست‌ترین آن‌ها براساس متن کتاب، به توافق می‌رسیم.

## ۵. تکالیف را طوری طرح کنید که تلفیقی باشند و دانش‌آموزان را به فکر کردن وادارند

تکالیف می‌توانند فرصت کسب قابلیت‌هایی را برای دانش‌آموزان فراهم کنند که در شرایط کنترل‌شده‌ی کلاس، کم‌تر امکان رسیدن به آن‌ها موجود است. هم‌چنین، تکالیف باید بتوانند به دانش‌آموزان کمک کنند تا از مکان‌ها، منابع و موضوعات گوناگون آگاهی یابند و امکان تلفیق اطلاعات همه‌ی آن‌ها را به‌صورت توأمان دارا باشند. تکالیف خوب و اثربخش، اکثراً می‌توانند دانش‌آموزان را به‌رها کردن و کنار گذاشتن روش‌های معمولی فکر کردن وادارند. در چنین تکالیفی، دانش‌آموزان به شکل جالبی می‌توانند توانایی ارتباط دادن دو طرز فکر، دو پدیده و دو مورد را که به‌طور عادی هیچ ربطی به یکدیگر ندارند، به‌دست آورند.

مثلاً **خانم فاست**، تکالیف زیر را برای دانش‌آموزان سال اول دبیرستان پیشنهاد کرده است:

◆ یک کشور را باز کنید. ۲۲ وسیله را در آن پیدا کنید و فهرستی از آن‌ها ارائه دهید.

◆ فصل‌های کتاب را براساس نامه‌نگاری بخوانید. سپس نامه‌ای بنویسید که هر قانونی را که می‌دانید، می‌شکنند. بعد بگویید، اگر به آن مراجعه کنید، چه‌طور می‌توانید قانونی را بدون شناخت آن بشکنید؟

◆ چند خطی درباره‌ی یک «عمه ملبا»ی فرضی دیوانه و یا «عمو آلبرت» بنویسید که ده قانون شهرنشینی را شکسته‌اند. (او روز بعد از دانش‌آموزان می‌خواهد متن‌هایشان را به یکدیگر نشان دهند تا ببینند آیا دوستانشان می‌توانند بفهمند واقعاً کدام قانون نقض شده است و در صورت یافتن، آن قانون را اصلاح کنند).

◆ برای پنج دقیقه بیرون خانه بنشینید و پنج دقیقه به دقت به صداهای دور و بر خود، خوب گوش دهید. سپس پنج صدایی را که بیش از همه مورد علاقه‌ی شما هستند، مشخص کنید و درباره‌ی آن‌ها شعری بنویسید.

◆ متنی برای یک آگهی ۳۰ ثانیه‌ای رادیویی تهیه کنید که در آن، با استفاده از ویژگی‌های **جورج واشنگتن**، صابون‌های عطری برای فروش تبلیغ می‌شود. علاوه بر این بگویید، به نظر شما کدام چهار

عامل مهم، نقش او را در مقام یک ژنرال (نه رئیس‌جمهور) برجسته می‌کرد؟

◆ ده کلاس جدید برای برنامه‌های درسی مدرسه طراحی کنید (نام درس، سرفصل‌ها، ضرورت تدریس این درس‌ها و...) سپس به اعضای هیئت امنا (یا مدیر، انجمن اولیا و مربیان و...) نامه‌ای بنویسید و از آن‌ها بخواهید حتماً یکی از این برنامه‌ها را به اجرا درآورند.

◆ عدد ۵۴ را در نظر بگیرید. حال ده مسئله‌ی متفاوت طرح کنید که در شرایط گوناگون، پس از حل آن‌ها، به عدد مذکور برسیم. خواهیم رسید.

شاگردان کلاس یازدهم **خانم فای بوزینسکی**<sup>۱</sup> در درس شیمی، در نمایش شیمی در صحنه شرکت می‌کنند. از دید این خانم معلم، این کار نوعی تکلیف درسی است که شیمی را با تئاتر، هنر و نگارش تلفیق می‌کند. معلم مربوطه از دانش‌آموزان می‌خواهد، درباره‌ی زندگی یک شیمی‌دان که در رشته‌اش کار قابل توجهی انجام داده است، تحقیق کنند.

گروهی از دانش‌آموزان با کمک یکدیگر، متن نمایش‌نامه را نوشتند. در این نمایش‌نامه، برخی از جوانب زندگی آن شیمی‌دان و تصویری از کارهای قابل توجه او ارائه شد. آن‌ها لباس‌ها و شغل‌هایی طراحی کردند و برای نمایش خود، ۱۵ دقیقه وقت در نظر گرفتند. خانم بوزینسکی از بچه‌ها خواست پدران و مادران خود و تمامی دانش‌آموزان مدرسه را برای دیدن نمایش دعوت کنند. او هم‌چنین به بچه‌ها یادآور شد، بهتر است تمام اجرای نمایش‌نامه، با صرف غذا توسط گروه همراه باشد. او معتقد است، به این شیوه، همه علاوه بر یادگیری خوب، لذت هم می‌برند؛ هم از آموختن، هم از غذا.

**خانم عزت‌السادات حسینی**، مثال جالب دیگری برای تلفیق می‌زند: «هنگام بازدید از یکی از مدرسه‌های ابتدایی متوجه شدم، آموزگاری به‌جای آن‌که در درس علوم از بچه‌ها بخواهد فهرستی از اهرم‌های موجود در آشپزخانه‌ی خود را تهیه کنند و به کلاس ارائه دهند، در درس هنر از آن‌ها خواسته بود ۳۰ وسیله از وسایل موجود در آشپزخانه‌ی منزل را نقاشی کنند. بعد سر کلاس هنر، نقاشی‌های بچه‌ها را به دیوار نصب کرده بود و بدون آن‌که نامی از درس علوم و مبحث ماشین‌ها برده شود، در مورد این‌که اولاً کدام‌یک از وسایل موجود در نقاشی‌ها اهرم است و دوم این‌که چگونه کار ما را تسهیل می‌کند، با بچه‌ها به بحث و تبادل نظر پرداخته بود. این مثال جالبی از تلفیق درس نقاشی و هنر در زمان ارائه و دریافت تکلیف است.»

زیرنویس

1. Patricia Cygan
2. Tomas J.Howe
3. Wisconsin

۴. عروسک‌های کن (ken) و باربی (Barbie).

5. Kan Boucher
6. Faucett
7. The Pearl
8. John Steinbec
9. kino
10. Fie Budzinsky

# «موچاق» در «نوآموز»

شکوه تقدسیان

در اولین شماره‌ی مجله رشد ابتدایی، آمادگی شورای برنامه‌ریزی مجله را برای چگونگی کاربست بعضی از مقاله‌های نشریات دانش‌آموزی دوره‌ی ابتدایی در کلاس‌های درس اعلام کردیم. اینک دو شماره از انتشار مجله گذشته است. در سومین ماه انتشار مجله‌ی رشد ابتدایی، معلمان علاقه‌مند می‌توانند، پیشنهاد کاربرد بعضی از مطالب مجلات دانش‌آموزی را به تناسب پایه‌ای که تدریس می‌کنند، در کلاس مورد استفاده قرار دهند. اطلاع داریم بعضی از مدارس، به‌نام ساعت «رشد» ساعتی را در هفته منظور کرده‌اند، که در این ساعت‌ها بنا به سلیقه و نیاز کلاس خود، از مجلات استفاده می‌کنند. اما در بعضی از کلاس‌های درس، دقایق و لحظاتی هست که معلم پس از تدریس، برنامه‌ی خاصی را در نظر ندارد. در آن لحظات استفاده از مطالب مجلات رشد دانش‌آموزی به غنای فکری کودکان می‌افزاید و به تغییر و تنوع فضای کلاس کمک می‌کند. اینک به اولین برنامه‌ی پیشنهادی برای پایه‌های دوم و سوم ابتدایی توجه فرمایید.

## پایه‌ی دوم ابتدایی

**موضوع:** مجله‌ی رشد نوآموز، شماره‌ی یک، مهرماه ۱۳۸۸، صفحه‌ی ۳۴، از دفترچه‌ی خاطرات یک مورچه.

**فعالیت:** داستان‌نویسی

**هدف:** مهارت خواندن و درک مفهوم، بسترسازی برای رشد خلاقیت بالقوه‌ی بچه‌ها، آشنایی با طراحی یک داستان.

**زمان:** اختیاری

**روش اجرا:** داستان در کلاس خوانده می‌شود. البته فقط پاراگراف اول. معلم از بچه‌ها می‌خواهد که بقیه‌ی داستان را خودشان هرطور میل دارند، کامل کنند.



اینجا قهرمان داستان موچاق و مشکل هم وجود یک پوست پسته‌ی سنگین است. بچه‌ها بدون توجه به بقیه‌ی داستان، بایستی هر طور که می‌دانند، موچاق را کمک کنند تا پوست پسته را به درون لانه ببرد و یا از آن استفاده‌های دیگری بکند و داستان را تمام کنند.

## پایه‌ی سوم ابتدایی

کار کلاس سوم‌ها هم تقریباً شبیه کار کلاس دومی‌هاست، اما کمی مشکل‌تر. آن‌ها می‌توانند به‌جای پوست پسته که مشکل موچاق است، مشکل دیگری سر راه موچاق قرار دهند و به‌جای موچاق که مورچه‌ای چاق است، یک مورچه‌ی لاغر در نظر بگیرند. تکمیل این داستان به تفکر و خلاقیت بیشتری نیاز دارد. توصیه‌ی ما به معلمان محترم این است که بچه‌ها را در نوشتن آزاد بگذارند، حتی اگر آن راه به نظرشان غیرممکن و غیرطبیعی باشد. راه‌های گوناگونی که هر یک از دانش‌آموزان پیشنهاد می‌کنند ممکن است بسیار جالب و شنیدنی باشد. خواندن این داستان‌ها زنگ انشا و سایر لحظه‌های کلاس را مفرح و متنوع می‌سازد و به ایجاد انگیزه در نوشتن و ایجاد طرح‌های تازه کمک می‌کند. ما منتظر شنیدن نتایج این گونه فعالیت‌ها از شما عزیزان هستیم.





تجربه های سبز

پرونده

آموزش ابتدایی  
رشد

آذر ماه سال تحصیلی ۸۹ - ۱۳۸۸



# این بالش پُر از پُراست... روشی برای تدریس کلمات «هم‌نویسه»

کبری علافی  
آموزگار دبستان قاسمیه، شبستر

کلمات «هم‌نویسه» به کلماتی اطلاق می‌شود که شکل نوشتاری آن‌ها یکسان است، ولی تلفظ و معنای آن‌ها با هم فرق دارد. برای تدریس این مطلب که مختص واژه‌آموزی درس بخوانیم در درس دوم کلاس سوم ابتدایی است، آن را به صورت زیر طراحی می‌کنیم و مثل بازی ارائه می‌دهیم:

۱. کلمات مورد نظر را روی تابلو می‌نویسیم و با کمک خود بچه‌ها شروع به اعراب‌گذاری آن‌ها می‌کنیم.

- |   |                 |
|---|-----------------|
| □ در این کشتی دو نفر با هم کشتی گرفتند.   | ۱) دَه، دِه     |
| □ مار سَم دارد و اسب سُم.                 | ۲) پُر، پُز     |
| ◆ سارا با گُل، یک گُل و یک گلدان ساخت.    | ۳) کشتی، کُشتی  |
| ◆ بچه‌ها بیایید با کَره، کُره بسازیم.     | ۴) سَم، سُم     |
| ◆ این شش پرنده چند شش دارند؟              | ۵) گُل، گُز     |
| ◆ کَرَم در دفتر نقاشی یک کِرَم خاکی کشید. | ۶) کَره، کُره   |
| ...                                       | ۷) شش، شُش      |
|   | ۸) کَرَم، کِرَم |

سپس دانش‌آموزان را به چند گروه تقسیم می‌کنیم و از آن‌ها می‌خواهیم کلماتی را بنویسند که هم‌نویسه باشند و بعد برای آن‌ها جمله‌هایی بسازند.

با اجرای این روش، در کلاس درس فضایی شاد و پرنشاط ایجاد می‌کنم. در واقع به کمک بازی، جذابیت یادگیری این مطلب را زیاد کرده‌ام. به طوری که وقتی قسمت واژه‌آموزی درس مورد نظر را باز می‌کنند تا برایشان تدریس کنم، بدون مقدمه و حرفی از طرف من، شروع به خواندن کلمات نوشته شده به صورت‌های مختلف می‌کنند و با صدای بلند می‌خوانند.

۲. اگر در معنای کلمات اشکالی باشد، توضیح می‌دهیم.
۳. پس از معنی کردن آن‌ها از دانش‌آموزان می‌خواهیم برای هر گروه از کلمات بالا یک جمله بسازند. یعنی هر دو کلمه را در یک جمله به کار ببرند. برای مثال، برای چندتا از آن‌ها جمله‌های زیر را ساخته‌ام:
- در این دِه، دَه کشاورز گندم کاشته‌اند.
- این بالش پُر از پُر است.

# کلاس درس

## کشوری در کلاس



حسن رضا ترابی  
آموزگار دبستان، بیرجند

و ایجاد انگیزه‌ی عالی، به تدریس درس افغانستان پرداختم. هنگام تدریس، از یازل، فیلم، کره، نقشه و تصاویر هم بهره بردم و با لهجه‌ی افغانی برای بچه‌ها صحبت کردم. سپس جدولی را که از قبل طراحی کرده بودم و در آن، اطلاعاتی درباره‌ی افغانستان از دانش‌آموزان گرفته بودم، در اختیار آن‌ها قرار دادم تا کامل کنند. همچنین، صنایع دستی افغانستان را به بچه‌ها نشان دادم تا با صنایع دستی این کشور به خوبی آشنا شوند.

بعد از آن، از یک گروه خواستم برای جلسه‌ی بعد، درباره‌ی اتفاقات اخیر افغانستان تحقیق کنند. به گروه دیگر هم گفتم، با یک افغان مصاحبه‌ای انجام دهند و نتیجه را به کلاس بیاورند و برای هم کلاسی‌هایشان گزارش دهند. از گروه سوم خواستم نقشه‌ی کشور افغانستان را ترسیم کنند و به کلاس بیاورند تا روی تخته‌ی کلاس نصب کنیم. از گروه آخر هم خواستم مطالب درس را در جدول بزرگی خلاصه کنند.

در پایان، خاطراتی را که از مدرسه‌ی افغان‌ها داشتم، تعریف کردم و از بچه‌ها خواستم، برای سلامتی کودکان افغان و نجات کامل کشورشان از چنگ بیگانگان دعا کنند. با ختم صلوات، کلاس پایان یافت. سپس در قسمت تعیین تکلیف از بچه‌ها خواستم بنابر میل و علاقه‌ی خودشان در گروهی که دوست دارند، قرار بگیرند و تکلیف مورد نظرشان را براساس علاقه و توانایی خود، انجام دهند. از آن به بعد، شاگردانم با دیدن من می‌گفتند: آقا، هیچ وقت کشوری را که به کلاس آوردید، از یادمان نمی‌رود.

زیرنویس

\* اردوگاه افغانه: نام روستایی بود از توابع شهرستان سربیشه در مرز افغانستان که افغان‌ها موقتاً در آن‌جا ساکن بودند و بعدها به کشورشان برگشتند.



سال‌های اولیه‌ی خدمتم که در اردوگاه افغانه\* به تدریس دانش‌آموزان افغان اشتغال داشتم، به این فکر می‌کردم که چگونه روش‌های نوین تدریس را که در دوران تربیت معلم خوانده‌ام، در کلاس‌های درس به‌طور عملی اجرا کنم. در طول هفته‌ها و ماه‌های آن سال‌های تحصیلی، با لهجه، زبان، آداب و رسوم مردم افغان آشنا شدم و تجربیاتی را کسب کردم. در سال گذشته، وقتی می‌خواستم درس افغانستان از کتاب جغرافی پنجم را تدریس کنم، فرصت خوبی برایم پیش آمد تا بتوانم یکی از الگوهای نوین تدریس را در کلاس به اجرا در بیاورم.

هنگام ورود به کلاس، لباس افغانی پوشیدم، پرچم افغانستان را به دستم گرفتم و همراه خود چند نمونه از دست ساخته‌های دانش‌آموزانم را که از آن سال‌ها نکه داشته بودم، به کلاس بردم. لازم به ذکر است که قبلاً تصاویری از مردم و شهرهای این کشور را به دیوار کلاس نصب کرده بودم. هم‌زمان با ورودم، نوار سروده‌های افغانی را هم پخش کردم. دانش‌آموزان که غافلگیر شده بودند، مرتب کف می‌زدند، شادی می‌کردند و سرود را با نوار هم‌خوانی می‌کردند. شور و شغف در آن‌ها نمایان بود. بعد از آرام شدن کلاس

پرونده

آموزش ابتدایی  
دوره‌ی ۱۲  
شماره‌ی ۳  
آذر ۸۸

۱۹

# معمای علمی در کلاس درس

مهر انگیز مرادی

آموزگار دبستان آیت الله طالقانی، ناحیه ۲ کرج



اشاره

برخی از آموزگاران در هنگام تدریس دروس گوناگون، از معماهایی که به شکل‌های متفاوت طراحی شده‌اند، بهره می‌برند. برخی از معماها، متن کوتاهی دارند و بیشتر به چيستنان شبیه‌اند و برخی دیگر متن طولانی‌تری دارند و مرحله به مرحله کامل می‌شوند. معمایی که در پی می‌آید، حدود ۲۰ فراز دارد و مرحله به مرحله کامل می‌شود. ولی انتظار می‌رود از فراز پانزدهم به بعد، تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان پاسخ معما را حدس بزنند. با درج این معمای علمی در مجله، انتظار داریم از معما با توجه به قابلیت‌های خوبی که دارد، در آموزش استفاده‌ی بیشتری به عمل آید.

آیا مرا می‌شناسی؟ من موجودی دریایی هستم. گاهی هم در باغ‌ها و گاهی در آب‌های شیرین زندگی می‌کنم. با وجودی که فقط ۱۰ گرم وزن دارم، می‌توانم چیزی به وزن ۴۵ گرم را به دنبال خود بکشم. زبان من مانند سوهان تیز و برنده است و می‌توانم با آن خوراکم را ریز ریز کنم و بخورم. خوراک من بیشتر از گیاهان است. چشم‌های من روی دو شاخک روی سرم قرار دارد. من هیچ‌گاه گم نمی‌شوم، چون غریزه‌ای شگفت‌انگیز دارم و به کمک این غریزه، به جای اولم باز می‌گردم. با وجود این که پاندارم، ولی به کمک شکمم که صاف و پهن و خیلی هم محکم است، راه می‌روم. من معمولاً در طبیعت ۱۰ سال عمر می‌کنم. زهر من بسیار مفید است و از آن داروی ضد سرفه و داروی تسکین‌دهنده‌ی درد درست می‌کنند. بعضی هم از عصاره‌ی من کرم ضد چروک می‌سازند. دشمن‌های من در طبیعت بسیارند؛ از جمله سوسک، مار، قورباغه، لاک‌پشت، مرغ، اردک و غاز. من معمولاً صدف دارم. اما بعضی از دوستان من بی‌صدف هستند. گونه‌های از من خوراکی است و برخی از مردم در سطح جهان، از من خوراک لذیذی درست می‌کنند. آیا مرا شناختی؟ (پاسخ معما، حلزون است).

## غافلگیری از نوع کودکانه

فاطمه عرب

آموزگار دبستان بابک سرمدی، نجف‌آباد

صبح یکی از روزهای آخر فصل پاییز که هوا سرد شده بود، وقتی به کلاس رسیدم، کمی کسل و خسته بودم، ولی یک اتفاق خوشایند خستگی را از تنم زدود. مینا یکی از دانش‌آموزان بسیار مهربان و منضبط، همین‌که مرا دید، با لبخند ملیحی کنارم آمد و گفت: «خانم، من نقشه‌ای دارم. می‌توانم از شما خواهش کنم ۱۵ دقیقه از وقت کلاس را به من بدهید تا آن را عملی کنم؟»

با تعجب به او نگاه کردم و پرسیدم: «چه نقشه‌ای؟»

امروز روز تولد مریم است. من به کمک مادرم، برای او کیک تولد درست کرده‌ام. از روز قبل با بچه‌ها هماهنگ کرده‌ایم تا هر کدام هدیه‌ای هرچند کوچک و ارزان برایش تهیه کنیم و تولد او را جشن بگیریم. می‌خواهیم او را غافل گیر کنیم، زیرا تا به حال هیچ‌کس برای او تولد نگرفته است.



پرونده  
آموزش ابتدایی  
دوره ۱۲  
شماره ۳  
آذر ۸۸

# خودآگاهی باشیشه‌های مربا

مریم لطفی، آموزگار پایه‌ی چهارم دبستان امام علی (ع)، ناحیه‌ی ۵ مشهد



از دانش‌آموزان خود خواستم هریک شیشه‌ی خالی کوچکی همراه خود بیاورند. برای آن‌ها توضیح دادم که هیچ‌کس جز خودتان نباید از داخل این شیشه‌ها باخبر باشد. هر زمان کار اشتباهی انجام دادید، یک نخود یا لوبیا داخل شیشه بیندازید و هرگاه کار خوبی انجام دادید، یک نخود یا لوبیا از آن بردارید (افزایش اعتماد به نفس و صداقت). این کار را تا یک ماه انجام دهید و بدانید که فقط شما و خدا از آن باخبر خواهید بود (خدانشناسی).

در پایان یک ماه از آن‌ها خواستم در صورت تمایل، نتیجه‌ی کار خود را برای کلاس گزارش دهند و یا به صورت محرمانه، برای بهترین فردی که به او اعتماد دارند، بیان کنند. نتیجه بسیار جالب بود. تغییر رفتار برخی دانش‌آموزان، برای اولیا و دوستان هم کلاسی‌شان قابل توجه بود.

برای نمونه، گزارش یکی از دانش‌آموزان چنین بود:

«یک روز لیوانی شکسته بودم. وقتی مادرم آمد، به او گفتم که خواهر کوچکم لیوان را شکسته است. از این که باید به خاطر این سخن لوبیایی داخل شیشه می‌انداختم، بسیار ناراحت بودم. بنابراین،

خیلی زود پیش مادر رفتم و راستش را به او گفتم. بعد هم باخوش‌حالی دویدم و لوبیا را بیرون آوردم. حالا سعی می‌کنم هر شب که می‌خواهم، در کنارم شیشه‌ای خالی داشته باشم.»  
پس از آن، با این که به آن‌ها گفتم می‌توانید دیگر این کار را انجام ندهید، ولی دانش‌آموزانم مشتاقانه خواهان ادامه‌ی کار بودند. زیرا آموخته بودند که خوب بودن نه تنها کار سختی نیست، بلکه به سادگی انداختن یا برداشتن یک دانه‌ی نخود یا لوبیاست.

مریم پدر و مادر نداشت و با عمه‌ی پیرش زندگی می‌کرد. او یک‌بار به مینا گفته بود: «خیلی دوست دارم برای یک بار هم که شده است، تولدم را جشن بگیرم.» و مینا با زیرکی تمام، تاریخ تولد او را حفظ کرده و با مادرش هماهنگ کرده بود تا...

هرچند کیک و هدیه‌ها چیزهای قابل توجهی نبودند، ولی من از دانش‌آموزانم درس بزرگی گرفتم. خیلی خوب بود اگر ما از حرف‌های دیگران این چنین متأثر می‌شدیم و برای خوش‌حالی یکدیگر قدم برمی‌داشتیم. زمانی که همه با هم برای مریم شعر «تولدت مبارک» را می‌خواندیم، او از فرط خوش‌حالی ماتش برده بود. شاید هم داشت از تعجب شاخ در می‌آورد. همه‌ی ما از این که مریم را خوش‌حال می‌دیدیم، خرسند بودیم.



پرونده

آموزش ابتدایی  
شماره‌ی ۳  
دوره‌ی ۱۲  
آذر ۸۸

# چند پایه، چند بچه!

## چند راهکار از یک آموزگار کلاس چند پایه برای رفع مشکلات و بهینه سازی این کلاس‌ها

بتول عزیزی، آموزگار کلاس پنج پایه‌ی دبستان شهید احمد نوری، شهرستان تیران و کرون

### اشاره

داشتن کلاس‌های چند پایه، به خودی خود از مشکلات نظام آموزش و پرورش کشور محسوب می‌شود. حال وجود دانش‌آموزان دیرآموز یا دانش‌آموزان مهاجر که دست کم در اوایل دوره دچار مسائل ارتباطی و آموزشی می‌شوند، بر دشواری تدریس در چنین کلاس‌هایی می‌افزاید. در نوشته‌ی **بتول عزیزی**، آموزگار یکی از کلاس‌های چند پایه، علاوه بر تعریف این کلاس‌ها، به دلایل تشکیل آن‌ها و نوعی آسیب‌شناسی پرداخته شده و راهکارهایی را برای رفع مشکلات و بهینه‌سازی این کلاس‌ها ارائه شده است. خلاصه‌ای از این نوشته‌ی طولانی را در پی می‌خوانید.

### تعریف کلاس چند پایه

مطلب با تعریف این کلاس‌ها آغاز می‌شود: «کلاسی را که با حضور دانش‌آموزان دو یا چند پایه‌ی تحصیلی و با تدریس یک معلم تشکیل و اداره می‌شود، چندپایه می‌گویند. این کلاس‌ها عمدتاً در روستاها و به دلیل به حد نصاب نرسیدن دانش‌آموزان در یک پایه تشکیل می‌شوند.»

خانم عزیزی، در ادامه‌ی این نوشته، علت وجود کلاس‌های چند پایه را افزایش مهاجرت از روستا به شهر بیان کرده و گفته است: «معمولاً حد نصاب تعداد دانش‌آموزان را مسئولان آموزشی تعیین می‌کنند. در حال حاضر، با روند روبه‌افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها (که دلایل خود را دارد)، زمینه‌ی تشکیل کلاس‌های چند پایه، بیش از پیش فراهم شده است. از آسیب‌های موجود در این کلاس‌ها، وجود دانش‌آموزان در سنین و مهارت‌های متفاوت و سطح رشد و توان یادگیری ناهمگون است.»

### مشکلات خاص و جنبی

بتول عزیزی، مشکلات کلاس‌های چندپایه را به دو قسمت تقسیم و هر یک را توضیح داده است:

**۱. مشکلات خاص:** شامل: کمبود وقت، کمبود وسایل کمک‌آموزشی، مناسب نبودن محل مدرسه، کمبود سرانه‌ی ورزشی

و نداشتن زمین مناسب، نبود محیط غنی و نبود هماهنگی بین آموزش و عملکردهای مدرسه.

**۲. مشکلات جنبی و وابسته به شرایط؛ شامل:** سکونت نداشتن گروهی از معلمان در محل خدمت و رفت و آمد روزانه و پیامدهای آن مثل تأخیر و غیبت، تعطیل شدن روزهای پنج‌شنبه در برخی مدارس، سنگینی حجم کار معلم مدرسه‌ی چند پایه، مسائل انضباطی، رعایت نشدن برنامه و نظم، عقب ماندن دانش‌آموزان به علت نارسایی‌های آموزشی و غیره.

### شیوه‌ها و راهبردها

تدریس در کلاس‌های چندپایه همواره به ابتکار نیاز دارد و خانم عزیزی در این باره روش‌هایی از جمله گروه‌بندی دانش‌آموزان در کلاس و نیز راهبردهای ویژه‌ی یادگیری خواندن را به رشته‌ی تحریر درآورده است که به دلیل اهمیت و کمبود فضا، صرفاً به مورد آخر اشاره می‌شود.

در راهبردهای ویژه‌ی یادگیری خواندن باید:

- ◆ به ایجاد فرصت برای بلند خواندن در چارچوب چهار مهارت عمده‌ی شنیدن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن توجه شود.
- ◆ در ارائه‌ی مواد خواندنی خوب و بر انگیزنده که به زمینه‌های فرهنگی توجه و آگاهی ایجاد کند، کوشش شود.

◆ مطالعه‌ی آزاد و مواد خواندنی غیردرسی، مورد توجه و تشویق قرار گیرد.

◆ به بهبود ارتباط بین مدرسه و خانه، یعنی توجه به خانواده به‌عنوان پشتوانه‌ی دانش‌آموز، دقت شود.

◆ تلفیق فعالیت‌های یادگیری و خواندن دیگر متون درسی، در برنامه‌ی کلاسی گنجانده شود.

◆ استفاده‌ی نظام‌مند از راهکارهای متفاوت برای کمک به بازشناسی واژگان در طول کلاس، مورد عنایت باشد.

توجه داشته باشیم که راهبردها نه تنها در مورد خواندن، که در مورد سایر درس‌ها مثل ریاضیات و انشا نیز دستورالعمل دارد.

هم‌چنین استفاده‌ی بهینه از زمان برای پیشرفت کلاس و احیاناً جلوگیری از افت تحصیلی و شناخت عوامل مخرب کلاس هم مهم است.

خانم عزیزی در مقاله‌ی خود پیشنهادهای جالبی را در مورد کلاس‌های چندپایه مطرح می‌کند:

- ترکیب کلاس‌های چند پایه به نحوی باشد که معلم وقت و زمان کافی برای رسیدگی به تک‌تک درس‌ها را داشته باشد و در همه‌ی مراحل تدریس، به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه کند. - مسئولان آموزش و پرورش، امکانات بیش‌تری در اختیار مدارس چند پایه و معلمانشان بگذارند و آن‌ها را تحت حمایت قرار دهند.

- با اولیا جلسات مستمر تشکیل و از نظرات آن‌ها استفاده شود. اگرچه اکثر اولیای روستایی، بیشتر از پنج کلاس سواد ندارند، اما توجه به دانش‌آموزان در منزل، می‌تواند مفید باشد. چرا که معلم با توجه به حجم کاری زیاد، ممکن است درست نتواند عقب‌ماندگی درسی دانش‌آموزان را بررسی کند.

- معلم برای هر دانش‌آموز پرونده‌ی خاصی تهیه کند. هر چند ممکن است این کار وقت‌گیر باشد، اما به این طریق، معلم می‌تواند دانش‌آموز را بهتر بشناسد و در صورت لزوم برای استعداد یا عقب‌ماندگی او برنامه‌ریزی کند و به تقویت روحیه و خودباوری او بپردازد.

- معلم در ابتدای سال تحصیلی، برنامه‌ی هفتگی کلاس را به دانش‌آموزان و اولیای آنان بدهد و برنامه‌هایش و نیز انتظارات خود را از اولیا و فرزندان‌شان و هم‌چنین روش‌ها و نحوه‌ی ارزش‌یابی‌های فردی و گروهی، برای آنان بیان کند.

- به معلمان کلاس‌های چندپایه، امتیاز و مزایای حقوقی تعلق گیرد.

- معلم از تغییرات کتاب‌های درسی به نفع بچه‌ها بهره بگیرد. اکنون که کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم و هدیه‌های آسمانی تغییر کرده است، می‌توان دروس مشترک در پایه‌های گوناگون را با هم تدریس کرد. مثلاً باغچه‌بان در پایه‌های چهارم و پنجم یا نماز آیات که سال گذشته در دو پایه تکرار شده بود و...

- اوقات فراغت دانش‌آموزان را غنی کنیم و از طریق پاداش و جایزه انگیزه ایجاد کنیم.

- ساعات تربیت‌بدنی برای همه‌ی کلاس، در یک ساعت مشخص در نظر گرفته شود تا هم بچه‌ها ورزش کنند و هم معلم بر آن‌ها نظارت داشته باشد. به عبارت دیگر، زنگ ورزش همه‌ی پایه‌ها با هم و یکی باشد.

- درس هنر که شامل نقاشی، خطاطی، کاردستی، سرود، نمایش و... است، برای کلیه‌ی پایه‌ها در یک زمان اجرا شود و دروس مهم مثل هنر و ورزش، فدای دروس دیگر نشوند.

- درس انشا که در کلاس‌های اول تا چهارم در کنار کتاب



خانم عزیزی با دانش‌آموزان کلاس چند پایه‌ی خود در حال صرف غذا

بنویسیم است، یک روز در هفته به‌صورت کار با کلیه‌ی پایه‌ها که شامل کتاب بنویسیم، جمله‌سازی، کتاب‌خوانی، مطالعه‌ی مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش‌آموز است، در نظر گرفته شود تا مهارت کتاب‌خوانی نیز در دانش‌آموزان تقویت شود.

- کتاب‌خانه‌ی آموزشگاه فعال باشد و به کلیه‌ی دانش‌آموزان از پایه‌ی اول تا پنجم کتاب داده شود تا اولیا همه‌ی بچه‌ها کتاب بخوانند. این کار باعث غنی شدن گنجینه‌ی لغوی آن‌ها می‌شود.

- برای معلمان کلاس‌های چند پایه متناسب با پایه‌هایی که تدریس می‌کنند، دوره‌های ضمن خدمت برگزار شود.

- جشنواره‌های الگوهای برتر تدریس در کلاس‌های چندپایه برگزار شود و طرح‌های نو و ابتکاری معلمان این کلاس‌ها انتخاب و تشویق شود.

- داوران از میان معلمان که خود چند پایه تدریس کرده‌اند، انتخاب شوند.

- از معلمان با انگیزه و دارای مهارت کافی در اداره‌ی کلاس‌های چندپایه، استفاده شود.

- گروه آموزشی ویژه‌ی کلاس‌های چند پایه تشکیل شود. - فیلم‌های آموزشی تهیه شود و در آموزشگاه از آن‌ها استفاده‌ی بهینه به‌عمل آید.

- در رشد و پیشرفت فعالیت‌های کلاس‌های چندپایه از نظرات متخصصان تعلیم و تربیت استفاده شود.

# باغچه‌ی در کلاس

فعالیتی برای تدریس بخش خاک زندگی



خود فراهم آوریم. برای این کار، ابتدا جعبه‌ای به طول و عرض یکی از پنجره‌های کلاس به ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر، طول ۱۵۰ سانتی‌متر و عرض ۳۵ سانتی‌متر تهیه و آن را به سه قسمت مساوی تقسیم کردیم. جعبه را جلوی پنجره‌ی کلاس قرار دادیم. همراه دانش‌آموزان، هر قسمت را با یکی از خاک‌های ماسه‌ای، رس و باغچه، پر و آماده کاشت کردیم. دانه‌های گیاهانی مثل لوبیا، عدس و نخود و بذر تربچه را که دانش‌آموزان قبلاً تهیه کرده بودند، بین آن‌ها تقسیم کردیم تا تک‌تک دانش‌آموزان با کاشتن چند دانه، خود را در فعالیت باغچه‌ی کلاسی سهیم بدانند.

هر قسمت از خاک‌های ماسه‌ای، رس و باغچه، به کاشت چهار نوع دانه‌ی گیاهان مذکور اختصاص داده شد و طبق برنامه هر روز یک نفر مسئول آب دادن باغچه شد. برای پرورش مهارت‌های مشاهده، اندازه‌گیری،

یادگیری در مدرسه مستلزم توجه، مشاهده، یادسپاری، فهمیدن، تنظیم هدف‌ها و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان است. چنین فعالیت‌های شناختی، بدون مشارکت و درگیری فعال یادگیرنده امکان‌پذیر نیست. معلمان می‌توانند با توجه کردن به اشتیاق طبیعی دانش‌آموزان، در کشف و موضوعات جدید به آنان کمک کنند.

به این منظور، می‌توان با ایجاد محیط‌های یادگیری چالش‌انگیز، دانش‌آموزان را برای مشارکت فعال ترغیب کرد و با فراهم ساختن فرصت فعالیت‌های عملی نظیر تجربه، آزمایش و مشاهده، به کودکان اجازه داد تا در یادگیری خود سهیم و از یادگیری پایداری برخوردار شوند.

باغچه‌ی آموزشی کلاس، یکی از فعالیت‌هایی بود که ضمن آن و با یاری خداوند منان، توانستیم در درس علوم پایه‌ی پنجم، بخش خاک زندگی بخش، آموزش پایداری برای دانش‌آموزان

پرونده

آموزش ابتدایی  
شماره ۳  
دوره ۱۲  
آذر ۸۸

۲۴



استنباط و پیش‌بینی کردن که سبب می‌شود تا دانش‌آموزان به‌صورت آگاهانه و هدفمند در جست‌وجوی جمع‌آوری اطلاعات و افزایش دانش خود برآیند، فرمی را طراحی و در اختیار گروه قرار دادیم تا همه‌ی دانش‌آموزان با مشارکت و هم‌فکری اعضای گروه خود، به صورت روزانه و با مشاهدات دقیق، آن را کامل کنند.

با این کار، دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی مدرسه‌ی شهید شکری شهرستان نقده، به صورت عملی و با علاقه، میزان رشد گیاهان گوناگون را در خاک‌های متفاوت مشاهده و تجربه کردند.



# آموزشی درس

بخش در علوم پایه پنجم ابتدایی

آمنه جنت نیا

آموزگار پایه پنجم، دبستان شهید شکری نقده



به نام خدا

مدرسه شهید شکری

پایه پنجم ابتدایی

فرم ثبت مشاهدات باغچه‌ی کلاس

اسامی اعضای گروه شماره:

۱. موضوع مورد مطالعه: میزان رشد گیاهان در خاک‌های گوناگون

۲. کاری که انجام دادیم:

۳. چیزهایی که مشاهده کردیم:



نوع خاک	نوع گیاه	تاریخ جوانه‌زدن	طول ساقه گیاه در ۵ روز	تعداد برگ	تعداد شاخه	مشاهده‌ی گیاه بعد از یک‌ماه
خاک باغچه	لوبیا					
	نخود					
	عدس					
	تربچه					
خاک ماسه‌ای	لوبیا					
	نخود					
	عدس					
	تربچه					
خاک رس	لوبیا					
	نخود					
	عدس					
	تربچه					

تذکر: توجه به زمان انجام فعالیت و دمای محیط نیز که از متغیرهای مهم در رشد گیاه است، ضروری است.

۴. آن چه آموختیم:

۵. آن چه دوست داریم بیاموزیم:

نظر آموزگار

پرونده

آموزش ابتدایی  
شماره ۳  
دوره ۱۳  
آذر ۸۸

۲۵

# به آقا گاو سلام کنیم حال خورشید خانم را

## پرسیم...

مروری کوتاه بر پدیده‌ی آنیمیسیم یا جان‌دار پنداری  
در دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی

سید احمد شوشتری

آموزگار پایه‌ی اول، ناحیه‌ی ۲ شهری

آیا تا به حال به دانش‌آموزان کلاس اولی خود فرصت داده‌اید به آقا گاو سلام کنند؟! آیا تا به حال به عنوان یک آموزگار ابتدایی، برنامه‌های کودک تلویزیون را دیده‌اید؟ چرا در برنامه‌های کودکانه، اکثر شخصیت‌ها حیوان هستند؟ و چرا حیوانات در آن‌ها حرف می‌زنند؟ راستی، در کلاس شما آقا کلاغه برای شما خبر می‌آورد؟ چرا دانش‌آموزان شما خورشید را خانم می‌پندارند؟ و...

یکی از همکارانم تعریف می‌کرد: «یک لنگه کفش دختر سه ساله‌ام بیرون در منزل جا ماند. لنگه‌ی دیگر داخل بود. در این حال دخترم گفت: «لنگه‌ی کفشم بیرون در تنهاست. اجازه بده لنگه‌ی دیگر را هم پهلوی او ببرم. وقتی که این کار را انجام داد، خطاب به کفشش گفت: خوب شد، دیگه تنها نیستی!»

به نظر شما چرا آن دختر مهربان چنین فکر می‌کرد؟

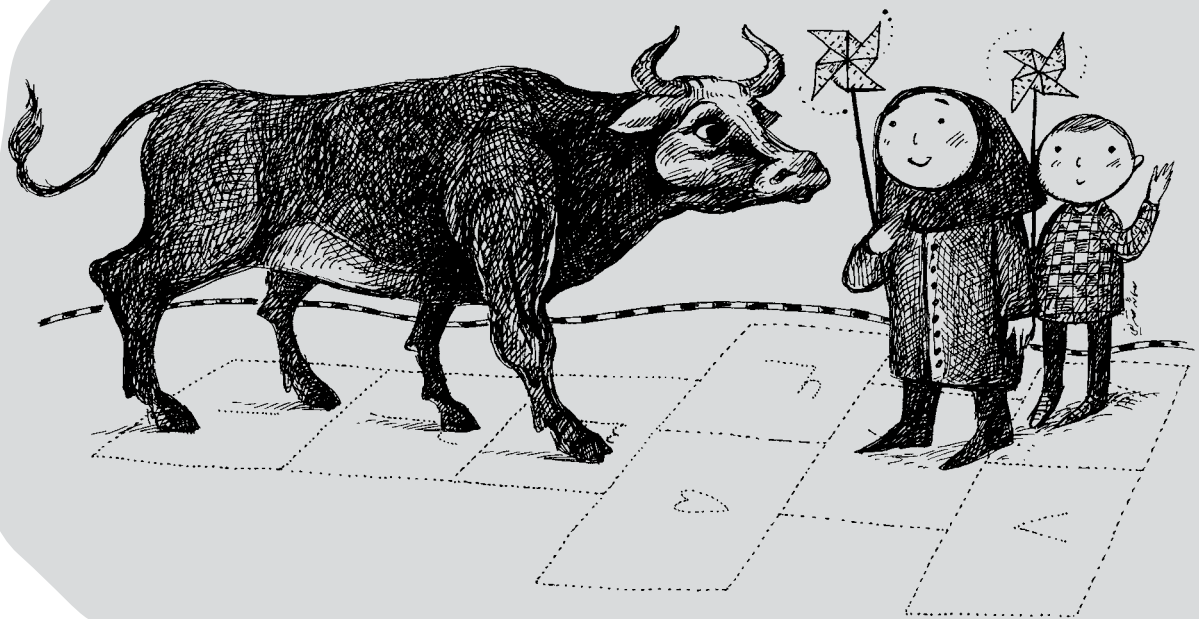
در این نوشتار، مؤلف قصد دارد این پرسش‌ها را به بحث و بررسی بگذارد.

این دلیل شروع می‌شود که کودکان خردسال قادر نیستند تصورات ذهنی خود را به زبان بیاورند. لذا باید افکار آنان در عمل به نمایش درآید. اندیشه‌ی جان‌پنداری از حدود دو سالگی شروع می‌شود، در سنین چهار پنج سالگی به اوج خود می‌رسد و پس از آن با سرعت رو به کاهش می‌گذارد. مسلماً کودکان سنین کودکستانی و پیش‌دبستانی، در خانواده، از زمینه‌ی مساعدی برای تمایل به داشتن اندیشه‌ی جان‌دارپنداری برخوردارند.<sup>۱</sup>

خانواده کودک را تشویق می‌کند که برنامه‌های تلویزیونی، به‌ویژه برنامه‌های کودک را تماشا کند؛ برنامه‌هایی که در آن‌ها اسباب‌بازی‌ها، گل‌ها، حیوانات، ستاره‌ها و اشیای مثل آدم‌ها رفتار می‌کنند و مانند آن‌ها حرف می‌زنند. زمانی هم که پدر و

دلیل این که کودکان، اشیای بی‌جان را جان‌دار و حیوانات را مانند انسان ناطق می‌دانند، موضوعی به نام جان‌دارپنداری است؛ همان خصوصیتی که پیاژه آن را «آنیمیسیم کودک» نام نهاده است.<sup>۱</sup>

جان‌دار پنداری، تمایلی است که ضمن آن کودک می‌کوشد به اشیای بی‌جان شعور بدهد و هر متحرکی را زنده تصور کند.<sup>۲</sup> در واقع، کودکان خردسال، اطلاعات و تجربه‌های زیادی ندارند تا تفاوتی بین اشیای بی‌جان‌دار و بی‌جان قائل شوند. کودک تصور می‌کند، همان‌گونه که خودش محیط اطراف را درک و با آن ارتباط برقرار می‌کند، اشیا و پدیده‌های دیگر نیز همانند او عمل می‌کنند. خیلی مشکل است که بگوییم، تفکر جان‌دار پنداری به



البته این موضوع فقط به کودکان مربوط نیست. شاعران و نویسندگان هنرمند، گاهی برای ایجاد هیجان و خیال‌انگیز کردن نوشته‌های خود و زیبا ساختن آن‌ها، به پدیده‌های بی‌روح، شخصیت، حرکت و روح می‌بخشند؛ مثلاً به جای این که بگویند: «شکوفه‌ها در بهار باز می‌شوند»، می‌گویند: «شکوفه‌ها در بهار به روی جهانیان لبخند می‌زنند.» این موضوع، البته از آرایه‌های ادبی است که به آن صنعت تشخیص، شخصیت‌بخشی یا جان‌بخشی به اشیا نیز می‌گویند.<sup>۵</sup>

می‌گویند: **لئوناردو داوینچی** در شب‌های بارانی، لکه‌هایی را که بر اثر رطوبت روی دیوارها نقش می‌بست، تماشا می‌کرد و به توصیف تصویری که می‌دید، می‌پرداخت و حتی آن‌ها را نشان می‌داد. همین‌طور در ترک‌های دیوار، چین و شکن آب‌های راکد را مشاهده می‌کرد یا در ابرها، تصاویر و مناظری را می‌دید.

### نمونه‌هایی از موارد استفاده از جان‌دارپنداری در تدریس پایه‌ی اول

۱. **در تدریس نگاره‌ها:** به هر تصویری که در کتاب می‌بینیم، سلام می‌کنیم. با آن حرف می‌زنیم و در مورد نشانه‌ی اول یا آخرش صحبت می‌کنیم. به این ترتیب، دانش‌آموزان نیز با نگاره‌ی مورد نظر صحبت می‌کنند.

گاو - گاووو

معلم: «آقا گاو سلام!»

- بچه‌ها: «آقا گاو سلام!»

مادر کودکان را مثلاً از لگد زدن به در و دیوار منع می‌کنند یا مثلاً می‌گویند: «استکان را پرت نکن، دردش می‌آید»، اندیشه‌ی جان‌دارپنداری را در آن‌ها تقویت می‌کنند.

بدون تردید، جان‌دارپنداری پدیده‌ها یا اشیای بی‌روح، نوعی احساس خوشایند و رضامندی درونی را برای کودک به همراه دارد. جان‌دارپنداری بازی‌های آن‌ها را با نشاط‌تر می‌کند؛ به‌خصوص در دورانی که کودکان نمی‌توانند با اطرافیان بازی کنند. زمانی که کودک با کسب مهارت‌های اجتماعی می‌تواند با دیگران ارتباط بیشتری برقرار کند، رغبت او به بازی با اسباب‌بازی کمتر می‌شود. جان‌دارپنداری، نه تنها مانعی برای رشد مهارت‌های اجتماعی نیست، بلکه کودک با نشان دادن احساس همدلی و هم‌دردی با اشیایی که آن‌ها را در تخیل خود جان‌دار می‌پندارد، می‌آموزد که در موقعیت‌های گوناگون با دیگران چگونه رفتار کند. وقتی کودک با لالایی، عروسک خود را می‌خواهاند، ترس او از تنهایی کاهش می‌یابد.

### جان‌دارپنداری، نشانه‌ی تفکر است

در جان‌دارپنداری کودکان، تخیل و خلاقیت، توأمان ظهور می‌کنند. به عبارت دیگر، جان‌دارپنداری یکی از نشانه‌های تفکر کودکان به حساب می‌آید.<sup>۶</sup>

برنامه‌سازان و فیلم‌سازان کودک، نویسندگان کودک و تولیدکنندگان اسباب‌بازی و خوراکی، از این ویژگی کودکان به خوبی استفاده می‌کنند. ولی آیا ما آموزگاران، به‌ویژه معلمان اول ابتدایی هم، از آن استفاده می‌کنیم؟!



- بچه‌ها صدای آخر کلمه‌ی گاو چیه؟

- و و و و و و و

۲. **در تدریس نشانه‌ها:** به این ترتیب که مثلاً نشانه‌هایی را که دو شکل دارند، خواهر و یا برادر یا دو برادر و یا دو خواهر معرفی می‌کنیم و از زبان‌های آن‌ها می‌گوییم در کجای کلمه می‌آیند و اسمشان چیست. مثلاً: نشانه‌ی «س».

اول می‌رویم به خانه‌ی الفبا، در خانه‌ی نشانه‌ی جدید را می‌زنیم: تق تق تق

س: «کیه کیه در می‌زنه، در و بالنگر می‌زنه؟»

- منم منم، آقا معلم!

- چه کار دارید؟

- ببخشید، دانش‌آموزان کلاس گیلان خورده‌اند. می‌گویند، صدای آخر گیلان «س س س س» است، می‌خواهیم با شما آشنا شویم. می‌شه بیایید بیرون؟

- چند لحظه صبر کنید، الان می‌يام بیرون!

نشانه را از جدول می‌آوریم، بیرون و از طرف او شروع می‌کنیم به صحبت کردن.

- اسم من سین آخر و اسم برادرم سین غیر آخر است. من فقط آخر کلمه‌ها می‌آیم، ولی برادرم در همه جای کلمه می‌آید، به جز آخر. سبد، اسب، سوت و درس را به کمک من و برادرم می‌نویسند.

۳. **در تدریس خوا:** در مورد خا، قصه‌ای به این مضمون گفته می‌شود: روزی «خ» و «ا» می‌خواستند بروند مهمانی. «و» گفت من هم با شما می‌آیم. گفتند نمی‌شود. «و» گفت: برای چه. گفتند

تو زیاد سر و صدا می‌کنی. یک روز صدای واو می‌دهی، یک روز صدای و می‌دهی. یک روز او نوشته می‌شوی و خوانده می‌شوی و... «و» گفت: قول می‌دهم این بار صدایی ندهم. این شد که در آن مهمانی که کلمه‌های «خواهر، خواب و خواهش» بودند، صدای «و» درنیامد.

قبل‌ها که ارزش‌یابی توصیفی متداول نشده بود، بعضی از آموزگاران خوش‌ذوق، نمره‌های دانش‌آموزان خود را در اشکال گوناگون و جالب طراحی می‌کردند. دانش‌آموزان لحظه‌شماری می‌کردند. یک نمره‌ی زیبا که دهان، سر، دست و... داشته باشد، بگیرند

مثال‌هایی از این دست بسیار است که در سایر درس‌های دوره‌ی ابتدایی، از جمله علوم و ریاضی هم می‌شود از آن‌ها استفاده کرد.

#### زیرنویس

۱. رضا کرمی نوری، روان‌شناسی تربیتی، تهران: نشر ایران، ۱۳۷۳، ص ۶۸ آنیمیسیم از واژه‌ی لاتین «anima» گرفته شده است که به معنی روح است و آنیمیسیم گرایش به روح دادن به اشیاء و طبیعت است.

۲. سوسن سیف و دیگران، روان‌شناسی رشد ۱، تهران: سمت، ۷۹، ص ۸۲

۳. صابر محمدی، سفر در دنیای خواب و خیال، تهران: جام جم ۸۷، ص ۱۴

۴. نعمت‌اله موسی‌پور، یحیی طالبیان، پیوندهای پنهان جان‌دارپنداری کودکان و تخیل شاعرانه، تهران: دانشکده ادبیات کرمان، ۷۹، ص ۱۱۹

۵. علی سلطانی گرد فرامرزی، آیین نگارش، تهران: چاپ و نشر ایران ۷۳، ص ۱۵۵



پارچه‌ای تمیز می‌پوشانیم. چند ساعت ظرف‌ها را در جایی گرم و به همین حالت قرار می‌دهیم تا شیر به ماست تبدیل شود. دانش‌آموزان همه‌ی این مراحل را به صورت عملی انجام می‌دهند. در حین انجام کار با مشورت گروهی و اطلاعات خود دانش‌آموزان، به تمامی سؤالات پاسخ داده می‌شود؛ مثلاً: چرا شیر باید تا حدی گرم باشد؟ چرا باید به آن مایه‌ی ماست زد؟ چرا باید روی ظرف‌ها را پوشاند؟

پس از این‌که شیر به ماست تبدیل شد، ظرف‌ها را در یخچال قرار می‌دهیم تا خوب ماست ببندد. فردای آن روز، دانش‌آموزان مقداری نان و سبزی‌های معطر به کلاس می‌آورند و با ماست دست‌ساز خودشان، ماست و خیار، ماست و نعنا، ماست چکیده، دوغ و... درست می‌کنند و صبحانه‌ای می‌خورند. بنابراین، در طول یک تا دو ساعت کاری، هم مفهومی را آموزش داده‌ایم، هم مهارتی را در دانش‌آموزان پایه‌گذاری کرده‌ایم که می‌تواند در زندگی به کارشان بیاید.

در کتاب علوم پایه‌ی پنجم، بخشی به نام جان‌داران ساده وجود دارد که در آن از باکتری‌های مفید بحث شده است. برای آموزش این مفهوم، کار عملی تبدیل شیرها به ماست را در مدرسه انجام دادیم. با این کار، به نتایج مثبتی در ارتباط با آموزش این مفهوم دست یافتیم. در واقع، با آموزش یک مبحث علمی، یک مورد از مهارت‌های زندگی را آموزش دادیم.

#### روش کار

پس از تدریس مبحث باکتری‌ها، از دانش‌آموزان می‌خواهم به همراه خود شیر به مدرسه بیاورند. شیرها را در ظرف تمیز می‌ریزیم و در آزمایشگاه مدرسه، روی حرارت گرم می‌کنیم. پس از این‌که شیر به اندازه‌ی کافی گرم شد، از گروه‌ها می‌خواهم آن‌ها را در ظرف‌هایی که برای درست کردن ماست آماده کرده‌اند، بریزند و به آن مایه‌ی ماست بزنند.

سپس درپوش مناسبی روی ظرف‌ها قرار می‌دهیم. رویشان را با

# ماست‌پندی پنجمی‌ها!

شهین مولانایی؛ آموزگار دبستان یادگار امام (ره)، ناحیه‌ی ۳ کرج





## چرا شمارش با انگشتان دست

طی سالیان متمادی تدریس در کلاس‌های ضمن خدمت برای همکاران دوره‌ی ابتدایی، مهم‌ترین سؤال آن‌ها درباره‌ی شمارش با انگشتان دست توسط دانش‌آموزان پایه‌های اول، دوم، سوم و تعداد کمتری حتی در پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی بود. در ابتدا پاسخ خاصی در این مورد نداشتیم، جز این که برای از بین بردن این عادت نباید به زور متوسل شد، زیرا نه تنها نتیجه‌ی مثبتی در بر نخواهد داشت، بلکه باعث خواهد شد دانش‌آموزان دچار اضطراب و ترس شوند و در صدد یافتن راه‌های پنهانی برای استفاده از انگشتان برآیند (استفاده از انگشتان دست در جیب یا استفاده از انگشتان پا...).

البته طی این مدت از همکاران خواهش کردم، مباحثی از کتاب‌های ابتدایی را تدریس کنند. در طول تدریس آن‌ها، متوجه نکات مشترکی شدم که به‌طور خلاصه بیان می‌کنم:

**الف)** اکثر این عزیزان در زمان تدریس عددنویسی در پایه‌ی اول ابتدایی، برای رسم‌الخط اعداد اهمیتی بیشتر از مفهوم مجزای اعداد قائل بودند، به طوری که بعضی از آن‌ها بیان می‌کردند در زمانی که عدد دو را آموزش می‌دهیم، اگر دانش‌آموزان با توجه به اطلاعات قبلی، ابتدا پیش خود از یک تا دو بشمارند و بعد بگویند دو، اشکالی ندارد، چون نیازی به نوشتن عدد یک ندارند. بلکه کافی است نام آن را بدانند که اکثراً با توجه به اطلاعات پیش از دبستان، با آن آشنا هستند.

**ب)** اکثر آن‌ها برای آموزش صفحه‌ی ۳۹ که ترتیب اعداد یک تا ۵ را آموزش می‌دهد، ارزش قائل نمی‌شدند، چون در صفحات قبل، برای آموزش اعداد از مفهوم ترتیبی اعداد استفاده کرده بودند.

**پ)** صفحات ۷۰ و ۶۹ که افزایش اعداد یک تا ۵ را آموزش می‌دهند، به نظر آن‌ها بسیار ساده بود، چون دانش‌آموزان جمع را در صفحات قبل خوانده بودند و در این صفحه کار را ساده‌تر می‌کردند و همه‌ی جمع‌ها را از روی شکل آموزش می‌دادند. تعداد کمی از معلمان برای آموزش این صفحات تعدادی برای مثال دکمه، نخود، لوبیا و... را به دانش‌آموزان می‌دادند و از آن‌ها می‌خواستند که وسایل داده شده را به دو دسته‌ی مجزا تفکیک کنند تا بفهمند جمع چه اعدادی ۵ می‌شود. ولی باز هم به سرعت از این صفحات می‌گذشتند.

**ت)** برای آموزش جمع اعداد، به طور مثال دو مداد در یک دست و سه مداد در دست دیگر می‌گرفتند و بیان می‌کردند چند مداد در دست چپ من است، بشمارید. دانش‌آموزان می‌گفتند، یک، دو و سپس معلم می‌پرسید: چند مداد در دست راست من است؟ بشمارید. و دانش‌آموزان بیان می‌کردند: یک، دو، سه. سپس معلم می‌گفت: روی هم چند مداد در دست من است؟ بشمارید. دانش‌آموزان می‌شمردند: یک، دو، سه، چهار، پنج. به عبارت دیگر، معلم برای آموزش جمع ساده‌ی  $2+3=5$ ، دانش‌آموزان را سه بار با

# آری یا نه؟ با انگشتان دست شمارش

مروری بر روش‌های علمی و تجربی در زمینه‌ی آموزش ریاضی با انگشتان دست



فاطمه ملکی جبلی  
کارشناس ارشد و مدرس ریاضیات  
مرکز تربیت معلم زینبیه‌ی پیشوا

پرونده

آموزش ابتدایی

دوره‌ی ۱۳  
شماره‌ی ۳  
آذر ۸۸

۳۰





مفهوم ترتیبی اعداد مواجه می‌کرد.

با توجه به آن چه گفته شد، به این نتیجه رسیدم که اشکال شمارش با انگشتان دست، ریشه در روش‌های آموزش معلمان دارد و دانش‌آموزانی که مرتب ناچار به استفاده از انگشتان دست هستند، مفهوم ترتیبی اعداد را می‌دانند، ولی مفهوم مجزای اعداد را نمی‌دانند. لذا بعد از چند سال، روش‌های زیر را برای از بین بردن این مشکل دانش‌آموزان، به آن‌ها پیشنهاد کردم:

۱. هنگام آموزش اعداد، خصوصاً تا عدد پنج و اگر دانش‌آموزان به حد کافی توان داشته باشند تا آموزش عدد ۱۰، به دانش‌آموزان اجازه‌ی شمردن ندهیم. به عبارت دیگر، مثلاً برای آموزش عدد ۲، اشکال متفاوت را به دانش‌آموزان نشان می‌دهیم و آن‌ها می‌گویند دو شیء می‌بینیم. اگر دانش‌آموزی از مفهوم ترتیبی کمک گرفت، سرعت تغییر اشیا را به قدری بالا می‌بریم که دانش‌آموز فرصت شمردن از یک تا دو یا عدد مورد نظر را نداشته باشد و فقط فرصت کند بگوید این دو تاست و یا این دو تا نیست. پس از این که همگی دانش‌آموزان مفهوم این عدد را متوجه شدند، رسم‌الخط عدد ۲ را به آن‌ها آموزش می‌دهیم.

۲. برای آموزش مباحثی از کتاب ریاضی که در آن‌ها مفهوم ترتیبی اعداد بیان شده است، می‌توان از بلوک‌های ساختمان‌سازی دانش‌آموزان و یا از کتاب‌های ریاضی استفاده کرد. بدین صورت که معلم دو کتاب را در یک گوشه و چهار کتاب را در گوشه‌ی دیگری روی هم می‌گذارد؛ به گونه‌ای که این دو مجموعه کتاب از هم فاصله داشته باشند. بعد از دانش‌آموزان می‌خواهد تعدادی کتاب روی هم بگذارند که از کتاب‌های مجموعه‌ی اول بلندتر و از کتاب‌های مجموعه‌ی دوم کوتاه‌تر باشند (لازم به ذکر است که کلیه‌ی دانش‌آموزان مفهوم بلندی و کوتاهی را با توجه به بازی‌های خود، مثلاً بازی بالا بلندی، می‌دانند). در این مرحله، دانش‌آموز مجبور می‌شود سه کتاب را روی هم بگذارد. سپس از دانش‌آموز می‌خواهیم تعدادی کتاب روی هم بگذارد که از مجموعه‌ی اول کتاب‌ها کوتاه‌تر باشد. دانش‌آموز مجبور می‌شود فقط یک کتاب را بردارد. در مرحله‌ی بعد به او می‌گوییم، اگر این‌ها پله باشند، پله‌ی آخر را بساز و او حتماً پنج کتاب را روی هم می‌گذارد. و حالا همه با هم می‌شمارند: یک، دو، سه، چهار، پنج.

۳. برای آموزش مبحث افراز اعداد، معلم حداقل به سه جلسه کلاس نیاز خواهد داشت (یک جلسه آموزش افراز ۵، یک جلسه آموزش افراز ۴ و یک جلسه آموزش افراز ۳، ۲ و ۱). برای آموزش افرازها، از نوعی بازی ساده کمک می‌گیریم. مثلاً در یک جلسه به دانش‌آموزان آموزش می‌دهیم، به تعداد مدادهایی که من بالا نگه داشته‌ام توجه کنید و شما هم تعدادی مداد بالا نگه دارید که با مدادهای من ۵ مداد شود.

بعد از چند بار بازی بین معلم و کلیه‌ی دانش‌آموزان، معلم دانش‌آموزان را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد به همین صورت با هم بازی کنند. مثلاً بازی را ۲۰ بار نفر اول شروع کند و نفر دوم جواب دهد و سپس ۲۰ بار نفر دوم بازی را شروع کند و نفر اول جواب دهد. برای هر جواب درست هم یک امتیاز در نظر بگیرند تا در پایان بازی برنده مشخص شود (البته می‌توان برای انجام این بازی از دانش‌آموزان خواست که هر یک پنج عدد کارت مستطیل شکل به طول و عرض ۱۵ و ۱۰ سانتی‌متر داشته باشند که روی کارت اول ۱ شکل، روی کارت دوم ۲ شکل ... و روی کارت پنجم ۵ شکل رسم شده باشد و هر دانش‌آموز به جای نشان دادن مدادهای خود، کارت موردنظر خود را به هم‌گروهی‌هایش نشان دهد).

بعد از تقریباً نیم ساعت که از کلاس و بازی گذشت، معلم مجدداً از دانش‌آموزان می‌خواهد بازی را با او ادامه دهند. تعدادی وسیله به دانش‌آموزان نشان می‌دهد و آن‌ها موظفاند به قدری وسیله نشان دهند که کل وسیله‌ها به پنج عدد برسد. البته در این مرحله معلم شروع به یادداشت کردن روی تخته‌ی کلاس می‌کند. به این ترتیب، عبارات  $1+4$ ،  $2+3$ ،  $3+2$ ،  $4+0$  و  $5+0$  روی تخته نوشته خواهد شد. به عبارت دیگر، در این مرحله دانش‌آموزان کلیه‌ی جمع‌هایی را که جواب ۵ خواهند داشت، یاد گرفته‌اند. یا به عبارت واضح‌تر، همان‌طوری که در پایه‌ی سوم راه‌هایی برای حفظ کردن جدول ضرب به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم، در پایه‌ی اول، جدول جمع (جدول افرازهای اعداد) را به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم و به روش‌های بیان شده به آن‌ها کمک می‌کنیم آن‌ها را حفظ کنند. در جلسات بعد نیز از همین شیوه برای آموزش مابقی افرازها استفاده می‌شود. با این شیوه، دانش‌آموزان علاوه بر یادگیری افرازها، برای یادگیری تفریق و حتی مجهول‌یابی در جمع نیز آماده می‌شوند.

۴. برای آموزش جمع اعداد با صفر نیز از بازی استفاده می‌کنیم. به این ترتیب که ابتدا سه سیب قرمز و دو سیب زرد پای تخته قرار می‌دهیم و برای آن‌ها یک جمع می‌نویسیم:  $3+2=5$ . یکی از سیب‌های زرد را برمی‌داریم و می‌نویسیم  $4=3+1$ . یکی دیگر از سیب‌ها را برمی‌داریم و می‌نویسیم  $3=0+3$ . در مرحله‌ی بعد، چهار سیب قرمز و دو سیب زرد را پای تخته قرار می‌دهیم و همان کار را تکرار می‌کنیم. بعد از نوشتن  $4=0+4$ ، روی یک کارت علامت +، روی کارت دیگری علامت ۰ و روی کارت سوم علامت = را می‌نویسیم و آن‌ها را به صورت « $0+ =$ » پای تخته قرار می‌دهیم. سپس یکی از دانش‌آموزان پای تخته می‌آید و در سمت چپ علامت + هر عددی که بخواهد می‌نویسد و معلم همان عدد را در سمت راست مساوی می‌نویسد. بعد از چند بار انجام این بازی، دانش‌آموز متوجه می‌شود که معلم کار او را در سمت راست تساوی تقلید می‌کند.

**پرونده**

روش آموزش ابتدایی  
شماره ۳  
تیرماه ۸۸

۳۱





۵. به معلمان پایه‌ی دوم پیشنهاد شد که برای بیان یادآوری‌های ابتدای کتاب دوم، از همین شیوه‌ها استفاده کنند و در ادامه برای آموزش جمع‌هایی که عامل‌های جمع، یک رقمی و حاصل جمع دو رقمی هستند، از وسایل و شیوه‌ی زیر استفاده کنند.

در این شیوه، هر دانش‌آموز نیاز دارد وسایل زیر را همراه داشته باشد: یک صفحه‌ی مستطیل شکل فلزی که آهن‌ریا قابلیت جذب آن را داشته باشد، به همراه ۱۰ عدد شکل که ممکن است اشکال هندسی، شخصیت‌های کارتونی مورد علاقه‌ی دانش‌آموزان، اشکال اتومبیل و... باشد که پشت هر یک از آن‌ها یک آهن‌ریا چسبیده باشد. اندازه‌ی این اشکال طوری است که هر ۱۰ شکل را بتوان به طور همزمان روی یک صفحه قرار داد.

نحوه‌ی بازی به این صورت است که دانش‌آموزان به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌شوند. سپس نفر اول مثلاً هشت شکل بر روی صفحه‌ی فلزی خود و ۷ کارت روی صفحه‌ی فلزی نفر دوم نصب می‌کند. دانش‌آموز دوم موظف است، از صفحه‌ی فلزی با تعداد اشکال کمتر (در این حالت از صفحه‌ی فلزی با ۷ کارت) به قدری شکل بردارد و روی صفحه‌ی فلزی با اشکال بیشتر (در این مثال صفحه‌ی فلزی با ۸ کارت) قرار دهد. تا تعداد اشکال این صفحه به ۱۰ عدد برسد، به عبارت دیگر، باید یک بسته‌ی ۱۰ تایی بسازد و چون روی صفحه‌ی دیگر ۵ شکل باقی می‌ماند، بگوید یک بسته‌ی ۱۰ تایی و ۵ یکی می‌شود ۱۵ و به این طریق حاصل  $۷+۸$  را محاسبه کند.

بعد از چندین بار بازی توسط دانش‌آموزان، در قدم بعدی معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد در هر گروه، نفر اول ۵ شکل و نفر دوم ۷ شکل روی صفحه‌ی فلزی خود نصب کند و روی تابلوی کلاس می‌نویسد:  $۷+۵$ . البته مثلاً ۷ را به رنگ قرمز و ۵ را به رنگ سفید می‌نویسد. سپس از دانش‌آموزان می‌خواهد بازی را در گروه خود انجام دهند. دانش‌آموزان از ۵ شکل، ۳ شکل را جدا می‌کنند و کنار ۷ شکل قرار می‌دهند. سپس معلم روی تابلوی کلاس می‌نویسد:  $۷+(۳+۲)$  که نشان دهنده‌ی روی یک صفحه قرار گرفتن ۳ شکل و هفت شکل است. ۲ و ۳ را به رنگ سفید می‌نویسد تا دانش‌آموزان تشخیص دهند، عدد ۵ به  $۳+۲$  افزاز شده است. عدد ۷ نیز هم‌چنان به رنگ قرمز نوشته می‌شود. حال دانش‌آموزان صفحه‌ی فلزی با  $۷+۳$  شکل را یک بسته‌ی ۱۰ تایی می‌خوانند و معلم نیز روی  $(۳+۷)$  خط می‌کشد و بالای آن می‌نویسد ۱۰. بعد از آن دانش‌آموزان می‌خوانند یک بسته‌ی ۱۰ تایی و ۲ یکی می‌شود ۱۲ و معلم نیز مقابل  $۷+(۳+۲)=۷+۵$  می‌نویسد مساوی ۱۲.

شیوه‌های بیان شده در بالا به همکاران توصیه شد. بعد از به کارگیری این شیوه‌ها در کلاس‌های درس، از این عزیزان نظرخواهی کردیم و همه‌ی آن‌ها با مؤثر واقع شدن این شیوه‌ها هم‌عقیده بودند.



سپس معلم و دانش‌آموز جابه‌جا می‌شوند و معلم در سمت چپ علامت جمع، هر عددی را که دوست داشت، می‌نویسد و مسلماً دانش‌آموز با توجه به بازی‌های قبلی، همان عدد را سمت راست مساوی می‌نویسد. حتی در یک مرحله ممکن است معلم یک عدد چند رقمی در سمت چپ علامت جمع بنویسد. هر چند ممکن است دانش‌آموز قادر به خواندن عدد نوشته شده نباشد، ولی با توجه به بازی‌های قبلی، همان عدد را در سمت راست علامت مساوی می‌نویسد و متوجه می‌شود که حاصل ضرب هر عدد در صفر، برابر با خود همان عدد است. البته معلم می‌توانست از قبل دو مجموعه کارت آماده کند که روی هر جفت از این کارت‌ها یک عدد نوشته شده باشد و یک مجموعه از آن‌ها را در دست خود نگه دارد و یک مجموعه از آن‌ها را به دانش‌آموز بدهد؛ به طوری که هر کارتی که در دست معلم هست، همانند آن در دست دانش‌آموز باشد. به این ترتیب می‌توان به جای نوشتن و پاک کردن روی تابلوی کلاس، کارت‌ها را روی تابلو چسباند و با این کار سرعت بازی و یادگیری را بالا برد.





## مهارت برای زندگی یا زندگی برای کسب مهارت!

# مهارت‌های زندگی معلمی

دکتر لیلا سلیقه‌دار

### اشاره

پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که ویژگی‌هایی هم‌چون خودآگاهی و همدلی شاخص‌های اساسی توانمندی‌ها و ضعف‌های هر انسان است. این ویژگی‌ها فرد را قادر می‌سازد که فرصت‌های زندگی‌اش را مغتنم شمرده، به خانواده و جامعه‌اش بیندیشد، نگران مشکلاتی که در اطرافش وجود دارد، باشد و به چاره‌اندیشی بپردازد. مهارت‌های زندگی به‌عنوان واسطه‌ی ارتقای چنین ویژگی‌هایی می‌تواند فرد و جامعه را در راه رسیدن به اهداف فوق‌کمک کند. در ادامه‌ی سخن در خصوص مهارت‌های زندگی، در این شماره دو مهارت مهم خودآگاهی و همدلی پرداخته می‌شود.

شاید در دهه‌های گذشته، به دلیل ساده‌تر بودن و پیش‌بینی‌پذیر بودن زندگی اجتماعی (کارآمدی الگوپذیری از والدین و حتی نسل‌های قبل‌تر از آن)، مهارت‌های زندگی به سادگی در طی رشد، آموخته می‌شدند و به آموزش مستقیم آن‌ها و توجه به رفتار همه‌ی افرادی که با کودک در ارتباط هستند، نیازی احساس نمی‌شد. اما امروزه توجه به مهارت‌های زندگی در تمامی افرادی که به نوعی با کودک در ارتباط هستند، به‌عنوان بخش مهم و کلیدی در جامعه‌پذیری افراد در سراسر دنیا مطرح است.

در این میان، یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین مهارت‌ها، شناخت خود است؛ یعنی توانایی و ظرفیت فرد در شناخت خویشتن و نیز شناسایی خواسته‌ها، نیازها و احساسات خویش. این مهارت از چنان اهمیتی برخوردار است که در دین مبین اسلام نیز به آن تأکید و توجه زیادی شده است. در دنیای معلمی نیز، خودآگاهی می‌تواند به توانمندی معلمی منجر شود که می‌داند چگونه از توانایی‌های خود در مناسب‌ترین حالت استفاده کند.

برای مثال، معلم آشنا به خود، نقاط قوت و ضعف خود را می‌شناسد



و می‌داند که کدام یک از شیوه‌های تدریس را می‌تواند به خوبی و درستی اجرا کند. به همین علت، در انتخاب روش تدریس، به توانایی‌های خویش نیز توجه می‌کند تا بتواند رهبری یادگیری دانش‌آموزان را به شایستگی برعهده گیرد. بدیهی است، این خودشناسی موجب می‌شود که در سایر مراحل ارتباطی با دانش‌آموزان، مانند انتخاب رسانه‌ی آموزشی، انتخاب الگوی ارزش‌یابی و... نیز دقت کند و شرایط را متناسب با توانایی خود در نظر بگیرد.

ذکر مثال می‌تواند به روشن شدن مقصود مطلب کمک کند. چنانچه می‌دانید، برای تدریس هر مفهوم، راه‌های گوناگونی وجود دارد و البته برای انتخاب هر راه، شرایط متعددی تأثیرگذار هستند. حال تصور کنید که در یک کلاس، آموزگار قصد دارد مخلوط و انواع آن را از طریق شیوه‌ی بدیعه‌پردازی آموزش دهد. در این رابطه، لازم است او فاکتورهای فنی مربوطه را بررسی کند و میزان انطباق



در پاسخ باید گفت، وجود مهارت خودآگاهی در فرد، انگیزه و تحرک لازم را برای فراگیری و ساختن خود و نیز دانش‌افزایی و تلاش برای پیشرفت ایجاد می‌کند. در حالی که چنین حالتی، برای کسی که از خود و توانایی‌های خود آگاهی ندارد، به‌صورت خودجوش اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، می‌توان امیدوار بود که دانش‌آموزان آموزگار خودآگاه نیز به تبعیت از معلم خود، تلاش بیش‌تری برای حرکت روبه‌جلو دارند.

و تناسب یادگیری این مفهوم را از طریق روش مورد نظر بسنجد. اما نکته‌ی مهم دیگر، میزان توانایی او در ارائه و به‌کارگیری این شیوه در کلاس است. این توانایی با محتوای روش مورد نظر و انتظاراتی که برای اجرای آن از معلم می‌رود، بستگی مستقیم دارد. برای مثال، در روش بدیعه‌پردازی، معلم باید از توانایی ذهنی بالایی برخوردار باشد، بتواند برای هر یک از مراحل قیاس مستقیم، شخصی و یا تعارض فشرده، مثال‌های مناسبی طرح کند، از مثال‌های دانش‌آموزان به‌درستی استقبال کند، آن‌ها را در ذهن تحلیل کند و در صورت لزوم به آن‌ها جهت دهد. در این روش، معمولاً توانایی ادبی تأثیر فراوانی بر شیوه‌ی ارائه‌ی تدریس می‌گذارد و به هوش کلامی معلم بستگی بسیاری دارد. بدیهی است، معلمی که شناخت خوب و کاملی از خود داشته باشد، پیش از هر چیز توانایی خود را در نظر می‌گیرد و در صورتی که احساس کند به‌درستی از عهده‌ی انجام این کار بر نمی‌آید، شیوه‌ی دیگری را انتخاب می‌کند.

### آثار حاصل از شناخت خود در کلاس درس

حال این سؤال مطرح است که اگر بنا باشد آموزگاری پیش از اقدام به انجام کاری در کلاس درس، توانایی‌های خود را در نظر بگیرد، ممکن است انجام برخی امور در کلاس وی کنار گذاشته شود. برای مثال، در صورتی که با نحوه‌ی به‌کارگیری رایانه آشنا نباشد، از آن برای انجام امور تدریس خود استفاده نمی‌کند.





هم‌چنین، مهارت خودآگاهی موجب می‌شود که فرد به تصویر واقع‌بینانه‌ای از خود برسد. این تصویر به‌او کمک می‌کند که نقش‌های اجتماعی‌اش را نیز واقعی‌تر ببیند و لذا انتظارات امکان‌پذیری را از ایفای هر یک از مسئولیت‌هایش از خود داشته باشد. این حالت، شرایطی را فراهم می‌کند که استرس و اضطراب‌های ناشی از فشار محرک‌های بیرونی نیز کم شود. برای مثال، آموزگاری که از نقش معلمی خود تصویر روشنی دارد، می‌داند که انجام پژوهش از نوع تحقیق در عمل (اقدام‌پژوهی)، به‌مراتب بیش‌تر از تحقیق‌های دانشگاهی با کار او هم‌خوانی دارد و واجد تأثیرگذاری بالاتری است. بنابراین، هرگز انجام پژوهش دانشگاهی را، حتی به‌منظور دریافت امتیاز شغلی، اولویت مهم کاری خود قرار نمی‌دهد.

در مثالی دیگر می‌توان به تداخل نقش‌های گوناگون اشاره کرد که امروزه در زندگی معلمان بیش از دهه‌های گذشته دیده می‌شود. مانند معلمی که علاوه بر معلمی، به سایر مشاغل نیز می‌پردازد. بدیهی است، در چنین شرایطی، داشتن تصویر واقع‌بینانه از خود، به اولویت‌بندی درست وظایف و انجام بهترین کار در مناسب‌ترین زمان می‌انجامد شاید این مثال تداعی‌کننده‌ی داستان دیرآشنای زنان شاغل باشد که علاوه بر انجام وظایف شغلی خود، بنا به علت‌های گوناگون، با فشارهای ناشی از امور مربوط به خانواده نیز روبه‌رو هستند. داشتن تصویر واقع‌بینانه و روشن از خود، به این دسته از افراد کمک می‌کند تا بدون مقایسه‌ی زندگی خانوادگی خود با سایرین و تنها با تکیه بر توانمندی‌های خود، انتظارات از خود را دسته‌بندی و اولویت‌بندی کنند و بنابر اهمیت، به آن‌ها رسیدگی کنند. به‌همین علت است که چنین افرادی (در صورت بهره‌مندی از خودآگاهی)، از موفقیت‌های بیش‌تری برخوردار هستند و نتیجه‌ی تلاش آن‌ها، معمولاً فرزندان مستقل‌تر و آگاه‌تر است.

**معلمی که شناخت خوب و کاملی از خود داشته باشد، پیش از هر چیز توانایی خود را در نظر می‌گیرد و در صورتی که احساس کند به‌درستی از عهده‌ی انجام این کار برنمی‌آید، شیوه‌ی دیگری را انتخاب می‌کند**

معلم، از طریق همکاری دانش‌آموزان مورد تقدیر قرار گیرد. این اتفاق در صورتی پیش می‌آید که آموزگار شرایط را برای دانش‌آموزان خود کاملاً شرح دهد و انتظارات خود را مطرح کند. با این کار، معلم از دل‌زدگی ناشی از درک نشدن از طرف دانش‌آموزان و یا سایر اطرافیان نیز پیشگیری می‌کند.

باید اذعان داشت که توجه نکردن به این نکته و موارد مشابه آن، ممکن است اثرات مخربی داشته باشد و ارزش‌هایی را به ضد ارزش تبدیل کند. برای نمونه، دوست داشتن خود از طریق شناخت خود، به عزت نفس می‌انجامد و نیاز انسان را از جلب‌توجه دیگران به هر طریق، می‌کاهد. این نکته‌ی مهمی است که به‌ویژه در مورد دانش‌آموزان و در سنین پایین، از اهمیت بالایی برخوردار است. حال اگر معلمی بدون توجه به این نکته و بنابر برخی عادت‌های نامطلوب، از این رفتار استقبال کند که دانش‌آموزان وی را دوست داشته باشند، بدون آن‌که به خودشان توجه کنند، در این شرایط است که علاوه بر نتایج نامطلوب تربیتی در مورد دانش‌آموزان، شرایط نامناسبی نیز برای او و سایرین پدید می‌آید.

### سایر اجزای مربوط به خودآگاهی

اما نکته‌ی مهم دیگر در این مقوله، شناخت حقوق و مسئولیت‌های فرد است که معمولاً در اثر شناخت خود ایجاد می‌شود. نکته‌ی حائز اهمیت در این‌جا، تأکید بر شناخت حقوق افراد است. به این معنی که ممکن است بسیاری از افراد، بنابر دلایل دینی و به‌خاطر ارزشمندی مفاهیمی چون ایثار و از خودگذشتگی، از حقوق خود می‌گذرند. این امر زمانی ارزشمند و تأثیرگذار است که فرد پیش از آن، به حقوق خود آشنا باشد. در غیر این صورت، این کار برای سایرین مفهوم از خودگذشتگی را نخواهد داشت.

برای مثال، معلمی را در نظر بگیرید که بنابر عادت‌های ارزشمند کاری خود، پیامبرگونه، حتی به هنگام بیماری و ناراحتی، در فکر دانش‌آموزانش است و خود را به کلاس درس می‌رساند. این ارزش زمانی جایگاه اصلی خود را برای معلم و نیز دانش‌آموزان وی خواهد داشت که معلم و دانش‌آموزان بدانند که غیبت معلم در چنین حالتی حق اوست. بنابراین، لازم است که از خودگذشتگی

# غارهای ایران؛ حکایت‌ها و رمز و رازها

حمید دهمقان

یاریگر آن‌ها در ایام تعطیلات و سفرهای خانوادگی باشد. در این شماره و شماره ی بعد مجله، برخی از غارهای کشورمان را معرفی کرده‌ایم. غارها از ارزشمندترین جاذبه‌های اکوتوریسم و توریسم فرهنگی و ورزشی به‌شمار می‌آیند. خوش‌بختانه کشور ما ظرفیت‌های زیادی در این زمینه دارد و تاکنون حدود دو هزار غار در اقصا نقاط ایران شناسایی شده است که از این تعداد، ۱۵۰ غار معروف‌ترند. از میان آن‌ها، چند غار معروف‌تر را معرفی کرده‌ایم.

## بزرگ‌ترین غار قابل قایقرانی جهان

غار علی‌صدر بزرگ‌ترین غار آبی قابل قایقرانی دنیا و یکی از زیباترین غارهای جهان به‌شمار می‌آید که در ۷۵ کیلومتری همدان، بخش شهرستان کبودرآهنگ در روستای علی‌صدر قرار دارد که از سال ۱۳۴۶ مورد بهره‌برداری است.

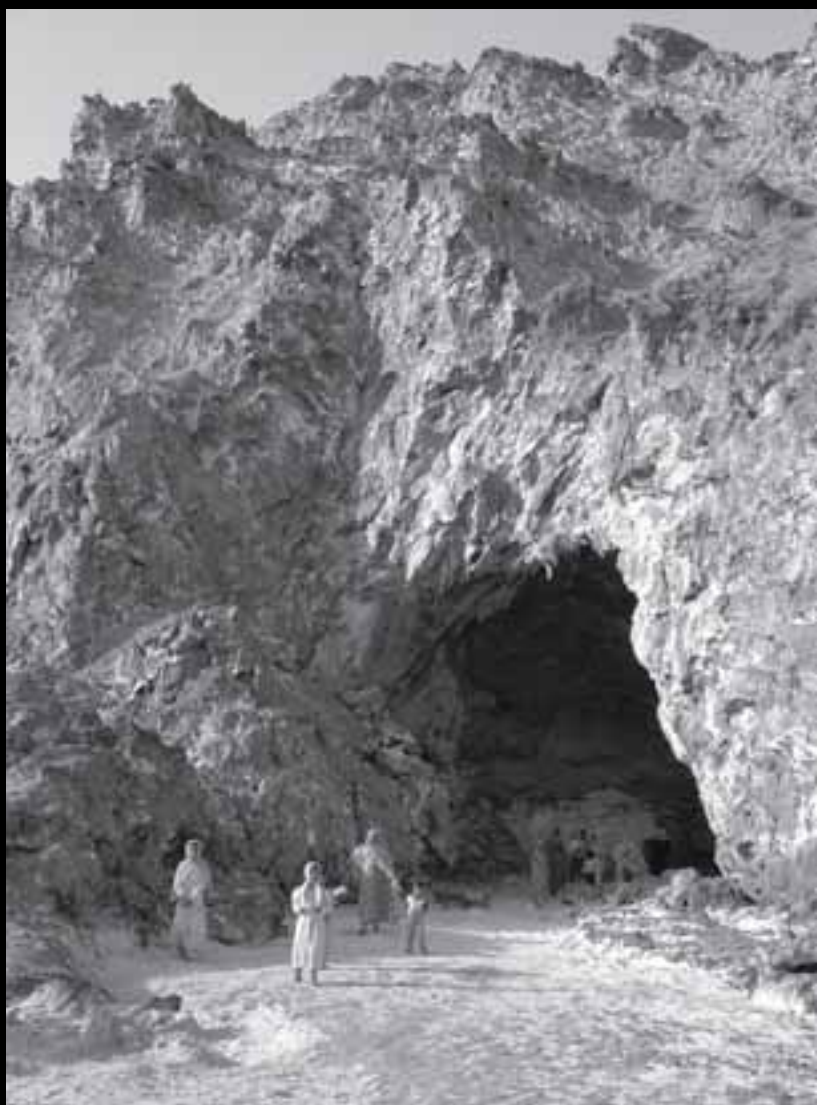
جزایر و مناظر بدیع، امکان قایقرانی و غارنوردی به‌صورت پیاده‌روی در فضایی شگفت‌انگیز و آرامش‌بخش، غار علی‌صدر را به یکی از پرجاذبه‌ترین مراکز گردشگری استان همدان تبدیل کرده‌اند.

در استان همدان، علاوه بر غار علی‌صدر، غارهای هیج، دره‌فراخ، بردکوه، بگلیجه، آق‌قایا (با سه ورودی)، تشهیر، گاوخانه و آزاد نیز وجود دارند.

## غار انسان‌های نخستین

در ۱۵۵ کیلومتری جنوب زنجان و ۱۷۳ کیلومتری شمال همدان، در میان یک کوه کم‌ارتفاع (کتل)، غاری حیرت‌آور، چند طبقه و کم‌نظیر وجود دارد که شب‌ها در آسمانش هزاران ستاره دیده می‌شود و طلوع خورشید از پشت آن، بسیار تماشای دارد. شاید به همین علت، غار را «کتله‌خور» (کتل خورشید) نام داده‌اند؛ غاری که در کوه کم‌ارتفاعی واقع شده است و خورشید از پشت آن طلوع می‌کند.

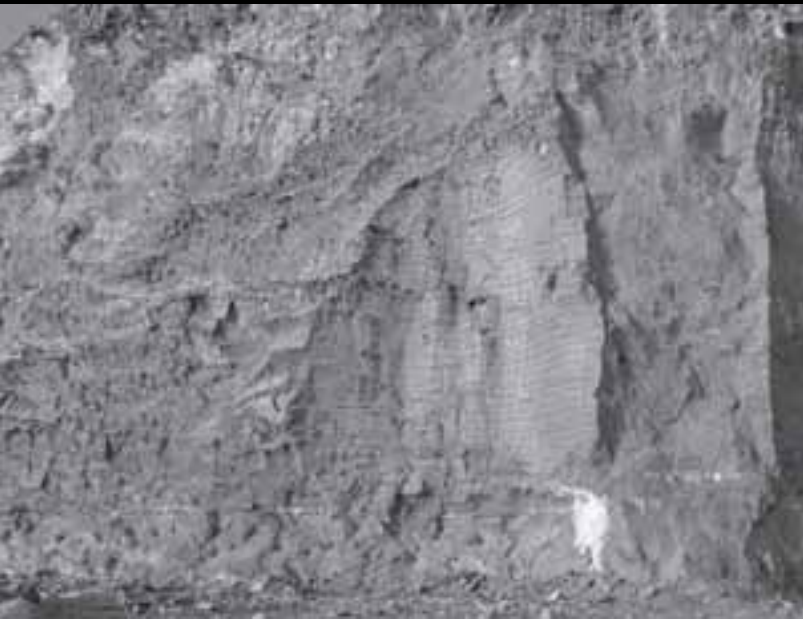
غار کتله‌خور با این‌که پیش از سال ۱۳۰۰ شمسی کشف شده بود، تا سال ۱۳۶۵ که گروه غارنوردان زنده‌ی همدان وارد آن شدند، ناشناخته مانده بود. زمین‌شناسان قدمت این غار را بیش از ۱۲۰



## اشاره

در بخش میراث ما، جاذبه‌هایی از میراث فرهنگی کشورمان را معرفی می‌کنیم که ضمن این‌که در اصل بخشی از مرده‌ریگ به امانت رسیده از پیشینیانمان است، می‌تواند در تدریس قسمت‌هایی از برنامه‌ی درسی دوره‌ی ابتدایی از جمله درس‌های تاریخ و جغرافیا نیز استفاده شود. مضاف بر این‌که آشنا شدن آموزگاران با این جاذبه‌ها، می‌تواند

غار آهکی و طبیعی به نام «غار کرفتو» قرار دارد که در دوره‌های گوناگون به علت ساکن شدن انسان در آن، تغییر یافته و به صورت معماری صخره‌ای در چهار طبقه و در دل کوه دیده می‌شود. محققان و مستشرقانی از این غار دیدن کرده و آن را به‌عنوان معبد هراکلس (هرکول) شناخته‌اند. کتیبه‌ای که بر سر در یکی از اتاق‌های طبقه‌ی سوم غار وجود دارد، این موضوع را ثابت می‌کند.



پیکره‌ی سه قطعه سنگ در کوه مقابل غار کرفتو که در میان اهالی محل به «کوه سه دختران» معروف است، توجه دیدارکنندگان غار را به خود جلب می‌کند.

### غار ۷۰ میلیون ساله

در استان آذربایجان غربی، در ۳۷ کیلومتری جاده‌ی مهاباد به بوکان، غاری زیبا به نام «سهولان» وجود دارد که اهالی منطقه به

میلیون سال تخمین زده‌اند. از عجایب و ویژگی‌های این غار، طبقاتی بودن آن است که چنین غارهایی در دنیا کم‌نظیرند. تاکنون سه طبقه از غار کشف شده و بررسی‌ها، هفت طبقه بودن غار را نشان می‌دهند. با توجه به پیدا شدن ۱۸۰ اسکلت انسانی در غار، معلوم شده است که ۱۰۰ متر ابتدایی غار، محل زندگی انسان‌های نخستین بوده است.

بررسی‌های انجام شده توسط کارشناسان و گروه‌های مجهز غارنوردی حاکی از آن است که غار کتله‌خور در نهایت به غار علی‌صدر هم‌دمان متصل خواهد شد. اگر چنین شود، گردشگران جهان با اشتیاق به تماشای آن خواهند آمد.

### بزرگ‌ترین غار آبی آسیا

در ۸۵ کیلومتری کرمانشاه، در کنار روستایی که به دلیل همسایگی با قلعه‌ای به شکل «قوری» نام گرفته است، غار شگفت‌انگیزی با قدمت ۶۵ میلیون سال وجود دارد که به «غار قوری‌قلعه» معروف شده است.

با شناسایی محل غار، یک گروه غارشناس انگلیسی در سال ۱۳۵۵ و به‌دنبال آن یک گروه غارنورد فرانسوی در سال ۱۳۵۶، برای نفوذ به داخل غار تلاش کردند. بالاخره در سال ۱۳۶۸ گروه غارنوردان کرمانشاه موفق شدند، درون غار و دالان‌های آن را کشف کنند و در تابستان سال ۱۳۷۸، غار برای نخستین‌بار آماده‌ی بازدید عموم شد.

تالارهای اعجاب‌انگیز با رنگ‌های متنوع طلایی، قهوه‌ای سوخته، کرم، سفید و ستون‌های مورب و آبشارهای گوناگون، از ویژگی‌های غار قوری‌قلعه هستند. تالاری به نام حضرت مریم و تالار دیگری به نام کوهان شتر، با شکلی از نیم‌رخ و کوهان شتر و اشکالی مانند شیر سنگی، بابائول، کاخ سفید و اشنگتن، برج پیزا، ابوالهول و مجسمه‌ی فردوسی و تالارهایی در فاز اول و فاز دوم به نام‌های نماز، بلور و عروس یا بتهوون، با قندیل‌هایی که با تماس دست صدای آلات موسیقی از آن‌ها به گوش می‌رسد، غار قوری‌قلعه را به مکان سحرآمیزی تبدیل کرده‌اند.

تاکنون انتهای غار قوری‌قلعه کشف نشده و غار بی‌انتها مانده است. بومیان منطقه عقیده دارند، این غار تا سرزمین‌های کشور عراق ادامه دارد.

در استان کرمانشاه، غارهای دیگری نیز وجود دارند: غار پُروا؛ غار بیستون؛ غار تایلانو (تایوله‌ناو)؛ غار آسنگران؛ غار رتیل و غار کاوات.

### معبد هراکلس

در استان کردستان، در ۶۷ کیلومتری شهرستان دیواندره،

همراه با آموزگاران در  
توسعه‌ی سوادخواندن

# بهره‌بردن از همه چیز و همه جا

## اشاره

بخش اول تجربه‌های آموزگاران در ارتباط با توسعه‌ی سواد خواندن را در شماره‌ی اول مجله، با سهیم شدن در تجربه‌ی چهار نفر از همکاران خواندید. در این شماره، یک آموزگار بازنشسته از آبادان و دو آموزگار تهرانی، تجربه‌های خود درباره‌ی سواد خواندن را برایمان بازگو کرده‌اند.

## خواندن با نخواندن

یکی از راه‌های تقویت خواندن، این است که بدانیم فراگیرندگان چه کلماتی را نمی‌توانند بخوانند یا در خواندن آن‌ها اشکال دارند. برای انجام این کار، متنی را از روزنامه، کتاب و... تهیه می‌کنیم که چندین کلمه‌ی مشکل (حداکثر ۱۰ کلمه) داشته باشد. متن را به تعداد فراگیرندگان تکثیر و در اختیار آن‌ها قرار می‌دهیم. پس از گروه‌بندی فراگیرندگان، از آن‌ها می‌خواهیم که به شیوه‌ی انفرادی و صامت، متن خود را بخوانند و دور کلماتی را که نمی‌توانند

علت قرار گرفتن آن در کنار روستای «عیسی‌کندی»، در دامنه‌ی کوهی به نام «کونه‌کوتر» (لانه کیوتر) نام «کونه‌کوتر» را به غار داده‌اند.

زمین‌شناسان قدمت غار سهولان را به دلیل پدید آمدن آن در پایان دوره‌ی کرتاسه، ۷۰ میلیون سال تشخیص داده‌اند. غار برای نخستین بار حدود صد سال پیش توسط ژاک دمرگان فرانسوی، شناسایی و کاوش شده است. غار سهولان بعد از غار علی‌صدر، دومین غار آبی بزرگ ایران است که ژرفای آب در حوضچه‌ی وسط آن ۳۵ متر و بلندی سقف آن از سطح آب ۵۰ متر است.

## غار کیخسرو، زیارتگاه زرتشتیان

در ۳۵ کیلومتری اراک در کوهستان راسیند، بر فراز کوهی به نام شاه‌زند، غاری به نام غار کیخسرو وجود دارد که نام کیخسرو، پادشاه اساطیری سلسله‌ی کیانی را به خود گرفته است.

این غار به اعتقاد زرتشتیان، یک مکان مقدس است و حتی هر ساله گروهی از زرتشتیان هندوستان نیز برای زیارت آن به ایران سفر می‌کنند.

در استان مرکزی غار شگفت‌انگیز دیگری به نام «غار چال نخجیر» وجود دارد که در شمال شرقی شهر دلیجان و میان نراق و دلیجان در دامنه‌ی کوه واقع و در سال ۱۳۶۸ کشف شده است.

غار چال نخجیر با اشکال و پدیده‌های رسوبی و دولومیتی فراوان، از بهترین غارهای جهان است که جا دارد گردشگران داخلی و خارجی را به تماشای آن دعوت کرد.



بخوانند، «خط سبز» بکشند.

پس از پایان زمان مطالعه (زمان مطالعه به پیشرفت فراگیرندگان در خواندن بستگی دارد)، فراگیرندگان برگه‌های خود را به یکدیگر نشان می‌دهند و آن چه را نمی‌توانند بخوانند، از اعضای گروه خود می‌پرسند. چنان چه هیچ‌یک از افراد گروه نتوانند کلمه‌ای را بخوانند، آن را از روی برگه روی تخته می‌نویسند و با کمک سایرین و معلم، از طریق تجزیه‌ی حروف و صداها، کلمه را می‌خوانند. سپس با آن جمله‌های شفاهی و کتبی می‌سازند و مخالف، هم‌خانواده، هم‌معنی و... کلمه را می‌نویسند. در پایان چند نفر متن را با صدای بلند می‌خوانند.

### شهین صادقی

آموزگار دبستان ستاره‌ی نبوت، آبادان

### اولیا در خدمت خواندن

در جلسه‌ای که با اولیای دانش‌آموزان خود برگزار می‌کنم، از آن‌ها می‌خواهم هنگامی که همراه با فرزندان خود برای خرید و یا گردش، به کوچه و خیابان می‌روند، کلمه‌ها و نشانه‌های خوانده شده را بیابند و برای آنان بخوانند. حتی لحظاتی مقابل مغازه‌ها و تابلوها تأمل کنند تا فرزندشان کلمات را هجی کند و بخواند. هم‌چنین، به اولیا یادآور می‌شوم، خواندن زیرنویس برنامه‌های تلویزیون، نوشته‌های روی شیشه‌های مغازه‌ها، تابلوها، در قوطی‌ها و پاکت‌های چاپ شده، خواندن روزنامه‌ها و مجله‌ها با مکتب در کیوسک مطبوعات همراه با فرزندان، همه و همه باعث می‌شود کودک به مطالعه و خواندن ترغیب شود و سرعت فهم او افزایش یابد.

### فریده پاشائی مهرا

آموزگار دبستان آزادی قدس، منطقه‌ی ۱۸ تهران



### کارت‌های گوناگون در اشکال زیبا

برای بهبود سواد خواندن دانش‌آموزان و نیز برای بهتر شدن املا و ایجاد و افزایش گنجینه‌ی لغت آن‌ها، از کارت‌های گوناگون در اشکال زیبا استفاده می‌کنم. شیوه‌ی کار به این صورت است که پس از تدریس هر درس از کتاب بخوانیم، دانش‌آموزان به صورت گروهی، لغات جدید را روی کارت‌هایی که به اشکال گوناگون از جمله گل، برگ، حیوان و... درآورده‌اند، می‌نویسند. البته در اندازه‌های بزرگ که از دور هم قابل خواندن (و یا دیده‌شدن) باشد. از آن‌ها می‌خواهم، هم‌معنی، هم‌خانواده و مخالف هر کلمه را پیدا کنند و بنویسند. پس از اتمام وقت، نماینده‌ی هر گروه، به نوبت مقابل تخته می‌آید و کلمات خود را برای بقیه‌ی بچه‌های کلاس می‌خواند. سپس کارت‌های همه‌ی گروه‌ها را داخل کیسه‌ی کلمات که روی دیوار کلاس نصب شده است، قرار می‌دهیم و پس از مدتی، در انشانویسی و جمله‌سازی، از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

### زهرا شاوردی

آموزگار پایه‌ی پنجم، دبستان امام سجاد(ع)، منطقه‌ی ۱۲

.....		
هم خانواده	مخالف	هم معنی

کیسه‌ی کلمات

# بزرگ دانش آموزان مدرسه چگونه برخورد کنیم؟

## اشاره

در شماره ۶ دوره ۶ دوازدهم (اسفند ۸۷)، یکی از همکاران، خاطره‌ای از فوت دانش آموز کلاسی در اثر سانحه تصادف را یادآور شد و تألمات روحی ناشی از مرگ این دانش آموز بر هم کلاسی‌های وی و خود را یادآوری کرد. در همان شماره، از همکاران خواسته بودیم، چنانچه در زمینه چگونگی برخورد با مقوله مرگ هم کلاسی (و یا وابستگان دانش آموزان) از ابعاد گوناگون، تجربه‌هایی دارند، نوشته‌های خودشان را به دفتر مجله ارسال کنند. آن‌چه در پی می‌آید، تجربه‌های آموزگاران و کارکنان یک مدرسه در برخورد با پدیده مرگ یک دانش آموز در طی سال تحصیلی است.

آبان ماه بود و مادر هفته‌ی تولد حضرت معصومه (ع) و روز دختر، برگزاری مراسم شاد خاصی شامل تهیه هدیه به مناسبت روز دختر، تعیین بهترین دختران از نظر درسی، اخلاقی و... و برنامه‌های دیگری از این قبیل را در نظر داشتیم. ناگهان صبح روز چهارشنبه به محض وارد شدن به مدرسه، خبر از دست دادن یکی از بهترین دانش آموزانم به همراه پدر و مادر و تنها خواهرش را شنیدیم. الناز نادری، دختر کوچولوی زیبا و دوست داشتنی ما، به همراه خانواده‌اش، در حادثه‌ی آتش‌سوزی جایگاه سوخت گاز CNG شهر، به رحمت ایزدی رفتند.

این ضایعه به قدری تکان‌دهنده و دلسوز بود که آن روز هیچ‌کس از همکاران و دانش آموزان، تاب در مدرسه ماندن را نداشتند. آن‌چه را بر ما گذشت، فقط خدا می‌داند و بس. اما تأثیری که این حادثه بر ما و دانش آموزان پایه دوم گذاشت، بسیار عمیق و سخت بود و سخت‌تر این‌که نمی‌دانستیم چه باید بکنیم؟

شرایط یادگیری در کلاس، تحت تأثیر این اتفاق قرار گرفته بود. دوستان الناز حتی حوصله‌ی سر کلاس رفتن هم نداشتند. آن‌ها کاملاً ناامید شده بودند و انگار توان زندگی هم نداشتند. یک هفته‌ای را به بچه‌ها اجازه‌ی هم‌دردی دادیم. چون کوچک بودند، آن‌ها را به مراسم پرسوز و گداز این خانواده نبردیم، چرا که روح لطیف آن‌ها آزاده‌تر می‌شد. فقط تعدادی از دانش آموزانی که همسایه یا خویشاوند

در حال مطالعه‌ی مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی شماره ۶ اسفند ۸۷ بودم که نظرم به درخواست همکار عزیز، خانم مریم طهماسبی دزفولی از منطقه ۹ تهران افتاد. از آن‌جا که امسال ما نیز شاهد چنین اتفاقی در مدرسه بودیم و متأسفانه لحظات تلخی را تجربه کرده بودیم، تصمیم گرفتم این تجربیات تلخ را در اختیار مجله و همکاران قرار دهم. گرچه آرزوی قلبی من و هر معلمی این است که همیشه همه‌ی دانش آموزان شاد و سلامت باشند و ما هم چنان شاهد شیطنت‌های وابسته به سن و سال آن‌ها باشیم؛ چراکه برای معلم، تحمل شیطنت‌های بچه‌ها، هزاران بار آسان‌تر از غم از دست دادن آن‌هاست.





الناز بودند، به همراه مادران خود در مراسم ختم او شرکت کردند. اما همه‌ی همکاران به مراسم رفتیم.

ما که خود را داغ‌دار می‌دیدیم، منتظر تسلیتی از سوی مسئولان اداره بودیم. حتی اعلامیه هم به اداره دادیم، ولی گویا اداره برنامه‌ی خاصی در این گونه موارد پیش‌بینی نکرده است و یا شخص و یا دایره‌ی خاصی مسئول رسیدگی به این قبیل موارد نیست. از آن‌جا که آموزش و پرورش از دانش‌آموزان و معلمان تشکیل می‌شود، به نظر می‌رسد که اداره‌ی شهرستان ما می‌توانست بسیار انسان دوستانه‌تر با این مسئله برخورد کند. چون خبر این حادثه در کل کشور پیچیده بود. ارسال پیام تسلیت برای خانواده یا مدرسه، خیلی هزینه‌ای هم برای اداره نداشت.

تا آن‌جا که از دست ما بر می‌آمد، این اقدامات را انجام دادیم:

۱. تهیه‌ی سبزی گل سفید و قرار دادن آن روی نیمکت الناز (این اقدام در به دست آوردن روحیه‌ی دیگر دانش‌آموزان خیلی مؤثر واقع شد، چرا که گل با لطافت بی‌نظیر خود، برای چند روزی جای خالی الناز را پیش هم‌کلاسی‌هایش پر کرد و باعث تسلی خاطر و آرامش آنان شد.)

۲. بلافاصله در مدرسه با حضور دانش‌آموزان و بازماندگان و خویشان الناز مجلس ختمی ترتیب دادیم. در این مراسم، بچه‌ها با خرما و حلوائی که مادرانشان درست کرده بودند، پذیرایی شدند. در موقعیت‌های مناسب نیز سعی کردیم با خواندن متن ادبی و شعر، احساس جان‌سوز خود را ادا کنیم. البته در نظر داشتیم که مراسم عزاداری و حزن در مدرسه و بین بچه‌ها نباید طولانی شود. از این رو فقط یک مراسم کوتاه برگزار کردیم.

۳. در مراسم صبحگاه و نماز، درباره‌ی دیدگاه اسلام به مرگ صحبت کردیم. البته در خور فهم بچه‌ها و به زبانی بسیار ساده. مثلاً برایشان توضیح دادیم که ما با مردن از بین نمی‌رویم، بلکه در دنیایی دیگر زندگی می‌کنیم. اگر چه جسم ما از بین می‌رود، اما روح و جان ما زنده و باقی می‌ماند و نزد پروردگار می‌رود.

۴. بعد از مدتی به بچه‌ها گوشزد کردیم

که الناز ما را می‌بیند و دوست ندارد ما غمگین باشیم. چون خودش هم همیشه شاد بود، بنابراین غصه فایده‌ای ندارد. در نهایت هم برای شادی روحش، همراه با بچه‌ها حمد و سوره می‌خواندیم.

۵. با توجه به فضای غم‌انگیز حاکم بر مدرسه، از یکی از مجلات رشد، مطلبی را انتخاب کردیم و برای همکاران شرح دادیم.<sup>۱</sup> هم‌چنین نظرات و تجربیات آنان در این جلسه بیان شد تا دیگر همکاران از آن‌ها استفاده کنند.

۶. بعد از مدتی سعی کردیم با ادامه‌ی روند عادی کار مدرسه، دانش‌آموزان را به درس توجه دهیم. مثلاً در کلاس دوم با برگزاری جشن تولد یکی از دانش‌آموزان، ذهن آن‌ها را تا حدودی از موضوع دور کردیم.

## چند توصیه و پیشنهاد

◆ در این گونه موارد بهتر است کمک‌های فکری و علمی لازم‌را از مراکزهای مشاوره‌ای بگیریم.

◆ به دانش‌آموزان هم‌کلاس، اجازه‌ی همدردی بدهید تا بتوانند احساس غمگین خود را خالی کنند، ولی در مدت‌زمانی اندک چون ظرفیت بچه‌ها در این موارد محدود است. بچه‌ها دوستان از دست داده را مثل قسمتی از خود می‌دانند

(بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار).

◆ احساس همدردی معلمان می‌تواند تسلی‌دهنده‌ی دیگر دانش‌آموزان باشد.

◆ در این گونه موارد طبق موقعیت محلی آن مدرسه رفتار کنید.

◆ خیلی زود و به موقع در برابر این موقعیت‌ها واکنش نشان دهید.

◆ ضمن تسلی دادن به دانش‌آموزان دیگر بارها به آنان بفهمانید که همه‌ی آنان در نظر شما عزیز و دوست‌داشتنی هستند، تا این احساس که (با مردن عزیز می‌شویم) در آنان به وجود نیاید و احساس بی‌ارزشی در آن‌ها رخ ندهد.

◆ پس از مدتی، بلافاصله از برنامه‌های سرگرم کننده و سرودهای مختص سن

دانش‌آموزان خود استفاده کنید تا بتوانید حال و هوای محیط آموزشی خود را تغییر دهید.

◆ حتماً و در اسرع وقت اداره‌ی آموزش و پرورش محل خود را در جریان قرار دهید.

◆ مطالعه و استفاده از منابع علمی در این رابطه را فراموش نکنید.

◆ به خاطر داشته باشید که بچه‌ها تا مدت‌ها خاطرات خوش خود با دوست متوفی را در ذهن مرور کرده و می‌خواهند آن‌ها را برای دیگران و به‌خصوص معلم خود بیان کنند. پس باید تا حدی به آن‌ها اجازه این کار داده شود.

◆ احساسات بچه‌ها را درک کنید و انتظار رفتارهای متفاوت را داشته باشید.

◆ به بچه‌ها بیاموزیم که موارد ایمنی و احتیاط را یاد گرفته و رعایت کنند. (هشدار در ارتباط با حادثه‌ی انفجار مخزن گاز)

◆ به یاد داشته باشیم که در بعضی از موارد کاری از دست کسی بر نمی‌آید، ولی همیشه خدا و یاد او آرامش دهنده است.

### زیرنویس

۱. مفیدی، فرخنده، درک مفهوم مرگ و آموزش آن به کودکان،

رشد آموزش پیش‌دبستانی، پیش‌شماره ۲، بهار ۱۳۸۸.



بودن، داشتن و شدن در حوزه‌ی آموزش و پرورش، فرایندهای سه‌گانه‌ی زندگی هر انسان در سراسر حیات و از این‌رو، هدف‌های نهایی آموزش - پرورش رسمی در همه‌ی مراحل یا دوره‌های آموزشی به‌شمار می‌روند. به عبارت دیگر، کاوش در فعالیت‌های متعدد و متنوع نظام‌دار در آموزش-پرورش یا آموزشی نشان می‌دهد، آن‌ها هدفی جز این ندارند که به موفقیت افراد در برخورداری متناسب از این سه فرایند: بودن، داشتن و شدن کمک کنند و ایشان را در این برخورداری، نیرومند گردانند. این هدف ممکن است کاملاً آگاهانه باشد یا ناآگاهانه. لیکن معمولاً هیچ‌کدام از آن‌ها تعریف و تحلیل و تبیین نمی‌شود و حتی به این شکل، مورد توجه نیست. مثلاً اگر با تصمیم‌گیران، برنامه‌ریزان، مجریان (معلمان) و مدیران آموزشی درباره‌ی هر یک از این سه فرایند حیاتی انسان در سراسر زندگی، خصوصاً در دوران‌های کودکی و نوجوانی گفت‌وگو کنیم، به احتمال زیاد جز «مجادله»، حاصل

غیرمستقیم، به این فرایندهای سه‌گانه پرداخته‌اند و اظهارنظر کرده‌اند. مثلاً رفتارگرایان عمدتاً به فرایندهای «بودن» و «داشتن» توجه کرده‌اند و کامیابی یا ناکامی افراد را بیش‌تر از این دو دیدگاه، تحلیل و تبیین کرده‌اند. در صورتی که شناخت‌گرایان خصوصاً انسان‌گرایان، به فرایند «شدن» پرداخته‌اند و راه سعادت آدمی را عمدتاً در این فرایند دیده‌اند و توصیه‌هایی نیز کرده‌اند و می‌کنند. به‌نظر بیش‌تر ما معلمان، دو فرایند «داشتن» و «شدن» بر فرایند عمدتاً طبیعی «بودن» مبتنی هستند. به این معنا که کودک یا نوجوان، البته باید باشد که نمایانگر هستی اوست. همین هستی طبعاً سبب می‌شود که او دارای «حقوقی» مسلم باشد. مثلاً از محیط سالم برخوردار باشد تا بتواند به رشد و تکامل طبیعی خود برسد. محیط سالم یعنی محیط برخوردار از والدین سالم، تغذیه‌ی مناسب، پوشاک مناسب، مسکن مناسب، بهداشت مناسب، تربیت مناسب، تهویه‌ی مناسب، آزادی مناسب

# بودن، داشتن و شدن

## در حوزه‌ی آموزش - پرورش

نگاهی به تفاوت‌ها و شباهت‌های «علم» و «معرفت» در سامانه‌ی تعلیم و تربیت

دکتر علی‌اکبر شعاری نژاد

و امکان‌های تحرک مناسب. بدیهی است که برخورداری از چنین محیطی، مستلزم فعالیت مسئولانه‌ی خود فرد است. چون حق و وظیفه یا مسئولیت‌پذیری دو روی یک سکه‌اند. به عبارت دیگر، در جامعه‌ی سالم، هر شهروند طبعاً از هنگام ورود به جمع یا جامعه، صاحب حقوقی می‌شود که همراه و هم‌زمان با آن ناگزیر است مسئولیت‌هایی را به‌عهده بگیرد. از جمله‌ی این حقوق مسلم، حق برخورداری از آموزش رسمی مناسب است. آموزش رسمی مناسب یعنی آموزشی که: \* هر کودک را به‌عنوان «یک فرد منحصر به خود» بداند و بپذیرد و محترم بشمارد. \* به حقوق و وظایف انسانی هر فرد آشنا باشد، آن‌ها را باور

دیگری نخواهیم داشت. البته، افراد بشر در هر شرایطی که باشند یا زندگی کنند، طبعاً این سه فرایند را خواهند داشت، بدون این که مورد توجه خاصشان باشند. نقش تربیت یا آموزش - پرورش، این است که به آن فرایندها جهت و شکل می‌دهد؛ بدون این که بدانیم چگونه؟ و چرا؟ آن سه فرایند چه فرقی باهم دارند؟ در دنیای امروز، بار ارزشی کدام‌یک از آن‌ها بیش‌تر است؟ و چرا؟ به این معنا که انسان امروز در شرایط حیاتی امروز به کدام‌یک از آن‌ها بیش‌تر نیاز دارد؟ و چرا؟ جنبه‌های ناآموخته و آموخته‌ی آن‌ها کدام است؟ شاید اغراق نباشد اگر بگوییم، تقریباً اندیشه‌مندان، به‌ویژه فیلسوفان در حوزه‌ی علوم و معارف انسانی، به‌طور مستقیم یا

کند و به آن‌ها احترام بگذارد.

\* هر کودک را با مهارت‌های ضروری زندگی در دنیای امروز آشنا کند.

\* امکان‌های رشد و تکامل طبیعی او را فراهم کند.

\* به استعداد و اشتیاق کودکان به یادگیری اعتماد کند.

\* بپذیرد و باور کند که همه‌ی مواد درسی در همه‌ی دوره‌های آموزشی برای نیرومند ساختن کودکان و نوجوانان به‌منظور سازگاری مثبت با محیط طبیعی و اجتماعی هستند. به این معنا که ایشان بتوانند در سراسر زندگی خود از سلامت همگانی، احساس ارزشمندی، احساس مؤثر و مولد بودن در جامعه، انسانی زیستن، احساس آرامش روان‌شناختی، خودگردانی در اداره‌ی زندگی خود و... برخوردار باشند. به عبارت دیگر، **همه‌ی دروس را باید وسایل زندگی سالم تلقی کرد.**

### فرایند «داشتن» در حوزه‌ی آموزش - پرورش

آدمی همواره با دو گروه «نیاز» زندگی می‌کند: نیازهای طبیعی یا ناآموخته، و نیازهای اکتسابی یا آموخته. نیازهای ناآموخته عمدتاً در حوزه‌ی «بودن» مطرح می‌شوند و همه‌ی شهروندان را دربرمی‌گیرند. در واقع، همین نیازهای ناآموخته یا اولیه، زیربنای شالوده‌ی هستی انسان به‌شمار می‌روند. و ارضانشدن آن‌ها طبعاً موجب ناراحتی فرد می‌شود و زندگی برای او تلخ و ناگوار جلوه می‌کند. البته غیر از این هم نباید انتظار داشت. نیازهای ناآموخته تا پایان حیات، اگرچه با درجات و شکل‌های گوناگون، در همه‌ی افراد بشر فعال‌اند و تعیین‌کننده‌ی اصلی و طبیعی چند و چون رفتارهای انسان هستند.

آغاز زندگی در میان جمع یا جامعه که طبعاً دارای فرهنگ خاص است، از همه‌ی شهروندانش انتظار دارد که به رنگ آن فرهنگ درآیند؛ نانی را که در این فرهنگ می‌پزد، بخورند؛ لباسی که این فرهنگ می‌دوزد، بپوشند؛ آداب و رسوم تحمیلی این فرهنگ را رعایت و اجرا کنند؛ به آن‌چه این فرهنگ، خوش است، خوش باشند؛ حقوق و وظایف انسانی خود را با این فرهنگ منطبق کنند؛ خلاصه، به شکل دل‌خواه فرهنگ جامعه درآیند، همین فرایند «داشتن» را بر شهروندان مطرح می‌کند. مثلاً سوداوار شوند! البته سواد می‌کند که این فرهنگ عرض و طول آن را تعیین کرده است یا تعیین می‌کند. آن‌چنان فکر کنند که این فرهنگ می‌خواهد! به‌طور کلی، پندار، گفتار و کردارشان همان باشد که فرهنگ حاکم جامعه انتظارش را دارد. در غیر این‌صورت، احتمال مطرود شدن وجود دارد! به‌عبارت دیگر، در حوزه‌ی فرایند «داشتن»، معمولاً نخستین حق هر شهروند، حق «مالکیت» است که حتی حق طبیعی تلقی می‌شود. به این معنا که هر شهروند حق دارد مالک هر چیزی باشد که به دست می‌آورد و هیچ‌کس یا هیچ مقامی نمی‌تواند شهروندان یک جامعه را از این حق مسلم محروم گرداند. اما همین حق طبیعی و مسلم نیز از فرهنگ حاکم بر جامعه متأثر می‌شود. یعنی فرهنگ، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تصریحاً یا

تلویحاً به شهروندانش توصیه و حتی تأکید می‌کند که چه چیز را داشته باشند یا گاهی چه‌قدر داشته باشند. مثلاً کارمند یا کارگر که ظاهراً در انتخاب نوع کار و تعیین مزد یا اجرت آن آزاد است، تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم فرهنگ حاکم، کار انتخاب می‌کند و اجرت متعلق به آن را می‌پذیرد. هم‌چنین، همه شهروندان ناگزیرند از قوانین حاکم بر فرهنگ جامعه پیروی کنند؛ اگرچه اقلیتی آن‌ها را تدوین و تنظیم کرده باشند.

### فرایند «شدن» (صیوروت) در حوزه‌ی آموزش - پرورش

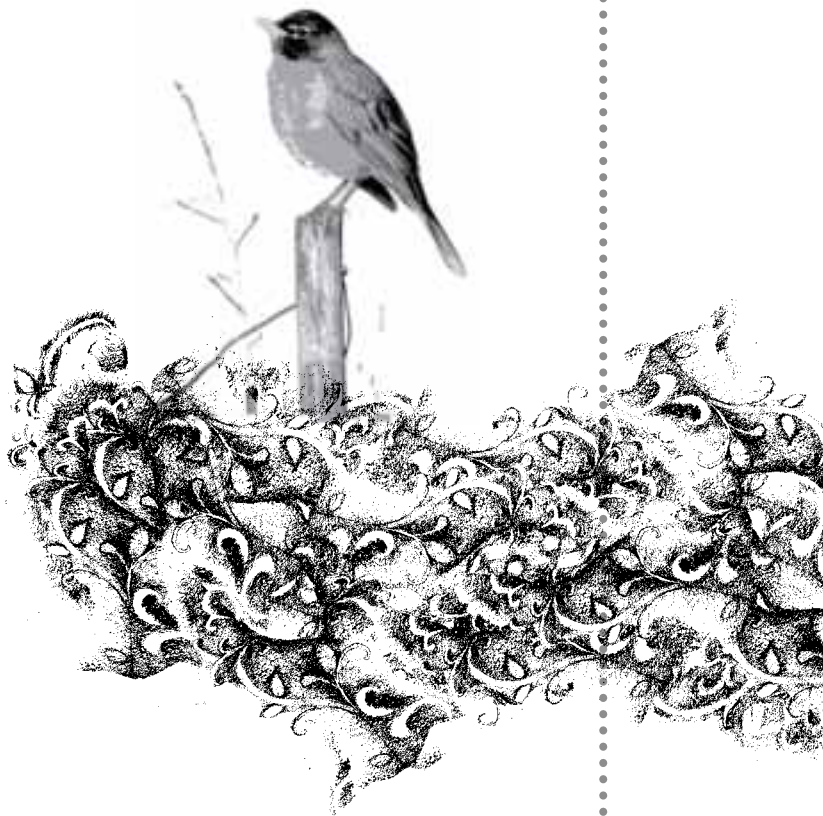
#### پرورش

چنان‌که گفتیم، هر شهروند در هر جامعه، با وجود ادعا و انتظارش، در دو فرایند «بودن» و «داشتن» چندان آزادی ندارد. اولی را عمدتاً طبیعت برایش تعیین و برنامه‌ریزی می‌کند و دومی را فرهنگ یا هیئت حاکم که مأمور حفظ فرهنگ است. نقش آموزش رسمی در فرایند «بودن» مساعدسازی شرایط «بودن» است و در فرایند «شدن» طبعاً گسترده‌تر می‌شود. چون ناگزیر است علاوه بر فراهم‌سازی شرایط «بودن»، دارایی‌هایی را که هر شهروند می‌تواند صاحب و مالک شود، تعیین کند؛ اگرچه ظاهراً

◆ انسانیت هر شخص را باید در چند و چون ارتباط‌های او با خویش، با جمع دیگران، و با موقعیت طبیعی و اجتماعی یعنی نقش و مسئولیت اجتماعی به عهده گرفته، آزمود

◆ برای «شدن» یک راه بیش‌تر نیست و آن «یادگیری مداوم» است

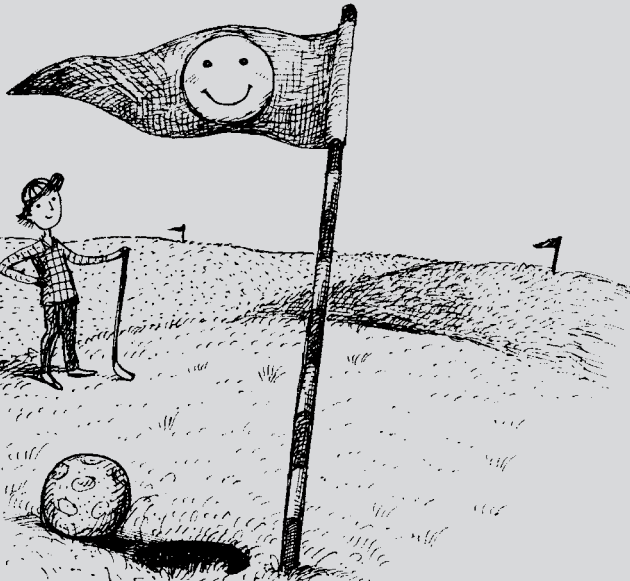
او حق انتخاب دارد. مثلاً شخص آزاد است مدل پوشاک خود را شخصاً تعیین یا انتخاب کند، لکن عملاً درمی‌یابد که فرهنگ حاکم، تحمل هر مدل لباس را ندارد. پس در دو فرایند «بودن» و «داشتن»، فرد می‌تواند خود را «مسئول» تلقی نکند، یا خود را به راحتی غیرمسئول معرفی کند. **شدن یعنی به اختیار و انتخاب خود، تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب.** انسانیت انسان در همین فرایند آشکار می‌شود. **خودشکوفایی یعنی شدن در سطح عالی.** شایستگی در آموزش - پرورش یک جامعه را در همین فرایند می‌توان دریافت. در چنین نظام آموزشی، هدف



۱۵. هیچ کس را وسیله و ابزار پیشرفت خود تصور نکنند.
۱۶. خوش بختی را یک فرایند جمعی بدانند، نه انفرادی.
۱۷. از مسئولیت پذیری استقبال کنند و در طول اجرای آن، همواره درباره‌ی چند و چون آن بیندیشند.
۱۸. از مشورت و مشاوره با افراد فرهیخته‌ی مورد اعتماد لذت ببرند.
۱۹. هدف‌های عالی را دنبال کنند، با پذیرش این که این امر چندان هم آسان نیست.
۲۰. امتحان یا ارزش‌یابی را بهترین فرصت شناختن وضع «شدن» خویشتن بیندارند.
۲۱. همیشه از عشق و جرأت، ایمان و امید، اعتماد و اعتدال برخوردار باشند.
۲۲. از ناکامی‌های احتمالی نهراسند و آن‌ها را از ویژگی‌های زندگی تلقی کنند.
۲۳. از هر گونه خودمحوری بپرهیزند.
۲۴. مغز و دست و دل خود را باهم و هم‌زمان رشد دهند.
۲۵. از آینده‌نگری نیرومندی برخوردار باشند؛ بدون این که از حال غفلت کنند. چون بر این باورند که گذشته، تاریخ است. آینده، امید است، و حال تنها فرصتی برای «شدن» است و نباید آن را از دست داد.
۲۶. در گفتار و کردارشان صریح، صدیق و رفیق باشند و از تملق‌بیزاری جویند.
۲۷. انتقادی بیندیشند و از بازاندیشی و فراتراندیشی لذت ببرند و از هر گونه عیب‌جویی نفرت داشته باشند.
۲۸. بر این باور باشند که بهترین راه شکرگذاری از خالق خود، این است که از همه‌ی اعضای بدن، استفاده‌ی مثبت بکنند؛ به‌ویژه مغز و اعصاب.
۲۹. چگونه زیستن را عمدتاً مهارتی آموختنی بدانند؛ بنابراین، خود را مسئول چگونه زیستن خود بدانند.
۳۰. کتاب‌ها یا آثار مکتوب را بخوانند، لکن برده‌ی آن نشوند.
۳۱. هیچ کس و هیچ چیز، جز خداوند و کلام او را مطلق نکنند.
۳۲. از بت شدن و بت پرستیدن بیزاری جویند.
۳۳. همواره به «شدن» و شکوفایی خویشتن بیندیشند، و خود را مسئول آن بدانند.
۳۴. هرگز خود را ارباب و دیگران را رعیت نپندارند و برعکس.
۳۵. نه فریب‌دهند و نه فریب‌بخورند.
۳۶. از اعتماد به نفس و عزت نفس برتر و خودپنداری مثبت مطلوبی برخوردارند.
۳۷. پول‌دار بودن را وسیله «شدن» تلقی کنند و برده‌ی پول نشوند.
۳۸. پدر و مادر و همسر و فرزند موفق و مؤثری شوند.

عمده و نهایی این است که به فرد دانش‌آموزان و دانشجویان کمک شود که:

۱. خود را محترم بشمارند.
۲. دارای عزت نفس و خودپنداری مثبت باشند.
۳. همواره خودگردانی را تمرین و تجربه کنند.
۴. از انسان بودن و انسانی عمل کردن لذت ببرند.
۵. نه زورگو و سلطه‌جو باشند و نه زورگویی و سلطه‌ورزی یا زیر سلطه قرار گرفتن را تحمل کنند.
۶. از سطح فکری برتری برخوردار باشند.
۷. همه‌ی افراد بشر را از هر فرهنگ که باشند، محترم تلقی کنند؛ چون همگان مخلوق یک خالق‌اند.
۸. شاد و شادی‌آور و شادورز باشند.
۹. نه مقلد، بلکه مبتکر و خلاق باشند.
۱۰. از ناهمواری‌ها نهراسند.
۱۱. از خودآموزی و یادگیری مداوم لذت ببرند.
۱۲. واقع‌بین باشند و از خوش‌بینی و بدبینی بیمارگونه بپرهیزند.
۱۳. مدرسه و اولیای مدرسه را صادقانه و صمیمانه دوست بدارند و محترم بشمارند.
۱۴. از مولد بودن خوش حال باشند، نه مصرف‌کننده‌ی محض شدن.



## چه خوب!

یک بازیکن گلف، در مسابقه‌ای برنده‌ی جایزه شد و مبلغی پول نقد را همراه با جام خود گرفت. بعد هم جلوی دوربین تلویزیونی شادمانی خود را اعلام کرد. در آخر مراسم، قصد داشت به خانه‌اش برگردد که هنگام سوار شدن به ماشینش، زن جوانی پیش آمد و به او تبریک گفت. بعد به گریه افتاد و بیماری فرزندش را برای قهرمان توضیح داد و بالاخره هم گفت که برای بستری کردن فرزندش، آه در بساط ندارد.

بازیکن گلف مقداری از پول خود را به او داد و گفت: «برو زودتر بچه‌تو برسون بیمارستان.»

هفته‌ی بعد یکی از دوستانش به سراغش آمد و گفت: «شنیده‌ام که بعد از مسابقه یه زن جوون اومده سراغت و ازت پول گرفته. فکر نکنم خوشت بیاد، ولی اون زن حقه‌بازه. اون اصلاً شوهر نکرده که بچه داشته باشه. سرت کلاه گذاشته رفیق.»

بازیکن گلف از ته دل نفس راحتی کشید و گفت:

«منظورت اینه که اصلاً بچه‌ی مریضی وجود نداره؟»

– «درسته.»

«خدارو شکر! این بهترین خبریه که توی این هفته

شنیده‌ام.»

به انتخاب و ترجمه‌ی؛ ته‌مینه مهربانی

۳۹. در انتخاب حرفه‌ی مناسب خویشتن موفق‌اند.

۴۰. عدالت و متانت و مناعت را در خویشتن رشد و گسترش

می‌دهند. به‌طور کلی، همیشه می‌کوشند انسان بمانند و انسانی شوند و انسانی عمل کنند و الگوی انسانیت باشند. بدیهی است که این‌گونه شهروندان را در مدارس و دانشگاه‌هایی می‌توان تربیت کرد که خود به مرحله‌ی «شدن» برسند و آن را هدف غایی خود بدانند، بپذیرند و باور کنند. این نیز در صورتی امکان دارد که برنامه‌ریزان، تصمیم‌گیران، نویسندگان کتاب‌های درسی، مدیران و مهم‌تر از همه معلمان، خود به فرایند «شدن» معتقد باشند و همواره برای شکوفایی هرچه بیش‌تر در محدوده‌ی خودشان بکوشند و این واقعیت را باور کنند که **می‌توان شد، می‌توان شد، می‌توان شد.** ولی نه با حرکات لاک‌پشتی.

نکات مذکور را می‌توان «معیارهای ارزش‌یابی یا ارزیابی» سنجش تصمیم‌ها، برنامه‌ها، کتاب‌های درسی و فعالیت‌های آموزشی مدارس تلقی کرد. چون هدف نهایی آن‌ها باید این باشد که کودکان و نوجوانان را در خودشکوفایی مطلوب کمک کنند که طبعاً به «خودشکوفایی جامعه» منجر خواهد شد.

چون «خودشکوفایی» جز این نیست که فرد آن‌چه می‌تواند ضمن فعالیت‌های خاص خودش باشد، بشود، توانش‌های طبیعی خودش را رشد و گسترش دهد و این نیاز طبیعی همه‌ی آدمیان است. به‌عبارت دیگر، همه‌ی افراد بشر چنین آفریده شده‌اند و می‌شوند که مستقیماً سلامت و شایستگی و فعالیت خلاق را در خویشتن رشد و گسترش دهند. محیط تربیتی سالم یا انسانی، محیطی را گویند که فرصت مساعد به‌منظور این رشد و گسترش را برای همگان فراهم آورد.<sup>۱</sup> به امید تحقق این هدف در مدارس ما. ان‌شاءالله.

فرایند «شدن» (خودشکوفایی) در مدرسه‌ای امکان‌پذیر است که:

۱. ایمنی عاطفی بر جو آن حاکم باشد.

۲. محیط برای خلاقیت و تفکر انتقادی، آزاد و مساعد باشد.

۳. مدیر و معلمانش به انسانی بودن روش‌های کار خود بیش‌تر بپردازند.

۴. خود کارکنان از آرامش خاطر برخوردار باشند و از شاد بودن و شاد گردانیدن لذت ببرند.

۵. فرصت «شدن» برای همه‌ی اولیای مدرسه نیز فراهم باشد؛ که بدون آن، «شدن» دانش‌آموزان تقریباً غیرممکن است.

۶. مدرسه به رسالت انحصاری خود معتقد باشد.

زیرنویس

۱. در این مورد، مطالعه‌ی همه‌ی کتاب‌های اریش فروم (اریک فروم) که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، به‌ویژه دو کتاب «هنر بودن» و «داشتن»، توصیه می‌شود.

با اجرای طرح درس ساخت شعر و ترانه، بچه‌ها را با این فضا آشنا کنیم

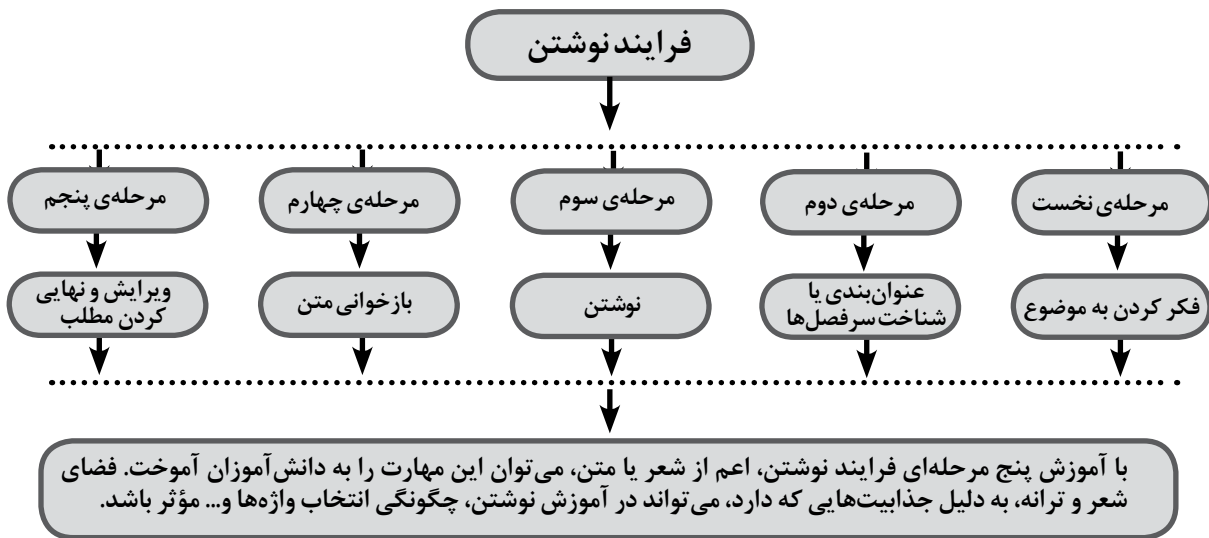
# ترانه‌ای برای فردا

یک طرح درس ساده برای پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی

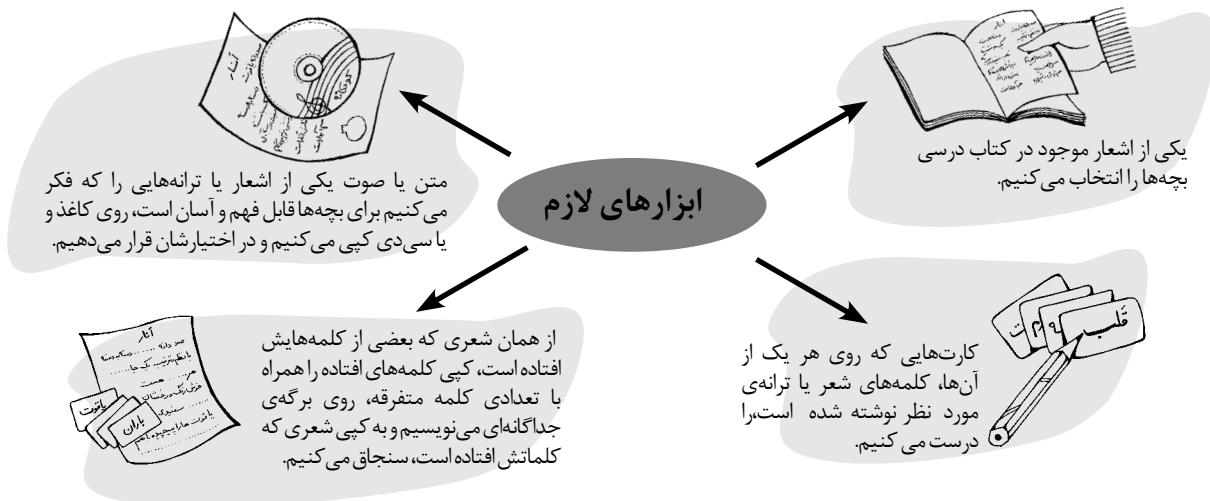
ترجمه و تألیف: سها دادمند

## اشاره

آشنایی بچه‌ها با شعر و ترانه، با ورود به مهدکودک و بعد هم دوره‌ی پیش‌دبستانی آغاز می‌شود. اما این دوره را نمی‌توان شروع جدی آشنایی آن‌ها با این فضا دانست، چون فراگیری و به‌خاطر سپردن ترانه‌ها در این رده‌ی سنی، بخشی از سرگرمی‌های کودکانی این دوره است. بنابراین، اگر ورود به سال اول ابتدایی را شروع آموزش به مفهوم جدی آن در نظر بگیریم، آشنایی جدی، بیشتر و بهتر دانش‌آموزان با شعر و ترانه هم می‌تواند از همین زمان آغاز شود. به همین دلیل، طرح درس «ساخت شعر و ترانه» می‌تواند آن‌ها را بیشتر و بهتر با فضای شعر و ترانه آشنا کند. این طرح برای دانش‌آموزان پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی طراحی شده است. طبیعی است که در مراحل اجرای طرح، با توجه به پایه‌ی تحصیلی دانش‌آموزان، می‌توان از گزینه‌ها یا روش‌های کمی سخت‌تر نیز استفاده کرد.



با آموزش پنج مرحله‌ای فرایند نوشتن، اعم از شعر یا متن، می‌توان این مهارت را به دانش‌آموزان آموخت. فضای شعر و ترانه، به دلیل جذابیت‌هایی که دارد، می‌تواند در آموزش نوشتن، چگونگی انتخاب واژه‌ها و... مؤثر باشد.



## چند نکته‌ی مهم برای اخذ نتیجه‌ی اثربخش

شعر یا ترانه‌ای را انتخاب نکنیم که مفهوم پیچیده‌ای داشته باشد و آن‌ها نتوانند به راحتی مفهوم آن را متوجه شوند.

اگر مناسبت خاصی هست، بد نیست شعر متناسب با همان مناسبت را انتخاب کنیم. این طوری بچه‌ها زودتر با شعر یا ترانه ارتباط برقرار می‌کنند.

شعر یا ترانه‌ی انتخاب شده باید شاد باشد.

ممکن است بچه‌ها شعر یا ترانه‌ای را پیشنهاد کنند. به خواست آن‌ها توجه کنیم. البته این موضوع بیشتر در صورتی اتفاق می‌افتد که طرح را تکرار کنیم و آن‌ها با فضای شعر و ترانه آشنا شده باشند.

پیشنهاد چند کتاب شعر یا ترانه‌ی متناسب با سن بچه‌ها و برگزاری مسابقه‌ی ترانه‌خوانی از همان کتاب‌ها، راهکار خوبی برای آشنا کردن بچه‌ها با فضای شعر و ترانه است.

### گام اول

ابتدا درباره‌ی شعر و ترانه، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن، با بچه‌ها صحبت کنید. آن‌ها هم حتماً در این باره ایده‌هایی دارند. بنابراین، صحبت درباره‌ی این نکات می‌تواند اطلاعات آن‌ها را کامل کند و به بچه‌ها ایده‌های تازه‌ای بدهد. سپس با بچه‌ها درباره‌ی شیوه‌ی پیدا کردن ایده‌ها صحبت کنید. علاوه بر این که برای پرداختن به هر موضوع و نوشتن درباره‌ی آن، باید به چه نکته‌هایی دقت کنند. درباره‌ی تفاوت‌های و شباهت‌های بین نوشتن متن، ترانه و شعر نیز با آن‌ها صحبت کنید.

### گام دوم

کپی شعر را به همه‌ی بچه‌ها بدهید و بعد درباره‌ی شعر مورد نظر، کلمات و معنی شعر، دلیل انتخاب بعضی کلمه‌ها توسط شاعر، مفهوم ردیف، قافیه و... به بچه‌ها توضیح بدهید. چند بار از روی شعر بخوانید.

### گام سوم

در این مرحله، شعری را که به بچه‌ها داده‌اید، روی تخته سیاه بنویسید و جای بعضی کلمات آن را خالی بگذارید. حالا همراه بچه‌ها، جاهای خالی را پر کنید. به جای این تمرین می‌توانید بچه‌ها را دور یک میز جمع کنید و کارت‌هایی را که کلمه‌های شعر روی آن‌ها نوشته شده‌اند، روی میز بریزید و همراه بچه‌ها، با استفاده از این کارت‌ها، شعر را بنویسید.

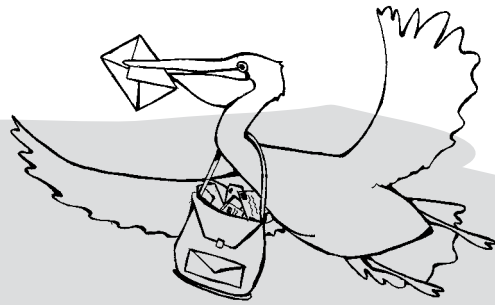
### گام چهارم

از همان شعری که بعضی کلمات آن جافتاده است، همراه با برگه‌ای که کلمات مورد نظر و تعدادی کلمه‌ی متفرقه روی آن نوشته شده است، یک کپی به بچه‌ها بدهید تا با استفاده از برگه‌ی کلمات شعر را کامل کنند. البته قبل از دادن این برگه‌ها، برگه‌های قبلی، یعنی برگه‌هایی را که همه‌ی شعر روی آن‌ها نوشته شده است، از بچه‌ها بگیرید. بعد از این که بچه‌ها جاهای خالی را پر کردند، درباره‌ی آن صحبت کنید. ممکن است بعضی از بچه‌ها کلمه‌ی دیگری را به جای کلمه‌ی اصلی انتخاب کرده باشند که باید درباره‌ی آن بحث کنیم و دلیلش را جویا شویم. می‌توانیم در جلسه‌ی بعدی هم این طرح را تکرار کنیم تا بچه‌ها بیشتر و بهتر با فضای شعر و ترانه آشنا شوند.

منبع

[http://www.readwritethink.org/beyondtheclassroom/Summer/grades3\\_5/ShapPoems/](http://www.readwritethink.org/beyondtheclassroom/Summer/grades3_5/ShapPoems/)

# بامراهان



## اشاره

با «همراهان»، کانال ارتباطی مجله با خوانندگان است. شما هم می‌توانید از طریق ارسال نامه به نشانی صندوق پستی، ارسال نامبر و پست الکترونیک، تماس با تلفن و تلفن پیام‌گیر و نیز مراجعه‌ی حضوری، با دست‌اندرکاران مجله‌ی خود در ارتباط باشید. در این شماره، در صفحه‌ی بامراهان، بازخورد برخی ارتباطات مخاطبان را ذکر کرده‌ایم.

## نامه‌ها و نوشته‌های شما را دریافت کردیم:

**اکبر احمدیان باغبادرانی** (مدیر دبستان عدل دانشگاه، ناحیه‌ی ۳ اصفهان)، **سیدعلی عبداللهی حسینی** (کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، مازندران)، **سکینه اخلاقی** (دبیر زبان انگلیسی، مازندران)، **فاطمه فدایی** (آموزگار دبستان شهید سید کاظم موسوی، منطقه‌ی ۵ تهران)، **اعظم رزاقی** (آموزگار دبستان صفا، منطقه‌ی ۱۸ تهران)، **ثریا احمدی** (آموزگار دبستان کوثر، خدابنده‌ی زنجان)، **فاطمه عرب‌کند** (آموزگار دبستان شهید محلاتی، منطقه‌ی ۲ تهران)، **اللهه قیامی** (آموزگار دبستان ابوالفضل (ع)، ناحیه‌ی ۵ اصفهان) و **محمدتقی احمدیان** (آموزگار پایه‌ی اول، قائم‌شهر).

## پیشنهادهای شما رسید:

◆ **شهلا صدیقی**، آموزگار شهرستان خرم‌دره، استان زنجان: ایشان پیشنهاد کرده‌اند، برای جلوگیری از آلودگی شهرها و حاشیه‌های شهر به مواد پلاستیکی تجزیه‌ناپذیر، کلیه‌ی تولیدکنندگان و فروشندگان این قبیل مواد، کالای خود را به مهر شخصی ممه‌ور سازند تا در صورت پیدا شدن این کیسه‌ها و مواد پلاستیکی در شهرها و حاشیه‌ی شهرها، تولیدکنندگان و خریداران آن‌ها به راحتی قابل شناسایی باشند.

◆ **منصوره مهدوی**، آموزگار ناحیه‌ی ۲ همدان: ایشان پیشنهاد کرده‌اند، در تدریس دروس آزاد بخوانیم، از اشعاری که توسط معلمان سروده می‌شود، استفاده به‌عمل آید. نام‌برده خود قطعه‌شعری سروده که در مصراع‌های آن، اسامی تمامی دانش‌آموزان کلاسش را آورده است.



◆ **محمدابراهیم رضانی**، آموزگار دبستان شهید رسول خانی، روستای بلگه‌شیر، خدابنده‌ی زنجان: ایشان برای نوآوری در تدریس

هندسه، پیشنهاد کرده‌اند تدریس مباحث سخت هندسه از جمله آموزش مساحت و رسم متوازی‌الاضلاع و دایره از شکل مستطیل، با بهره‌گیری از نرم‌افزار پاورپوینت و تبدیل مفاهیم به شکل تصویرهای دارای افکت مشخص، صورت پذیرد. (ضمن سپاس از وی، تأکید می‌شود که در دوره‌ی ابتدایی، بیشترین ابزار تأثیرگذار در یادگیری، انجام کار توسط خود دانش‌آموز است. استفاده از پاورپوینت برای مرحله‌ی نیمه‌مجموعه در تدریس مناسب است و هرگز نباید جای‌گزين مرحله‌ی مجسم و دست‌ورزی دانش‌آموزی شود. هم‌چنین، با توجه به ضرورت تبحر یافتن دانش‌آموزان در استفاده از رایانه، بهتر است تهیه و رسم موارد هم با کمک دانش‌آموزان صورت گیرد).

## لطفاً با دفتر مجله تماس بگیرد:

**مژگان دهقانی** (تهران)، **مریم امیدفر** (تهران)، **فروزان حیران** (اوز فارس)، **دوست محمد سمیعی** (تهران)، **خسرو حسنعلی‌زاده** (ماکو) و **عفت صحرايي** (ششم‌سبزواری).

## پاسخ به برخی نامه‌ها و نوشته‌ها:

◆ **زهرا کربلائی علی‌نظامی**، آموزگار دبستان پسرانه‌ی شاهد، شاهرود: شرح ساخت وسیله‌ی کمک آموزشی شما درباره‌ی آموزش مفهوم ترکیبی اعداد در ریاضی را خواندیم. این شرح، بسیار فنی و دقیق نوشته شده و حاوی ریزبینی‌های خاصی است، ولی حجم بسیار زیادی دارد و در صورت چاپ، با شرح و تفصیلات و نمودارها، قریب هشت صفحه‌ی مجله را به خود اختصاص می‌دهد. پیشنهاد می‌کنیم، برای تولید انبوه چنین وسیله‌ای، پس از مشورت با لاقل دو نفر (یک تکنولوژیست آموزشی و یک برنامه‌ریز درسی که با ریاضی آشنایی داشته باشد)، از طریق شرکت‌های تولیدکننده‌ی وسایل کمک آموزشی، وارد عمل شوید.

◆ **دوستان و همکاران گرامی شاغل در آموزش و پرورش نائین، علیرضا اسدی، غلامرضا اکبرزاده، ولی‌الله حاجی نقدی، رضا شکوری و حسن عرب**؛ پژوهش شما با عنوان «بررسی میزان پیشرفت آموزش خواندن و نوشتن در مدارس دوره‌ی ابتدایی منطقه‌ی نائین» را که با نظارت **رحیم رضاپور کمال‌آباد** انجام پذیرفته است، مطالعه کردیم. نظر به این که مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی، رویکرد پژوهشی محض ندارد، امکان استفاده از مقاله‌ای که ارسال کرده بودید، میسر نشد. بدیهی است، در صورتی که نکات کاربردی و قابل استفاده‌ی آموزگاران از این پژوهش استخراج شود، می‌توان در مورد انتشار آن‌ها در مجله اظهار نظر کرد. موفق باشید.

◆ **فاطمه جاویدی جوقان**، آموزگار دبستان فاطمیه، نظرآباد: نوشته و عکس‌های زیبای دانش‌آموزان شما در جشن شکوفه‌های سال گذشته، در حالی که به دستمان رسید که مشغول آماده‌سازی مجله‌ی آذرماه بودیم. از شما همکار گرامی و سایر مخاطبان عزیز که در ارتباط با مناسبت‌های آموزشی، دینی و ملی، مطالبی به نشانی دفتر مجله ارسال می‌کنند، درخواست می‌کنیم در نظر داشته باشند که مطالب مجله‌ی هر ماه، لاقل سه‌ماه پیش از تاریخ انتشار آن آماده و به چاپ سپرده می‌شود و لذا توجه به تاریخ انتشار و مطلب و تناسب آن با تقارن تقویمی انتشار مجله، ضروری است.